



A T I Y E H N O

نشریه تخصصی رفاه و تأمین اجتماعی

۵۳۸

Sunday \ 2 August \ 2026
Vol.11\30,000RIs\No.538

یکشنبه/ ۱۱ مرداد ماه ۱۴۰۵
سال یازدهم / شماره ۵۳۸ / ۳۰۰۰ ریال

ویرین

پورسانت؛ ابزار فرار از پرداخت حقوق واقعی

در بسیاری از فروشگاه‌ها، عنوان پورسانت بهانه‌ای شده تا کارفرما از پرداخت کامل مزایا شانه خالی کند؛ در حالی که این مبلغ بخشی از مزد واقعی کارگر است

یادداشت



علیرضا حیدری

کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی

سالمندی و بهای سنگین تعلل

ایران با شتابی فزاینده به سوی جامعه‌ای سالمند حرکت می‌کند؛ تحولی که هم‌زمان با افت ...

افزایش بازنشستگی‌های ارفاقی تأمین اجتماعی

• مصطفی سالاری در جریان سفر به زنجان، با تشریح وضعیت بازنشستگی‌های پیش از موعد، بر لزوم اصلاح روندهای مرتبط با مشاغل سخت تأکید کرد

۲

ظرفیت‌های معطل مانده در نظام اداری ایران

مسئله اصلی پهره‌وری در نظام اداری شکاف عمیق میان احکام مصوب، اجرای واقعی است

۶

روایت تغییر مسیر دارایی‌های سرگردان مردم

ثبت رکورد خرید صندوق‌های طلا نشانه‌ای از تغییر نگاه خانوارها به امنیت دارایی‌ها است

۷

معیشت نخستین قربانی تورم مزمن

تحلیل داده‌های تازه مرکز آمار ایران نشان می‌دهد شتاب هزینه‌های ضروری، از رشد دستمزدها پیشی گرفته و شکاف میان درآمد و معیشت خانوارهای کارگری را عمیق‌تر کرده است

صفحه ۲

داستان جلد
COVERSTORY

دیگر خواندنی‌های این شماره: اوراسیا؛ فرصت بزرگ، زیرساخت‌های کوچک صفحه ۸ / شامخ خرداد و استمرار رکود صفحه ۱۰

سایه جنگ بر تراز ریال صفحه ۹ / رکود تورمی؛ زندان خودساخته بازار مسکن صفحه ۱۱ / جام جهانی و کاسبان کنترل دیجیتال صفحه ۱۳



خبرN E W S

بررسی چالش‌های تأمین اجتماعی در گلستان

در چهارمین نشست شورای راهبردی بررسی مسائل ادارات کل و مدیریت درمان تأمین اجتماعی استان‌ها، عملکرد و برنامه‌های اداره کل و مدیریت درمان تأمین اجتماعی استان گلستان با حضور مدیرعامل سازمان، معاونان، مدیران ستادی و مسئولان استانی بررسی شد.

این نشست با هدف ارزیابی عملکرد، شناسایی چالش‌ها و تدوین راهکارهای اجرایی برای ارتقای شاخص‌های بیمه‌ای و درمانی برگزار شد و محورهایی از جمله عملکرد بیمه‌ای، خدمات درمانی، منابع انسانی، امور مالی و پشتیبانی استان گلستان مورد بررسی قرار گرفت.

مصطفی سالاری، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، در این جلسه با تأکید بر ضرورت ارتقای کیفیت خدمات به بیمه‌شدگان و سایر ذی‌نفعان، توسعه خدمات غیرحضوری، روان‌سازی فرایندهای اداری و تک‌ریم مراجعان را از اولویت‌های سازمان عنوان کرد. او همچنین با اشاره به انتصاب مدیرکل و مدیر درمان استان بر پایه ضوابط شایسته‌گزینی، عملکرد مدیریتی استان را بر اساس شاخص‌های تخصصی رضایت‌بخش ارزیابی کرد. در پایان نشست، تصمیماتی با هدف تسهیل خدمت‌رسانی در استان گلستان اتخاذ شد و مدیرعامل سازمان از مدیران استانی خواست با شناسایی مستمر مسائل اجرایی و بهره‌گیری از ظرفیت کارشناسان و کارکنان، راهکارهای نوآورانه برای ارتقای کیفیت خدمات بیمه‌ای و درمانی ارائه و اجرا کنند. سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرد جلسات شورای راهبردی استان‌ها به‌صورت منظم برای پایش عملکرد ادارات کل بیمه و درمان، تحلیل شاخص‌های تخصصی، رفع موانع اجرایی و تدوین برنامه‌های بهبود برگزار می‌شود و نتایج و مصوبات این جلسات نیز به‌طور مستمر از سوی معاونت‌ها و بخش‌های مرتبط در ستاد مرکزی سازمان پیگیری و ارزیابی خواهد شد.

سامانه مستمری جمع راه‌اندازی شد

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با هدف اجرای قانون «نقل و انتقال سوابق بیمه یا کسور بازنشستگی بین صندوق‌های بازنشستگی و تجميع سوابق بیمه‌ای اشخاص»، سامانه «مستمری جمع» را برای ثبت درخواست متقاضیان راه‌اندازی کرد. این سامانه با هدف افزایش شفافیت، تسريع در فرایندهای اجرایی و تسهیل بهره‌مندی بیمه‌شدگان از حقوق قانونی خود طراحی شده است تا افرادی که در بیش از یک صندوق بازنشستگی سابقه پرداخت حق بیمه یا کسور بازنشستگی دارند، بتوانند از مجموع سوابق بیمه‌ای خود برای دریافت مستمری استفاده کنند.

بر اساس اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، علاوه بر امکان نقل و انتقال سوابق بیمه‌ای میان صندوق‌های بازنشستگی، با ایجاد زیرساخت‌های قانونی و الکترونیکی لازم، امکان بهره‌مندی از «مستمری جمع» نیز فراهم شده است. بر این اساس، متقاضیان بدون نیاز به انتقال سوابق و پرداخت هزینه‌های مرتبط، می‌توانند متناسب با مدت سابقه بیمه‌پردازی خود در هر صندوق، از همان صندوق مستمری دریافت کنند.

افزایش بازنشستگی‌های ارفاقی تأمین اجتماعی

مصطفی سالاری در جریان سفر به زنجان، با تشریح وضعیت بازنشستگی‌های پیش از موعد، بر لزوم اصلاح روندهای مرتبط با مشاغل سخت تأکید کرد

مصطفی سالاری، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، در سفری یک‌روزه به زنجان ضمن دیدار با مقامات استانی و شرکای اجتماعی، از مراکز بیمه‌ای و درمانی بازدید کرد تا ابعاد اجرایی سلسله‌نشست‌های «هم‌اندیشی برای تحول آفرینی» را در این استان ارزیابی کند. این سفر با هدف بررسی چالش‌های میدانی، دریافت مطالبات ذینفعان و پیگیری وضعیت خدمات درمانی و بیمه‌ای انجام شد و تصویری فشرده از اولویت‌های جاری سازمان در حوزه پایداری خدمات، درمان، بازنشستگی و تعامل با نهاد‌های استانی ارائه داد.

تأمین اجتماعی، متعهد به خدمات مستمر
سالاری در نشست شورای اداری بیمه و درمان استان زنجان بر تداوم خدمت‌رسانی سازمان تأکید کرد و گفت: تأمین اجتماعی در هیچ شرایطی ارائه خدمات به بیمه‌شدگان را متوقف نکرده است. او در تشریح وضعیت مالی سازمان اعلام کرد: ماهانه حدود ۱۴۲ هزار میلیارد تومان برای پرداخت مستمری‌ها و ۴۰ هزار میلیارد تومان در بخش درمان هزینه می‌شود؛ ارقامی که به گفته او ابعاد تعهدات جاری سازمان را نشان می‌دهد. مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی در همین نشست، اجرای مجموعه‌ای از پروژه‌های تحول اداری و فناورانه را از برنامه‌های اصلی سازمان برشمرد؛ از جمله «بیمه متمرکز»، «نظام مالی تعهدی»، توسعه خدمات غیرحضوری، نسخه الکترونیک و پرونده سلامت الکترونیک. او این اقدامات را لازمه حرکت به سمت سازمانی چابک و مدرن دانست. کارکنان واحدهای اجرایی بیمه و درمان زنجان نیز در این جلسه مسائل و مطالبات خود را مطرح کردند. سالاری با اشاره به نشست‌های ویناری برگزارشده در هفته تأمین اجتماعی، گفت: درخواست‌ها و دغدغه‌های کارکنان احصا شده و برای پیگیری به واحدهای مربوطه

ارجاع شده است. او بر برنامه‌ریزی برای بهبود معیشت و رفاه کارکنان نیز تأکید کرد.

۵۲ درصد بازنشستگی‌ها پیش از موعد
نشست با نمایندگان تشکل‌های کارفرمایی استان زنجان یکی دیگر از برنامه‌های اصلی سفر بود؛ نشستی که با حضور مسئولان اتاق بازرگانی، اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی و فعالان اقتصادی برگزار شد. سالاری در این جلسه گفت: ۵۲ درصد بازنشستگی‌های سال گذشته سازمان تأمین اجتماعی با سنوات ارفاقی و پیش از موعد انجام شده است. او افزود در این نوع بازنشستگی، کارگر، کارفرما و سازمان هر سه متضرر می‌شوند.

سالاری با اشاره به تغییرات ساختاری در حوزه رسیدگی به سوابق بیمه‌ای گفت: طبق رأی اخیر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مرجع رسیدگی به اعتراضات مربوط به اصلاح عناوین شغلی در لیست بیمه، از این پس سازمان تأمین اجتماعی خواهد بود. به گفته او، این تغییر در کنار مدل پیشنهادی جدید برای نحوه محاسبه مستمری بازنشستگی، باهدف جلوگیری از فرار بیمه‌ای، ثبت مزد واقعی و صیانت از حقوق بیمه‌شدگان دنبال می‌شود. او توضیح داد بخشی از بیمه‌شدگان در دو سال پایانی اشتغال با افزایش قابل توجه دستمزد مشمول کسر حق بیمه روبه‌رو می‌شوند، در حالی که این افزایش با سابقه پرداخت حق بیمه سال‌های قبل همخوانی ندارد. سالاری همچنین تأکید کرد: اصلاحات پیشنهادی در قانون مشاغل سخت و زیان‌آور، شامل مشاغل ذاتاً سخت و زیان‌آور نخواهد شد.

۱۱ هزار میلیارد تومان مطالبات پرداخت شد
در دیدار با استاندار زنجان و اعضای مجمع نمایندگان استان، تمرکز گفتگوها بر مسائل درمانی، بدهی‌های سازمان به مراکز طرف قرارداد و طرح‌های عمرانی و

درمانی تأمین اجتماعی در استان قرار داشت. سالاری در این نشست از پرداخت ۱۱ هزار میلیارد تومان از مطالبات مراکز درمانی طرف قرارداد خبر داد و گفت: مطالبات اسنادرسیدی شده مراکز درمانی دانشگاهی طرف قرارداد تا ۱۵ دی ۱۴۰۴ و مطالبات دی‌ماه داروخانه‌ها نیز پرداخت شده است. او افزود: معادل یک ماه مطالبات مراکز درمانی غیردانشگاهی هم پرداخت شده و با تسريع در نقدشدن اوراق مالی اختصاص یافته بابت رد دیون دولت، روند پرداخت‌های نسبتاً منظم در هفته‌های آینده ادامه خواهد یافت.

همین نشست به طرح نیازهای درمانی زنجان نیز اختصاص داشت. سالاری گفت: توسعه بیمارستان ابهر، درمانگاه در حال ساخت این بیمارستان و بهره‌برداری از درمانگاه خدابنده در ماه‌های آینده در دستور کار قرار دارد. او همچنین از بهسازی، ارتقای هتلینگ و تجهیز بیمارستان امام حسین (ع) زنجان خبر داد. استاندار زنجان نیز توسعه ظرفیت‌های درمانی سازمان در شهرستان‌های استان و تأمین اعتبار ویژه برای استانداردهاسازی و بهسازی بیمارستان امام حسین (ع) را از مطالبات استان عنوان کرد.

بازدید میدانی از بیمارستان امام حسین (ع) زنجان، پلی کلینیک حکیم هیدجی و شعبه تأمین اجتماعی زنجان نیز در برنامه سفر گنجانده شد. سالاری در جریان این بازدیدها از بخش‌های مختلف مراکز درمانی و اداری دیدن کرد و با کارکنان و مراجعان درباره مسائل اجرایی، درمانی و بیمه‌ای گفت‌وگو کرد. این بازدیدها، بخش عملی سفر را در کنار جلسات رسمی تکمیل کرد و ارزیابی مستقیم وضعیت خدمت‌رسانی را در دستور کار قرار داد.

تعامل سازنده با دولت و مجلس
دیدار با نمایندگان تشکل‌های کارگری و بازنشستگی استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

خدمات، ظرفیت‌های موجود و نیازهای این مرکز قرار گرفت. او در این بازدید بر تداوم گفت‌وگوی مستقیم با کارکنان و مردم، رسیدگی به مطالبات کادر درمان و پیگیری نیازهای این مجموعه تأکید کرد و دستور داد درخواست‌های مطرح‌شده به‌صورت مکتوب برای بررسی و اقدام به وزارتخانه ارسال شود. درمانگاه تأمین اجتماعی لامرد که از سال ۱۳۹۵ فعالیت خود را آغاز کرده، طی دو سال اخیر خدمات تخصصی را در دو شیفت ارائه می‌کند. این مرکز با بهره‌گیری از پنج پزشک عمومی، پنج پزشک متخصص و خدمات پاراکلینیکی از جمله رادیولوژی، یکی از مراکز درمانی فعال جنوب استان فارس محسوب می‌شود. بر اساس آمار ارائه‌شده، این درمانگاه در سال گذشته درمانی متمرکز است. مصطفی سالاری، ۵۰۹ ویزیت پزشک متخصص ثبت کرده است. شهرستان لامرد نیز با جمعیتی حدود ۱۲۴ هزار نفر، نزدیک به ۴۴ هزار بیمه‌شده تأمین اجتماعی دارد. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی همچنین از پروژه

نیاید به چند شهر محدود شود و برنامه‌ریزی دولت بر استفاده از ظرفیت‌های تمامی مناطق برای ارتقای کیفیت خدمات عمومی استوار است. او همچنین با اشاره به محدودیت منابع و تداوم فشارهای اقتصادی، سرمایه انسانی و مشارکت مردم را مهم‌ترین پشتوانه استمرار برنامه‌های توسعه‌ای کشور دانست. درمانگاه جدید مهر در زمینی به مساحت ۳ هزار و ۵۰۰ مترمربع و با زیربنای دو هزار و ۷۰۰ مترمربع در ۳ طبقه احداث شده است. عملیات اجرایی این پروژه از سال ۱۴۰۱ آغاز شد و با اعتباری بالغ بر ۱۶۰ میلیارد تومان به بهره‌برداری رسید. این مرکز دارای بخش‌های اورژانس، دندانپزشکی، آزمایشگاه، داروخانه، مامایی، اتاق‌های معاینه و بخش اداری است و خدمات درمانی آن به بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی به‌صورت رایگان ارائه می‌شود. همزمان با این برنامه، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از درمانگاه تأمین اجتماعی شهرستان لامرد نیز بازدید کرد و ضمن گفت‌وگو با پزشکان، کارکنان و مراجعان، از نزدیک در جریان وضعیت ارائه

نیمه‌تمام پانسیون پزشکان این شهرستان بازدید کرد؛ طرحی که با زیربنای ۶۰۰ مترمربع در سه طبقه و شش واحد اقامتی، بیش از پنج سال از آغاز عملیات اجرایی آن می‌گذرد اما همچنان تکمیل نشده است. برآوردها نشان می‌دهد برای اتمام این پروژه حدود ۹ میلیارد تومان اعتبار نیاز است. میدری با تأکید بر اهمیت ایجاد زیرساخت‌های لازم برای جذب و ماندگاری پزشکان متخصص در مناطق کمتر برخوردار، دستور پیگیری روند تکمیل این پروژه و سایر نیازهای درمانگاه را صادر کرد. در ادامه سفر به جنوب کشور، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در جمع مردم لامرد نیز حضور یافت و ضمن قدردانی از همراهی و ایستادگی مردم این منطقه، بر ادامه تلاش دولت برای بهبود خدمات عمومی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان تأکید کرد. وی همچنین از پیگیری مطالبات مطرح‌شده در حوزه درمان، توسعه زیرساخت‌های خدماتی و تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام شهرستان‌های جنوبی استان فارس خبر داد.

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

استان زنجان، یکی دیگر از محورهای سفر سالاری

تحول دیجیتال، استفاده هدفمند از داده‌های موجود و تقویت همکاری با نهادهای تخصصی و خدماتی، از اولویت‌های راهبردی سازمان در دوره جدید به شمار می‌رود. مجموع این دو تفاهم‌نامه، تصویری از رویکرد جدید سازمان تأمین اجتماعی در پیوند دادن ظرفیت‌های اجرایی، فناوری و پژوهشی ارائه می‌دهد؛ رویکردی که بر توسعه خدمات غیرحضوری، استفاده هوشمند از داده‌ها، پیشگیری در نظام درمان و افزایش بهره‌وری با هدف بهبود کیفیت خدمات عمومی و کاهش هزینه‌های ارائه خدمت استوار است.

امضا کرد؛ همکاری‌ای که بر استفاده از داده‌های پرونده سلامت الکترونیک، سامانه‌های نسخه‌الکترونیک و «رسا» برای تقویت رویکردهای پیشگیرانه، توسعه پژوهش‌های کاربردی و بهره‌گیری از هوش مصنوعی در مدیریت خدمات فراهم می‌شود. همچنین دو طرف بر حرکت به سمت اقتصاد دیجیتال، کاهش هزینه‌های اجرایی و افزایش بهره‌وری از طریق تبادل داده‌های استاندارد تأکید کردند. یک روز بعد نیز سازمان تأمین اجتماعی با پژوهشگاه علوم غدد و متابولیسم دانشگاه علوم پزشکی تهران تفاهم‌نامه‌ای در حوزه پژوهش، فناوری و سلامت

پورسانت؛ ابزار فرار از پرداخت حقوق واقعی

در بسیاری از فروشگاه‌ها، عنوان پورسانت بهانه‌ای شده تا کارفرما از پرداخت کامل مزایا شانه خالی کند؛ در حالی که این مبلغ بخشی از مزد واقعی کارگر است



می کند شما در سود فروش شریک هستید!

پورسانت اسم رمز استثمار

این مناسبات ناعادلانه، در بسیاری از واحدهای فروش خدمات‌رسانی کم‌وبیش جریان دارد؛ کارگران در ساعات مشخص، بر اساس دستور کارفرما، وظایف معینی را انجام می‌دهند، اما به نام «مزد پورسانتی» حقوق قانونی‌شان تضییع می‌شود؛ نه حداقل دستمزد قانون کار، نه اضافه کاری و نه تعطیل کاری، هیچ‌یک به این گروه از کارگران تعلق نمی‌گیرد. «حقوق پورسانتی» نوعی روش پرداخت دستمزد است که در آن درآمد فرد شاغل بر اساس میزان فروش، حجم معاملات یا تحقق اهداف مشخص محاسبه می‌شود، نه صرفاً بر مبنای ساعت کاری یا حقوق ماهانه ثابت. اما پرسش این است که آیا قانون کار، پرداخت پورسانتی را به رسمیت می‌شناسد و آیا افسانه اشتراک در سود که برخی کارفرمایان سودجو آن را دستاویز استثمار کارگر قرار می‌دهند، مبنایی در قانون دارد؟ اساساً آیا کارفرما می‌تواند حقوق و دستمزد کارگری را که تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی است، به مولفه‌ای اقتصادمحور به نام پورسانت یا کارمزد گره بزند؟ بدیهی است که در دوران رکود، یا زمانی که ناگهان جنگ یا بحرانی رخ می‌دهد، بازار در بخش‌های مختلف به خواب سنگین رکود فرو می‌رود؛ در این شرایط، فروش واحدها به کمترین میزان ممکن کاهش می‌یابد و حاشیه سود در فروشگاه‌ها به صفر نزدیک می‌شود. وقتی همه یا بخش عمده‌ای از حقوق و دستمزد کارگر به پورسانت گره بخورد، بار رکود و بحران، به جای آنکه بر دوش کارفرما بیفتد، بر دوش‌های نحیف کارگر تحمیل می‌شود و این، بر اساس اصول روشن قانون کار و به نظر کارشناسان حقوق و روابط کار، نهایت بی‌عدالتی است. با رواج این بی‌عدالتی در بازار کار، کارفرمایان از انجام تکالیف قانونی می‌گریزند و دوران رکود و جنگ را ناعادلانه به هزینه کارگر سپری می‌کنند.

چارچوب‌های حقوقی مزد ساعتی

مقررات موضوعه روابط کار، پورسانت را به عنوان مکمل دستمزد و نه جایگزین آن به رسمیت می‌شناسد. بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون کار، ضوابط مربوط به مزد ساعتی و کارمزد باید به گونه‌ای تدوین شود که مجموع ساعات کار روزانه کارگر از سقف قانونی فراتر نرود. این سازوکار نشان می‌دهد که وجوه پرداختی تحت عنوان پورسانت، ماهیتاً ابزاری

انگیزشی و رفاهی جهت ترمیم قدرت خرید کارگران در ساعات عادی کار است و هرگونه توافق کارگاهی برای جایگزینی کامل آن با دستمزد پایه، باطل و فاقد اثر قانونی خواهد بود. مطابق نص صریح قانون، بخش ثابت دریافتی کارکنان که در قبال انجام وظایف متعارف پرداخت می‌شود، «مزد ثابت» نام دارد. در کنار این مولفه، مزایای رفاهی شامل کمک هزینه مسکن، حق اولاد و بن خواربار قرار می‌گیرند که تأمین‌کننده حداقل معیشت نیروی کار هستند. پورسانت به دلیل آنکه مستقیماً به تبع شغل پرداخت می‌شود و استمرار دارد، بر اساس فراز دوم ماده ۳۶ قانون کار، در زمره مزایای ثابت شغلی ارزیابی می‌شود. از این رو، تعاریف قانونی آشکار می‌سازد که این قبیل دریافتی‌ها جزئی تفکیک‌ناپذیر از مزد کارگر محسوب می‌شوند. تبصره یک ماده ۳۵ قانون کار تصریح دارد که چنانچه مزد بر اساس میزان کار انجام‌شده تعیین شود، کارمزد نام می‌گیرد. این شیوه پرداخت مخصوص مشاغل خروجی‌محور نظیر بخش توزیع، فروش و بازاریابی است و صرفاً باید برای جبران خدمات در ساعات قانونی کار اعمال شود.

تعهدات قانونی کارمزد پرداختی

رویکردهای متداول در حوزه فروشگاه‌های پورسانت را ابزاری برای سلب مسئولیت‌های قانونی کارفرما قرار می‌دهند، مغایر با اصول حقوقی روابط کار است. قانون‌گذار با هدف صیانت از نیروی کار، این وجوه را به عنوان بخشی از حقوق قانونی به شمار آورده که باید مبنای محاسبه سایر مزایای تبعی قرار گیرد. کارگر پورسانتی نباید برای کسب درآمد متعارف مجبور به انجام کار مازاد بر ۴۴ ساعت در هفته باشد؛ چرا که این پرداخت‌ها بابت فعالیت در ساعات موظفی روزانه تعریف شده‌اند. محاسبه فوق‌العاده مأموریت، شب کاری، عیدی و حق سنوات بدون لحاظ کردن درآمدهای کارمزدی، تخلفی آشکار از قوانین موضوعه به شمار می‌رود. کارفرمایان بسیاری در سطح بازار کار با تقلیل دادن مفهوم مزد به پایه حقوق ثابت، از اریز سهم واقعی بیمه و سنوات کارکنان خودداری می‌کنند. این اقدام که حقوق مکنتسبه کارگر را مخدوش می‌سازد، روابط کار را از حالت تعادلی خارج کرده و ریسک اقتصادی ناشی از نوسانات فروش را مستقیماً متوجه بخش حقوق‌بگیر می‌کند. رویه کارگاه‌های بزرگ نشان می‌دهد پورسانت‌ها به غلط به عنوان پاداش‌های تشویقی و اختیاری تفسیر

می‌شوند تا کارفرمایان بتوانند از پرداخت مطالبات واقعی در پایان سال بگریزند؛ در حالی که قانون کار تفاوتی میان کارمزدبگیران و حقوق‌بگیران ثابت در زمینه برخورداری از حمایت‌های عمومی قائل نشده است و تمامی مزایای پایان خدمت باید بر اساس کل درآمد مشمول محاسبه شود.

رویه‌های انحرافی و محاسبات ناعادلانه

نوسان درآمدهای ماهیانه کارگران پورسانت‌بگیر همواره بهانه‌ای برای محاسبه ناعادلانه مطالبات پایان سال توسط کارفرمایان بوده است. تصویب‌نامه مصوب وزیر کار برای حل این چالش ساختاری، شیوه دقیقی را پیش‌بینی کرده که بر اساس آن، میانگین دریافتی نود روز آخر کارکرد کارگر ملاک محاسبه سنوات و عیدی قرار می‌گیرد. این فرمول ریاضی مانع از تضییع حقوق کارگران در فصول رکود می‌شود و توازن مالی را میان طرفین رابطه کار برقرار می‌سازد. بخش عمده‌ای از کارفرمایان با نادیده انگاشتن این مصوبه، سنوات پایان خدمت را صرفاً بر اساس حداقل دستمزد ثابت پرداخت می‌کنند. این انحراف ساختاری متأسفانه در بسیاری از موارد توسط هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف ادارات کار نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد که این امر انتقاد شدید کارشناسان روابط کار را برانگیخته است. کارشناسان حقوقی تأکید دارند که تأیید این رویه‌ها موجب رواج بی‌عدالتی و قانون‌گریزی در بازار کار بخش خدمات می‌شود. اصلاح این فرایند مستلزم پایش دقیق قراردادها و الزام کارفرمایان به درج درآمدهای پورسانتی در لیست‌های ارسالی به سازمان تأمین اجتماعی است. مراجع حل اختلاف موظفند در زمان رسیدگی به شکایات کارگران بخش خدمات، اسناد مالی و فیش‌های واریزی را بررسی کرده و میانگین واقعی درآمد را به عنوان مبنای صدور آرا قرار دهند تا از استثمار پنهان نیروهای فروش جلوگیری شود.

حقوق پورسانت، نه پاداش

کارگران پورسانتی و کارمزدی، به‌ویژه در بخش‌های فروش، توزیع، خدمات فنی و بازاریابی، باید حقوق قانونی خود را دقیق بشناسند و در برابر تضییع آن بایستند. مبالغی که در برابر کار انجام‌شده در ساعات عادی پرداخت می‌شود، صرف‌نظر از عنوانی که برای آن انتخاب می‌شود ــ پورسانت، کارمزد یا پاداش ــ در شمار مزد و جزء لاینفک دریافتی کارگر است. از همین رو، این مبالغ باید در محاسبه عیدی، سنوات، اضافه‌کار و سایر مطالبات قانونی لحاظ شوند. نکته مهم آن است که قانون کار میان کارگری که مزد ثابت می‌گیرد و کارگری که بخشی از دریافتی‌اش از محل کارمزد یا پورسانت تأمین می‌شود، تفاوتی از حیث بهره‌مندی از حقوق قانونی قائل نشده است. در واقع، کارمزد در بسیاری از مشاغل نه یک امتیاز تشویقی، بلکه بخشی از مزد واقعی کارگر است. بنابراین، حذف آن از محاسبات مزدی، به‌معنای نادیده گرفتن بخشی از حقوق مکنتسبه نیروی کار است؛ حتی که باید هم در قرارداد و هم در رسیدگی‌های اداری با دقت مورد توجه قرار گیرد.

خطای رایج محاسبه مزایا

محدود کردن مبنای محاسبه مطالبات قانونی به حقوق ثابت، یکی از خطاهای رایج در کارگاه‌هاست که به حذف سهم پورسانت و کارمزد از عیدی، سنوات و اضافه‌کار می‌انجامد. این رویه نادرست در مشاغلی که بخش عمده درآمد کارگر از محل پورسانت تأمین می‌شود، عمق بیشتری می‌یابد؛ به طوری که حذف درآمد متغیر از محاسبات نهایی، دریافتی کارگر را به شدت کاهش داده و بخش بزرگی از مزد واقعی او را نادیده می‌گیرد. پورسانت ماهیتاً پاداش یا اضافه‌کار نیست، بلکه مبالغی است که در ازای کار عادی پرداخت می‌شود و باید مبنای تمام محاسبات تبعی باشد.

قوانین روابط کار بر این موضوع صراحت دارند که پرداخت‌های مستمر مرتبط با شغل، جزء لاینفک مزد هستند و تفکیک آنها از حقوق مینا فاقد وجاهت است. تصمیم‌گیری در خصوص مزایای پایان سال باید بر مبنای کل درآمد مشمول کارگر اتخاذ شود و نوسانات بازار نباید بهانه‌ای برای تضییع حقوق نیروی کار قرار گیرد. شفاف‌سازی قراردادها، ثبت منظم واریزی‌ها و درج دقیق اقلام دریافتی در فیش‌های حقوقی، نیست، بلکه مبالغی است که در ازای کار عادی پرداخت می‌شود و باید مبنای تمام محاسبات تبعی باشد.

نوشین مقدم‌پناه

روزنامه نگار

تأمین



یادداشت

O P T I N O N



محمدرضا احدی

پژوهشگر

تولید بدون امنیت معیشتی پایدار نیست

در ادبیات توسعه، نیروی انسانی صرفاً یکی از نهاده‌های تولید نیست، بلکه مهم‌ترین سرمایه‌ای است که پایداری رشد اقتصادی، بهره‌وری و ثبات اجتماعی بر آن استوار می‌شود؛ از این رو، حفظ کرامت و امنیت معیشتی نیروی کار دیگر تنها یک مطالبه صنفی یا اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی در سیاست‌گذاری اقتصادی به‌شمار می‌رود. هرگاه فاصله میان هزینه‌های واقعی زندگی و درآمد واقعی کارگران افزایش یابد، اشتغال کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد؛ یعنی دیگر تضمین‌کننده خروج از فقر و ساختن آینده نخواهد بود. این همان وضعیتی است که می‌توان آن را «تله معیشت» نامید؛ چرخه‌ای که در آن کارکردن نیز الزاماً به رفاه نمی‌انجامد. امروز مسئله اصلی، میزان افزایش اسمی دستمزدها نیست، بلکه حفظ قدرت خرید جامعه کارگری است. در شرایطی که هزینه‌های مسکن، خوراک و درمان با شتابی بیش از رشد درآمدها افزایش می‌یابد، آثار هرگونه ترمیم مزد در مدت کوتاهی خنثی می‌شود. برآوردهای رسمی و کارشناسی از سید معیشت نیز نشان می‌دهد میان حداقل هزینه‌های یک خانوار و حداقل دریافتی کارگران شکافی معنادار وجود دارد؛ شکافی که در بلندمدت انگیزه، بهره‌وری و امنیت اقتصادی نیروی کار را فرسوده می‌کند.

قانون کار نیز بر همین واقعیت تأکید دارد. ماده ۴۱، تعیین حداقل مزد را به دو معیار مشخص گره زده است؛ نرخ تورم اعلامی از سوی مراجع رسمی و هزینه تأمین معیشت یک خانوار. و هزینه تأمین معیشت یک نیروی کار در برابر نوسانات اقتصادی است. هرچه فاصله میان مصوبات مزدی و واقعیت‌های معیشتی بیشتر شود، ناترازی ساختاری عمیق‌تری شکل می‌گیرد؛ ناترازی‌ای که پیامد آن تنها فشار بر خانوارهای کارگری نیست، بلکه کاهش بهره‌وری، افت کیفیت تولید و تضعیف توان رقابتی اقتصاد ملی نیز خواهد بود. با این حال، تجربه نشان داده است که افزایش درصدی دستمزدها، بدون مهار ریشه‌های تورم، اثرگذاری پایدار ندارد. از این رو، سیاست‌مزدی باید بخشی از یک بسته جامع اقتصادی باشد؛ بسته‌ای که در کنار بازنگری‌های منعطف‌در دستمزد، بر کنترل قیمت کالاها، اساسی، توسعه حمایت‌های غیرنقدی، تأمین مسکن کارگری و تقویت خدمات درمان و تأمین اجتماعی نیز استوار باشد. امنیت بیمه‌ای و درمانی نیز به همان اندازه اهمیت دارد؛ زیرا کارگری که نسبت به آینده خود اطمینان ندارد، ناگزیر بخشی از ثوابد و انگیزه خود را از دست می‌دهد. باید پذیرفت که تقویت معیشت کارگران در تقابل با منافع تولید نیست، بلکه پیش‌شرط پایداری آن است. نیروی کار برخوردار از امنیت اقتصادی، کیفیت تولید را ارتقا می‌دهد، قدرت خرید را در بازار داخلی تقویت می‌کند و به رشد پایدار اقتصاد یاری می‌رساند. از همین منظر، دستمزد نباید صرفاً یک هزینه تولید تلقی شود، بلکه باید ابزاری برای حفظ سرمایه انسانی، تقویت عدالت اجتماعی و تضمین ثبات اقتصادی باشد؛ زیرا توسعه پایدار، پیش از آنکه در شاخص‌های کلان نمود پیدا کند، از سفره و آرامش خاطر نیروی کار آغاز می‌شود.

تأیید رویه نادرست کارفرمایان در محاسبه سنوات بر پایه حقوق ثابت توسط هیأت‌های تشخیص، مسیر تضییع حقوق قانونی کارگران هموارتر ساخته است

معیشت؛ نخستین قربانی تورم مزمن

تحلیل داده‌های تازه مرکز آمار ایران نشان می‌دهد شتاب هزینه‌های ضروری، از رشد دستمزدها پیشی گرفته و شکاف میان درآمد و معیشت خانوارهای کارگری را عمیق‌تر کرده است

را اشغال کرده‌اند. این جابه‌جایی در ساختار هزینه‌ها، به معنای اجبار خانوارها به حذف هزینه‌های رفاهی و بهداشتی برای بقای تغذیه‌ای است.

خانوارهای کارگری بخش بزرگی از درآمد ماهانه خود را صرف «نیازهای اجتناب‌ناپذیر» می‌کنند. این یعنی برخلاف دهک‌های ثروتمند، که می‌توانند بخش بزرگی از درآمدشان را پس‌انداز یا به دارایی‌های ثابت (مانند مسکن و ارز) تبدیل کنند، کارگران در «تله تورم» گرفتارند؛ چراکه درآمد آن‌ها بالافاصله صرف هزینه‌های جاری (اجاره‌بها و اقلام خوراکی) می‌شود. این در حالی است که هرچه تورم بالاتر می‌رود، سهم این هزینه‌های ضروری از کل درآمد خانوار کارگر بزرگ‌تر شده و در نتیجه، «قدرت خرید واقعی» آن‌ها به شکلی معنادار کاهش می‌یابد.

عقب‌ماندگی دستمزد از تورم

مشکل اصلی در «نسبت دستمزد به هزینه» نهفته است. گزارش، با داده‌های خود، نشان می‌دهد که هزینه‌های خانوار همواره روندی افزایشی دارند. وقتی دستمزد کارگر مطابق با تورم واقعی (و نه تورم اعلامی که اغلب میانگین‌گیری شده است) افزایش نمی‌یابد، نوعی «سرکوب دستمزد واقعی» رخ می‌دهد.

در تحلیل‌های کارشناسی، دستمزد اسمی، هرچقدر هم بالا برود، اگر «دستمزد واقعی» در پی عقب‌ماندگی از تورم کاهش یابد، نتیجه‌ای جز «سقوط سطح رفاه» ندارد. خانوار کارگری که تا پیش از این قادر به تأمین پروتئین کافی، پوشاک مناسب و خدمات درمانی بود، در سایه این شکاف، مجبور به حذف تدریجی این اقلام از سبد زندگی خود می‌شود. در واقع، تورم در گزارش مرکز آمار، به معنای «حذف تدریجی حقوق اجتماعی» کارگران است.

ضرورت اصلاح سیاست‌های حمایتی

بر اساس داده‌های مرتبط با سهم دهک‌ها و روند صعودی نرخ تورم، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار فعلی هزینه‌های خانوار در دهک‌های پایین، به شدت آسیب‌پذیر شده است. اگر در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور، نسبت دستمزد به هزینه‌های واقعی زندگی کارگری اصلاح نشود، شاهد گسترش بیش از پیش فقر مطلق در دهک‌های پایین خواهیم بود.

قدرت خرید کارگران در برابر تورم نه تنها تغییر کرده، بلکه در یک سراسیمگی تند قرار گرفته است. این هشدار برای مراجع تصمیم‌گیر است که تورم، یک پدیده انتزاعی در صفحات گزارش مرکز آمار نیست؛ بلکه فشاری است که هر ماه بر شانه‌های خانوار ایرانی، به‌ویژه خانوار کارگری، سنگینی می‌کند. برای خروج از این بحران، تنها راه، هم‌سوسازی واقعی دستمزدها با تورم سبد کالاهای اساسی و ایجاد چتر حمایتی قوی برای دهک‌های پایین است. در غیر این صورت، گزارش‌های آینده مرکز آمار هم صرفاً راوی کوچک‌تر شدن سرفره‌هایی خواهد بود که روزبه‌روز خالی‌تر می‌شوند.



تدریجی حقوق اجتماعی و رفاهی کارگر عمل می‌کند. نکته‌ای که نباید نادیده گرفت، «تورم سید ضروری» است. تورم عمومی لزوماً به این معنا نیست که همه کالاها به یک اندازه گران شده‌اند. تورم زمانی برای کارگر کمرشکن می‌شود که اقلام اصلی سبد هزینه‌ای او، یعنی مواد غذایی، مسکن و حمل‌ونقل، جهش قیمتی داشته باشند. کارگران، به دلیل محدودیت بودجه، قادر به تغییر الگوی مصرف در سمت کالاهای جایگزین ارزان‌تر نیستند؛ زیرا سبد آن‌ها در حال حاضر نیز در حداقل‌ترین سطح کیفی و کمی قرار دارد. وقتی تورم در اقلام تولیدکننده ـ چنان‌که گزارش هم‌بر آن تأکید می‌کند ـ افزایش می‌یابد، در یک بازه زمانی کوتاه، این گرانی به «شاخص قیمت مصرف‌کننده» سرایت کرده و هزینه‌های جاری خانوار کارگری را به شدت تحت فشار قرار می‌دهد. بنابراین، آنچه در گزارش به‌عنوان نرخ تورم سالانه می‌بینیم، برای یک خانوار کارگری، در عمل «نرخ کوچک‌سازی سبد کالا» است.

فشار هزینه بر دهک‌های پایین

در فصل دوم این گزارش، که به بررسی بودجه خانوار و توزیع درآمد می‌پردازد، «سهم دهک‌ها» بر مبنای هزینه‌ای که به آن‌ها تحمیل شده، مشخص شده است. این داده‌ها نشان می‌دهد که هزینه‌های اساسی (خوراکی و انرژی)، با شیبی تندتر از سایر اقلام، سهم بیشتری از سبد مصرفی

به‌خوبی نشان می‌دهد که تورم، پدیده‌ای یکسان برای همه نیست.

برای خانوار کارگری که بخش اعظم درآمد ماهانه خود را صرف کالاهای اساسی می‌کند، وضعیت ستون «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» در این نمودار، بسیار تعیین‌کننده‌تر از میانگین «کل کشور» است. وقتی این ستون در نمودار بالاترآیی نگران‌کننده ظاهر می‌شود، به این معناست که تورم مستقیماً سرفه خانوار را هدف گرفته است. کارگران، به دلیل ماهیت «کالاهای ضروری»، قدرت جایگزینی این اقلام با موارد ارزان‌تر را ندارند. در واقع، آن‌ها در یک «تله تورمی» گرفتارند که در آن، سبد مصرفی‌شان ـ که در حال حاضر نیز در حداقل سطح کیفی است ـ با هر رشد درصدی این نمودار، کوچک‌تر می‌شود. در حالی که ستون «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» شامل اقلامی است که گاهی می‌توان مصرف آن‌ها را به تعویق انداخت، ستون «خوراکی‌ها» با آن نرخ تورم تندتوتیزش، مستقیماً قدرت خرید و سطح رفاهی کارگران را فرسوده کرده است. این نمودار ستونی، فراتر از یک تصویر آماری، «فشار معیشتی سنگینی» است که بر دهک‌های پایین تحمیل شده است. هرچقدر ارتفاع ستون خوراکی‌ها نسبت به میانگین کل بالاتر باشد، به این معناست که کارگران برای تأمین حداقل کالری موردنیاز، باید سهم بیشتری از دستمزد خود را قربانی کنند؛ فرآیندی که در آن، تورم نه یک شاخص اقتصادی، بلکه عامل مستقیم حذف

در روزهایی که تورم به بخش جدایی‌ناپذیر اقتصاد ایران تبدیل شده، گزارش‌های مرکز آمار ایران به‌عنوان مرجع رسمی، حاکی از واقعیت تلخی است که بر سرفره‌های مردم و به‌ویژه خانوارهای کارگری سایه افکنده است. اگرچه در گزارش اخیر مرکز آمار با عنوان «بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور» به‌طور مستقیم به نسبت «دستمزد کارگران» با «هزینه‌های معیشت» اشاره نشده، اما با مرگ‌شایی از بخش‌های «تورم مصرف‌کننده» و «ساختار هزینه‌ای دهک‌ها» می‌توان تصویری دقیق از زوال قدرت خرید طبقه کارگر ترسیم کرد. مروری بر داده‌های مربوط به فصل چهارم این گزارش، که تغییرات مرتبط با شاخص قیمت کالاها را در بازه زمانی ۱۰ ساله (۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵) بررسی کرده، نشان می‌دهد وقتی شتاب هزینه‌های ضروری، افسارگسیخته‌تر از رشد دستمزد حرکت می‌کند، هر افزایش اسمی در حقوق، تنها تسکینی موقتی بر زخم عمیق کاهش قدرت خرید است.

تورم و فرسایش معیشت کارگران

نگاهی به نمودار «درصد تغییرات شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی» در گزارش مرکز آمار، ابعاد تازه‌ای از فشار معیشتی بر کارگران را نمایان می‌کند. این نمودار، که نرخ تورم سالانه را به تفکیک گروه‌های اصلی «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» در برابر «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» و میانگین «کل کشور» ترسیم کرده است،

در لابه‌لای نمودارها و جداول رسمی، واقعیتی آشکار دیده می‌شود؛ هزینه‌های زندگی با شتابی بیشتر از دستمزدها افزایش یافته و قدرت خرید خانوارهای کارگری را فرسوده است

چراغ‌های هشدار در پایش روابط کار

بررسی نسبت اشتغال و شکاف جنسیتی؛ متغیرهای کلانی که تصویری دقیق‌تر از عمق نارضایتی‌های پنهان نیروی کار ارائه می‌دهند

وضعیت نامطلوب قرار بگیرند؛ رشد پایین اشتغال، تورم بالا، کاهش دستمزد واقعی، افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش امنیت شغلی، احتمال افزایش اعتراضات در چنین شرایطی، حتی اگر نرخ بیکاری تغییر محسوسی نکند، بالا می‌رود. داده‌های بازار کار را از این منظر، می‌توان مشابه علامت حیاتی یک بیمار در نظر گرفت. پزشک تنها با دیدن فشار خون در بازه وضعیت بیمار قضاوت نمی‌کند؛ ضربان قلب، دمای بدن، میزان اکسیژن خون و سایر شاخص‌ها را نیز بررسی می‌کند. بازار کار نیز به همین شکل است. نرخ بیکاری تنها یکی از این علائم است و برای ارزیابی وضعیت روابط کار باید مجموعه‌ای از شاخص‌ها را کنار هم قرار داد.

طراحی «شاخص هشدار روابط کار» با تلفیق داده‌های رسمی مرکز آمار و فراوانی اعتراضات کارگری، ابزاری کارآمد برای پیش‌بینی بحران‌های صنعتی فراهم می‌کند. مؤلفه‌های کلیدی این الگو شامل نرخ مشارکت، نسبت اشتغال، تورم و دستمزد واقعی است. ردیابی مستمر پویایی‌های بازار کار، جایگزین واکنش‌های انفعالی پس از بحران می‌شود و سیاست‌گذاران را به سمت مداخله پیشگیرانه در نقاط پرتنش هدایت می‌کند.

ارزیابی روابط کار و تحلیل روندهای اعتراضی، فراتر از انکای تک‌متغیره به نرخ بیکاری، نیازمند هم‌آراییییی نماگرهای اقتصادی و معیشتی است. این نگرش جامع ساختاری، کیفیت اشتغال و امنیت شغلی را به صورت واقعی پایش می‌کند و آمار توصیفی را به ابزاری پویا برای پیش‌بینی تحولات آینده پیوند می‌زند. پایش مستمر زنجیره معیشت و ثبات کارگاه‌ها، در نهایت به کشف کانون‌های بحران پیش از وقوع منتهی می‌شود و بستری علمی برای پایداری اجتماعی ایجاد می‌کند.

شغلی جدید را دارد. اگر فرصت‌های شغلی هم‌پای رشد جمعیت ایجاد نشوند، فشار بر بازار کار افزایش می‌یابد؛ فشاری که می‌تواند به شکل رقابت شدیدتر برای یافتن شغل، کاهش قدرت چانه‌زنی نیروی کار و در نهایت، افزایش نارضایتی‌های صنعتی ظاهر شود.

شکاف جنسیتی در اشتغال، دومین شاخص هشدار است. آمارهای مرکز آمار نشان می‌دهد نسبت اشتغال زنان همچنان فاصله بسیار زیادی با مردان دارد؛ شکافی که طی سال‌های اخیر تغییر محسوسی نکرده است. این موضوع فقط یک مسئله برابری جنسیتی نیست؛ بلکه به معنای استفاده نشدن از بخش بزرگی از ظرفیت نیروی انسانی کشور نیز هست. رقابت برای مشاغل موجود، در اقتصادی که فرصت‌های شغلی محدود باشد، افزایش پیدا می‌کند و این خود می‌تواند به تشدید تنش‌های بازار کار بینجامد. روند اشتغال در نقاط شهری و روستایی، شاخص سوم محسوب می‌شود. اختلاف نسبت اشتغال میان این دو حوزه، نشانه‌ای از تغییرات ساختاری اقتصاد ایران است. کاهش ظرفیت اشتغال در برخی مناطق روستایی، علاوه بر افزایش مهاجرت به شهرها، فشار بیشتری بر بازار کار شهری وارد می‌کند. اعتراضات کارگری در چنین شرایطی، بیشتر به سمت مراکز صنعتی و خدماتی بزرگ منتقل می‌شوند.

سامانه‌های پایش پیشگیرانه

اعتراضات کارگری اما شاید مهم‌ترین نکته‌اش این باشد که معمولاً محصول یک متغیر واحد نیستند. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که افزایش اعتراضات بیشتر زمانی رخ می‌دهد که چند شاخص به‌طور هم‌زمان در

نرخ بیکاری در اغلب گزارش‌های رسمی، نخستین عددی است که از بازار کار نقل می‌شود. هر بار که این نرخ کاهش پیدا می‌کند، معمولاً این برداشت شکل می‌گیرد که وضعیت بازار کار نیز رو به بهبود است. اما تجربه ایران و بسیاری از کشورهای دیگر نشان می‌دهد که اعتراضات کارگری معمولاً نه با یک عدد، بلکه با مجموعه‌ای از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی قابل توضیح‌اند. گاهی حتی در دوره‌هایی که نرخ بیکاری کاهش یافته، دامنه نارضایتی‌های کارگری افزایش پیدا کرده است. به همین دلیل، اگر هدف، شناخت وضعیت روابط کار باشد، باید فراتر از نرخ بیکاری رفت و مجموعه‌ای از شاخص‌ها را هم‌زمان بررسی کرد. مرکز آمار ایران در تازه‌ترین گزارش شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی، مجموعه‌ای از داده‌های بازار کار را منتشر کرده که در کنار یکدیگر تصویری متفاوت از وضعیت اشتغال ارائه می‌کنند. این داده‌ها نشان می‌دهند که برای فهم آینده بازار کار و حتی پیش‌بینی افزایش تنش‌های کارگری، باید به چند «چراغ هشدار» توجه کرد.

نماگرهای هشدار دهنده اشتغال

نسبت اشتغال، نخستین شاخص است؛ یعنی سهم جمعیت در سن کار که واقعاً شاغل هستند. بر اساس گزارش مرکز آمار، این نسبت در سال‌های اخیر تغییرات محدودی داشته و در سال ۱۴۰۴ به حدود ۳۹.۶ درصد رسیده است. این یعنی از هر ده نفر در سن کار، کمتر از چهار نفر شاغل هستند. اما اهمیت این شاخص فقط در مقدار آن نیست. وقتی نسبت اشتغال برای چند سال تقریباً ثابت می‌ماند، در حالی که جمعیت در سن کار افزایش می‌یابد، این سؤال مطرح می‌شود که اقتصاد تا چه اندازه توان ایجاد فرصت‌های

یادداشت
O P I N I O N



محمدجواد ترشیزی خراسانی

کارشناس رفاهی

مزد معوق و رکود بیشتر در تولید

در شرایطی که شمار زیادی از کارگران نه‌فقط با دستمزد پایین، بلکه با ترسیدن همان دستمزد اندک دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بحران معیشت آنان وارد مرحله‌ای تازه و نگران‌کننده شده است. مسئله دیگر صرفاً فاصله مزد با هزینه‌های واقعی زندگی نیست؛ اکنون تأخیر در پرداخت حقوق، امنیت خانواده‌های کارگری را مستقیماً تهدید می‌کند. اجاره‌خانه، خوراک، درمان، آموزش فرزندان و دیگر هزینه‌های ضروری، معطل تعلل کارفرما یا بنگاه نمی‌ماند. کارگری که تنها منبع درآمدش مزد ماهانه است، با چند هفته تأخیر در پرداخت، به‌سرعت وارد چرخه بدهی، اضطراب و کاهش توان معیشتی می‌شود. در ماه‌های اخیر، بخشی از واحدهای تولیدی و خدماتی، به دلیل مشکلات اقتصادی، کاهش فعالیت یا بی‌ثباتی‌های موجود، از پرداخت به‌موقع دستمزد کارگران ناتوان بوده‌اند. برخی کارگران نیز پس از ماه‌ها انتظار برای بازگشت به کار، دوباره با معوقات مزدی روبه‌رو شده‌اند. این وضعیت اگر ادامه پیدا کند، فقط زیست کارگران را تحت فشار قرار نمی‌دهد، بلکه آثار آن به کل اقتصاد کشور سرایت می‌کند.

کاهش قدرت خرید کارگران به معنای کاهش مصرف، تعمیق رکود و آسیب به تولید است؛ زنجیره‌ای که از معیشت خانوار آغاز می‌شود و به بازار و بنگاه می‌رسد. نباید فراموش کنیم که بخش بزرگی از جامعه کارگری پیش‌تر نیز با حداقل‌های معیشتی زندگی می‌کرد. بسیاری از کارگران، حتی در شرایط اشتغال کامل، به دلیل فاصله میان دستمزد و هزینه‌های واقعی زندگی، با دشواری‌های جدی روبه‌رو بودند. حال اگر همین درآمد محدود نیز با تأخیر پرداخت شود، تاب‌آوری خانوارها به شدت کاهش می‌یابد. برآوردها نشان می‌دهد که بسیاری از کارگران در شرایط فعلی بیش از دو ماه توان تحمل بی‌پولی و انتظار برای دریافت حقوق را ندارند. این یک هشدار جدی است؛ نه فقط برای جامعه کارگری، بلکه برای سیاست‌گذاران و مدیران اقتصادی کشور که باید پیامدهای اجتماعی و تولیدی این وضعیت را به‌صورت دقیق در نظر بگیرند. راه‌حل، برخورد مقطعی با معوقات مزدی نیست. باید ریشه مشکلات واحدهای تولیدی و خدماتی بررسی شود. اگر بنگاهی مشکل نقدینگی دارد، باید معلوم شود چرا و چه حمایتی برای حفظ اشتغال لازم است. اگر کارفرمایی از پرداخت حقوق کارگران خودداری می‌کند، باید با سازوکارهای قانونی و نظارتی با آن برخورد شود. حقوق کارگر نباید نخستین هزینه‌ای باشد که در زمان بحران‌ها به تعویق می‌افتد؛ زیرا تأخیر در پرداخت مزد، فقط یک جابه‌جایی زمانی نیست، بلکه آغاز فرسایش اعتماد و فشار مستقیم بر معیشت است. همچنین دولت باید نقش خود را در حمایت از تولید و حفظ اشتغال جدی‌تر ایفا کند. نمی‌توان انتظار داشت کارگران هزینه مشکلاتی را بپردازند که در ایجاد آن نقشی نداشته‌اند. کارگر نه ذخیره مالی دارد و نه امکان جبران درآمد از دست‌رفته؛ هر روز تأخیر در پرداخت مزد، فشار بیشتری بر زندگی او وارد می‌کند. امروز بیش از هر زمان دیگری باید از تولید، اشتغال و ثبات اقتصادی سخن گفت، اما نخستین قدم در این مسیر، تضمین پرداخت منظم و به‌موقع دستمزد کارگران است.

سالمندی؛ آزمون تازه نظام رفاه ایران

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد رشد سریع جمعیت سالمندان، تأمین اجتماعی و نظام رفاه را در برابر فشاری فزاینده قرار داده و ضرورت تقویت منابع، پوشش و خدمات را برجسته کرده است



ایران به سرعت وارد دوره‌ای می‌شود که سالمندی دیگر یک موضوع حاشیه‌ای نیست، بلکه به یکی از اصلی‌ترین مسائل رفاه عمومی تبدیل می‌شود. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، جمعیت سالمندان کشور در سال ۱۴۰۳ به حدود ۹ میلیون و ۸۸۱ هزار نفر رسیده و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۴۳۰ این رقم به حدود ۲۸ میلیون نفر، یعنی نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت کشور، برسد. این یعنی نظام رفاه و تأمین اجتماعی، از امروز باید خود را برای جامعه‌ای آماده کند که وزن سالمندان در آن بسیار بیشتر از امروز خواهد بود. سند پژوهشی جدید هم‌چنین نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۳ حدود ۲ میلیون و ۹۱۵ هزار نفر از سالمندان، مستمری بگیر سازمان تأمین اجتماعی بوده‌اند و این سازمان، در عمل، مهم‌ترین تکیه‌گاه بیمه‌ای سالمندان کشور است.

سالمندی، فراتر از جمعیت

افزایش جمعیت سالمندان، صرفاً به معنای بزرگ‌تر شدن یک گروه سنی نیست؛ این تغییر، نیازهای جدیدی را در حوزه بازنشستگی، درمان، مراقبت، توان بخشی، حمایت معیشتی و خدمات اجتماعی ایجاد می‌کند. هرچه تعداد سالمندان بیشتر شود، فشار بر صندوق‌های بازنشستگی، خدمات سلامت و شبکه حمایت اجتماعی هم بیشتر می‌شود. از این زاویه، سالمندی یک موضوع صرفاً جمعیتی نیست، بلکه یک مسئله جدی رفاهی و بیمه‌ای است.

بازنشستگی، همه ماجرا نیست

وقتی فقط نیمی از سالمندان در قالب بازنشسته دیده می‌شوند، بخش عظیمی از واقعیت اجتماعی آنان از سیاست‌گذاری پنهان می‌ماند

ایران در حال ورود به دوره‌ای است که سالمندی دیگر فقط یک مسئله خانوادگی یا درمانی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست رفاه تبدیل شده است. با این حال، شواهد موجود نشان می‌دهد نگاه سیاستی به سالمندی هنوز کامل نشده است. در سال ۱۴۰۳، جمعیت سالمندان کشور به حدود ۹ میلیون و ۸۸۱ هزار نفر رسیده، اما حتی در بیشترین برآورد، بازنشستگان و مستمری‌گیران فقط حدود ۵۴ درصد کل سالمندان را تشکیل می‌دهند. همین فاصله یک پیام روشن دارد: اگر سیاست‌گذاری سالمندی را فقط از دریچه بازنشستگی ببیند، بخش بزرگی از واقعیت اجتماعی سالمندان از دید سیاست‌گذار پنهان می‌ماند.

خطای تقلیل سالمندی

در نظام رفاهی ایران، سالمندی اغلب با بازنشستگی یکسان فرض می‌شود، زیرا بازنشستگان و مستمری‌گیران بخش مهمی از سالمندان را تشکیل می‌دهند و در شبکه رسمی حمایت اجتماعی بیشتر دیده می‌شوند. با این حال، سالمندی مفهومی گسترده‌تر از بازنشستگی دارد؛ همه سالمندان بازنشسته یا مستمری‌گیر نیستند و مسائل آنان فقط به حقوق ماهانه و خدمات درمانی محدود نمی‌شود. این تقلیل مفهومی باعث شده بخشی از نیازهای سالمندان در سیاست‌ها کمرنگ بماند. در نتیجه، موضوعاتی مانند تنهایی، ناتوانی حرکتی، مراقبت روزانه، مشارکت اجتماعی، آموزش، کیفیت زندگی، مناسب‌سازی محیط و تفاوت‌های جنسیتی و مکانی نادیده

نکته مهم این است که سازمان تأمین اجتماعی در این میان نقش محوری دارد. این سازمان به دلیل گستره پوشش بیمه‌ای، تجربه انباشته، شبکه خدماتی و جایگاه نهادی خود، می‌تواند و باید ستون اصلی پاسخ کشور به موج سالمندی باشد. حمایت از سازمان تأمین اجتماعی، در واقع حمایت از یکی از مهم‌ترین ابزارهای ثبات اجتماعی و امنیت معیشتی در کشور است. هر اقدامی که به تقویت این سازمان منجر شود، در نهایت به نفع کارگران، بازنشستگان، بیمه‌شدگان و نسل آینده خواهد بود.

تأمین اجتماعی در خط مقدم

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۳ حدود ۴ میلیون و ۲۹۰ هزار نفر از سالمندان تحت پوشش سه صندوق اصلی بازنشستگی بوده‌اند و این رقم حدود ۴۳ درصد کل سالمندان را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین در مجموع، حدود ۷۰ درصد سالمندان به‌نجوی از خدمات بیمه‌ای یا حمایتی نظام تأمین اجتماعی استفاده می‌کنند. این عدد مهم است، چون نشان می‌دهد تأمین اجتماعی وسایر نهادهای بیمه‌گر و حمایتی، بخش بزرگی از بار سالمندی را از دوش خانواده‌ها و جامعه برداشته‌اند، اما همین داده‌ها یک پیام روشن هم دارند؛ آینده سالمندی بدون تقویت منابع، حکمرانی و ظرفیت اجرایی سازمان تأمین اجتماعی، قابل‌مدیریت نخواهد بود. اگر تا امروز سازمان توانسته بخش عمده‌ای از بار را تحمل

کند، در سال‌های آینده این بار سنگین‌تر می‌شود. بنابراین راه حل، تضعیف یا محدود کردن نقش سازمان نیست؛ بالعکس، باید با تقویت بنیه مالی، اصلاحات سنجیده و حمایت سیاستی، توان این نهاد را برای ایفای بهتر نقش خود افزایش داد.

فشار آینده بر صندوق‌ها

پیش‌بینی سند در زمینه افزایش جمعیت سالمندان به ۲۸ میلیون نفر تا سال ۱۴۳۰، یعنی تقاضا برای مستمری، درمان، مراقبت و خدمات وابسته به‌طور جدی افزایش می‌یابد. این وضعیت، اهمیت پایداری مالی صندوق‌ها را دوچندان می‌کند. اگر منابع مالی پایدار نباشد، کیفیت خدمت‌رسانی در بلندمدت آسیب می‌بیند. بنابراین یکی از مهم‌ترین پیام‌های بازوی پژوهشی مجلس آن است که سیاست‌گذار باید از امروز به فکر تقویت ورودی‌های سازمان، جلوگیری از تحمیل بارهای غیرمنطقی، و حفظ تعادل بین تعهدات و منابع باشد.

در همین چارچوب، حمایت از سازمان تأمین اجتماعی باید به‌عنوان یک سیاست راهبردی دیده شود، نه یک موضوع بخشی. تقویت وصول حق بیمه، بهبود پایه‌های بیمه‌پردازی، جلوگیری از فرسایش منابع و حفظ پایداری صندوق، در واقع حمایت از نسل امروز کارگران و بازنشستگان و نسل فرداست. سالمندی آینده، بدون صندوقی قوی و پایدار، می‌تواند به هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی سنگینی منجر شود.

سالمندان بیرون از پوشش

گزارش یادشده تأکید می‌کند که همه سالمندان در چارچوب مستمری‌بگیری و پوشش‌های موجود قرار ندارند. به بیان دیگر، بخشی از سالمندان از خدمات خاص رفاهی یا بیمه‌ای بهره‌مند نیستند. اینجا لازم است یک تفکیک دقیق انجام شود: این بخش از مسئله، فقط به سازمان تأمین اجتماعی مربوط نیست و باید در سطح کل نظام رفاه و سیاست سالمندی دیده شود. سالمندانی که پوشش بیمه‌ای کامل ندارند، سالمندانی که در مناطق کم‌برخوردار زندگی می‌کنند، یا کسانی که به دلیل شرایط شغلی و سابقه بیمه‌ای از شبکه‌های اصلی خارج مانده‌اند، نیازمند «سیاست‌های تکمیلی» هستند. در این حوزه، نقش سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند نقشی محوری و هماهنگ‌کننده باشد، اما حل همه مسئله بر دوش این سازمان نیست. برای این گروه‌ها، لازم است سیاست‌های حمایتی مکمل، برنامه‌های محلی، خدمات اجتماعی و مداخلات بین‌بخشی طراحی شود. در عین حال، هرچه شبکه بیمه‌ای کشور «منسجم‌تر» و «فراگیرتر» باشد، فشارهای بعدی بر سازمان هم منطقی‌تر و قابل‌مدیریت‌تر خواهد بود.

پیشنهاد‌های سیاستی تقویت سازمان

برای مواجهه درست با موج سالمندی، چند اقدام سیاستی مهم قابل پیشنهاد است. در گام نخست، باید پایداری مالی سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان اولویت ملی دیده شود؛ یعنی تصمیم‌های بودجه‌ای و بیمه‌ای باید در جهت تقویت منابع و جلوگیری از فرسایش توان صندوق باشد. دوم، لازم است پایش و داده‌محوری در حوزه سالمندی تقویت شود تا سازمان بتواند بر اساس اطلاعات دقیق‌تر، خدمات هدفمندتر ارائه دهد. سوم، باید خدمات مراقبتی و پیشگیرانه گسترش یابد؛ چون پیشگیری و مراقبت زودهنگام، در بلندمدت هزینه‌های سازمان را کاهش می‌دهد و کیفیت زندگی سالمندان را بالا می‌برد. چهارم، برای سالمندان خارج از پوشش، باید سیاست‌های حمایتی مکمل در سطح دولت، شهرداری‌ها، نهادهای حمایتی و شبکه‌های محلی اجرا شود تا فشار مستقیم این گروه بر صندوق‌های بیمه‌ای، بدون برنامه و ناپایدار نباشد. پنجم، لازم است خدمات در مناطق مختلف کشور متناسب با توزیع جمعیت سالمند تنظیم شود تا عدالت رفاهی تقویت شود. این‌ها همه سیاست‌هایی هستند که نه‌تنها به نفع سالمندان اند، بلکه در نهایت به تقویت سازمان تأمین اجتماعی هم کمک می‌کنند. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس یک پیام اصلی دارد: سالمندی در ایران به سرعت در حال تبدیل شدن به یک چالش بزرگ رفاهی است. امداد همین چالش، سازمان تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین ابزارهای حل مسئله است. تقویت این سازمان، تقویت امنیت معیشتی سالمندان، کارگران و بازنشستگان است. اگر امروز برای پایداری صندوق‌ها، توسعه خدمات و تکمیل پوشش‌های حمایتی تصمیم درست گرفته شود، می‌توان موج سالمندی آینده را با هزینه کمتر و کارآمدی بیشتر مدیریت کرد.

بازنشسته



۵

A T I V E N O

یادداشت
O P I N I O N

علیرضا حیدری

کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی

سالمندی و بهای سنگین تعلل

ایران با شتابی فزاینده به سوی جامعه‌ای سالمند حرکت می‌کند؛ تحولی که هم‌زمان با افت نرخ موالید، سیمای جمعیتی کشور را دگرگون ساخته و مسئله مراقبت، نگهداری و حمایت مستمر از سالمندان را به یکی از کانونی‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی بدل کرده است. این دیگر موضوعی حاشیه‌ای یا صرفاً مربوط به سال‌های دور نیست؛ واقعیتی است که از هم‌اکنون بر نظام رفاه، خانواده‌ها و بودجه عمومی سایه سنگین افکنده و هر روز بر دامنه و هزینه‌های آن افزوده می‌شود. هر چه بر شمار سالمندان افزوده شود، نیاز به خدمات مراقبتی، پشتیبانی‌های مالی و سازوکارهای منسجم نگهداری نیز گسترده‌تر خواهد شد. سازمان تأمین اجتماعی در سال‌های اخیر کوشیده است بخشی از این نیاز را در حدود اختیارات خود و با اتکا به مصوبات و بودجه‌های در دسترس پاسخ دهد، اما اصل ماجرا به مراتب بزرگ‌تر از آن است که در ظرفیت یک نهاد منفرد بگنجد. مسئله اساسی، خلأ جدی در سطح حکمرانی سالمندی است؛ خلأیی که در آن هنوز متولی مشخص، تکالیف قانونی روشن، امکانات کافی و نظام پاسخگویی منسجم برای مدیریت این پدیده به‌صورت جامع و ملی استقرار نیافته است. نتیجه چنین وضعی روشن است: پراکندگی مسئولیت، فرسایش منابع، تأخیر در تصمیم‌گیری و غلبه واکنش‌های مقطعی بر برنامه‌ریزی پایدار. ابعاد مسئله نیز به‌روشنی نشان می‌دهد که فرصت تعلل بسیار محدود است. اگر این شاخص را در باره حدود ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار مستمری‌بگیر این سازمان مبنای قرار دهیم، جمعیت مرتبط با آنان، با احتساب همسران و افراد تحت تکفل، به بیش از ۷ میلیون نفر می‌رسد. همین رقم به‌تنهایی گواه آن است که سالمندی، امروز نیز حضوری پررنگ در ساختار رفاهی کشور دارد و نمی‌توان آن را به آینده‌ای نامعلوم حواله داد. افزون بر این، صندوق‌های بازنشستگی کشوری، نیروهای مسلح و دیگر صندوق‌ها نیز با همین روند مواجه‌اند و در کنار آنان، جمعیت روستایی و کسانی که بیرون از هر چتر بیمه‌ای مانده‌اند، دامنه این چالش را وسیع‌تر می‌کنند. در چنین شرایطی، واگذاری بار مسئولیت از دولت به محلات یا اتکای صرف به مشارکت اجتماعی، بدون پشتوانه نهادی و مالی، نه راه حل بلکه صورت‌بندی دیگری از تعویق مسئله است. تجربه‌های جهانی در حوزه مراقبت از سالمندان، از خدمات منزل محور تا الگوهای سی مانند بانک زمان، تنها هنگامی موفق‌اند که بر بودجه پایدار، تقسیم کار روشن و نهاد پاسخگو تکیه داشته باشند. اکنون راه درست، تصمیم‌گیری صریح و فوری است: تعریف متولی مشخص، تعیین تکالیف قانونی روشن، تأمین منابع پایدار، توسعه خدمات مراقبتی در منزل، آموزش مراقبان، حمایت از خانواده و تقویت بیمه‌های اجتماعی. هرگونه تعلل، شکاف موجود را عمیق‌تر و هزینه اصلاح را سنگین‌تر خواهد کرد.

ظرفیت‌های معطل مانده در نظام اداری ایران

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد مسئله اصلی بهره‌وری در نظام اداری، نه فقدان قانون، بلکه شکاف عمیق میان احکام مصوب، اجرای واقعی و سازوکارهای پاسخگویی است

کارایی و برقراری نظام پرداختی مبتنی بر خروجی واقعی ایجاد کرده‌اند، ولی به دلیل اجرای شکلی و تعارفی ارزیابی‌ها، عدم اتصال نتایج ارزیابی به سامانه پاداش و ارتقا و سطح پایین پایه حقوق‌ها، به متغیرهایی بی‌اثر تبدیل شده‌اند. همچنین فصل‌های ششم و هشتم همان قانون، با هدف حاکم کردن شایسته‌سالاری در انتصابات مدیریتی، تدوین شده‌اند، ولی فشارهای بیرونی و ضعف کانون‌های ارزیابی تخصصی مانع از تحقق اهداف آن شده است. در زمینه جایگزینی و واگذاری تصدی‌گری‌ها (موضوع ماده ۲۴ قانون مدیریت خدمات و ماده ۱۰۵ برنامه هفتم) نیز عدم توانمندسازی بخش خصوصی و فرایندهای پیچیده و غیرشفاف و واگذاری، مانع اصلی تحقق هدف کاهش هزینه‌های جاری دولت بوده است.

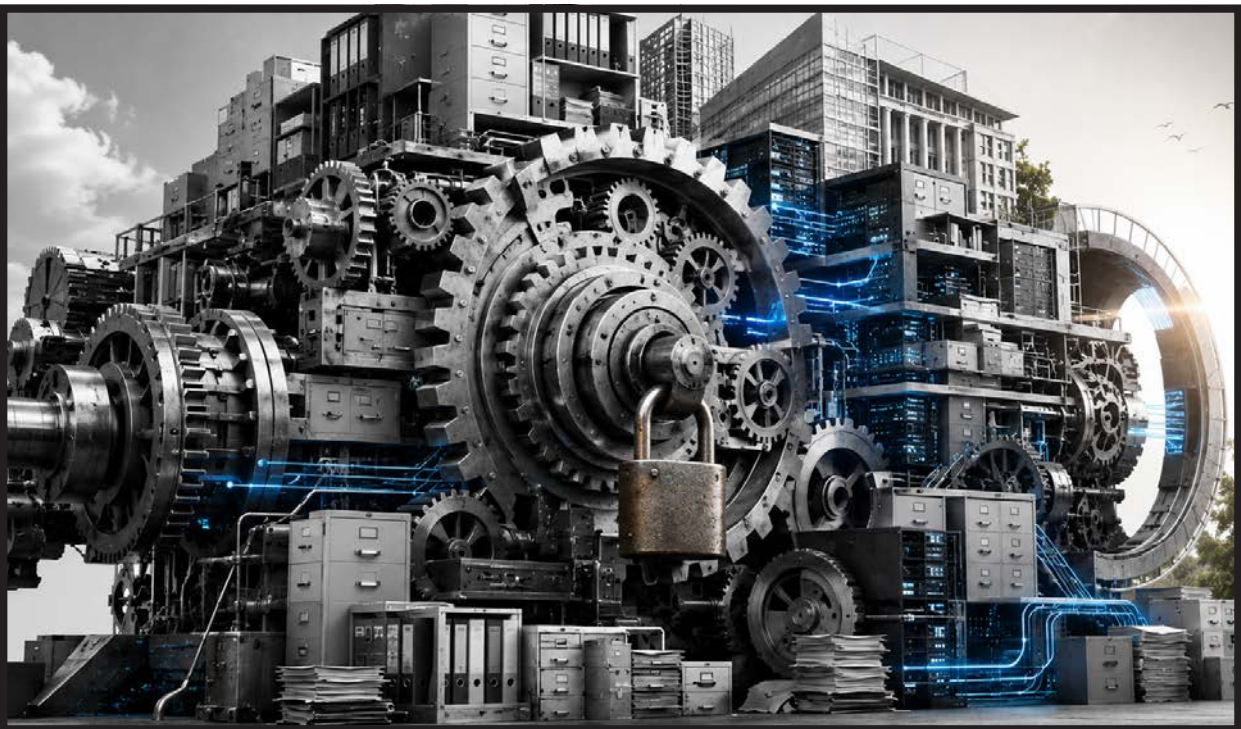
شکاف میان قانون و اجرا

یکی از مهم‌ترین چالش‌های بنیادین در نظام حکمرانی و مدیریت عمومی ایران، عدم تحقق اهداف پیش‌بینی شده در قوانین ناظر بر اصلاح نظام اداری است. گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که مسئله اصلی در مدیریت اداری و استخدامی کشور، کمبود یا نقص در انباشت قوانین نیست، بلکه وجود شکاف عمیق میان متن قانون و مرحله اجرای آن است. طی سال‌های گذشته، مقررات و احکام مترقی فراوانی با هدف ارتقای بهره‌وری، شایسته‌سالاری، شفافیت مالی و جایگزینی بدنه دولت تصویب شده‌اند، اما در مقام عمل، بخش قابل توجهی از این احکام به دلیل «ترک فعل»، «تنبلی سازمانی» یا «مقاومت‌های پنهان ساختاری» اجرا نشده‌اند. بررسی پنج نمونه کلیدی از این احکام قانونی، از برنامه هفتم پیشرفت تا قانون مدیریت خدمات کشوری، تصویری واضح از ناکارآمدی در تبدیل سیاست‌های کاغذ به عمل سازمانی را ارائه می‌دهد. با این حال، تحلیل دقیق‌تر مسئله از منظر دانش سیاست‌گذاری عمومی نشان می‌دهد که تقلیل این چالش به تنبلی مجریان، نوعی تحلیل یک‌جانبه است. بخش مهمی از این شکاف، محصول طراحی غیرواقع‌بینانه قوانین است. قانون‌گذار در موارد متعدد، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های اقتصادی، نظیر پایین بودن پایه حقوق‌ها که اجرای پرداخت مبتنی بر بهره‌وری را ناعادالتی جلوه می‌دهد، عدم تمایل نهادهای مرکزی به تمرکززدایی و غیاب پیش‌نیازهای ساختاری مانند فقدان بخش خصوصی واقعی یا سامانه‌های جامع بهای تمام‌شده، قوانینی ایده‌آل اما غیرقابل اجرا تصویب می‌کند. بنابراین، خروج از وضعیت معطل ماندن احکام قانونی، مستلزم فرارفتن از نگاه توصیفی و حرکت به سمت اصلاح توانان «فرایند قانون‌گذاری واقع‌بینانه» و «ایجاد سازوکارهای ضمانت اجرای مستقل» است. جدول زیر، با ارزیابی تطبیقی این پنج حکم قانونی، به بررسی‌هایی ساختاری دلایل عدم تحقق آن‌ها می‌پردازد.

الزامات اجرایی تحول اداری

پژوهشگران مرکز پژوهش‌های برای تبدیل این ظرفیت‌های معطل به نتایج ملموس، مجموعه‌ای از راهکارهای راهبردی و عملیاتی را پیش‌روی سیاست‌گذاران قرار می‌دهند. اولین گام، استقرار نظام یکپارچه مدیریت چرخه خدمت کارکنان است تا تمامی مراحل جذب، آموزش، به کارگیری، ارتقا و بازنشستگی مستقیماً به آزمون‌های استاندارد و کانون‌های ارزیابی شایستگی متصل شوند. در بعد ساختاری، تشکیل کارگروه‌های تخصصی مهندسی مجدد فرایندها در وزارتخانه‌های کلیدی، با هدف حذف گلوگاه‌ها و کاهش زمان و هزینه ارائه خدمت، ضروری دانسته شده است. تکمیل پلتفرم‌های دولت هوشمند، یکپارچه‌سازی سامانه‌های جزیره‌ای و اتخاذ تصمیم‌گیری‌های داده‌محور با بهره‌گیری از هوش مصنوعی در فرایندهای تکراری، بسترهای فنی تحول را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، الزام به اتصال واقعی سامانه‌های ارزیابی عملکرد به نظام پرداخت حقوق، الگوی تخصیص بودجه دستگاه‌ها و ارتقای مدیریتی، تضمین‌کننده اجرای واقعی قوانین خواهد بود.

این سند تأکید کرده که از میان عوامل هفت‌گانه، اصلاح ساختار و فرایندها بیشترین تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی را در ارتقای بهره‌وری نظام اداری ایفا می‌کند. استقرار کامل نظام ملی بهره‌وری، بستر اولیه و ضروری برای تحقق سایر اصلاحات است. اگر مسیرها کوتاه و شفاف شوند، جلوی فساد گرفته می‌شود و انگیزه کارکنان نیز بالا می‌رود. جهت جلوگیری از آسیب‌های گذشته، پیشنهاد شده است که برای تضمین موفقیت، گزارش‌های دوره‌ای از میزان پیشرفت این احکام، به‌طور منظم و شفاف، از سوی سازمان اداری و استخدامی و سازمان ملی بهره‌وری به مجلس شورای اسلامی و افکار عمومی ارائه شود.



وجود دارد. گزارش مرکز پژوهش‌ها اشاره می‌کند در حال حاضر، موج بزرگی از بازنشستگی کارکنان قدیمی در حال رخ دادن است. این موضوع، گرچه چالش‌هایی دارد، اما یک فرصت طلایی است تا جوانان متخصص، با انگیزه و مسلط به فناوری‌های روز وارد سیستم اداری شوند. از سوی دیگر، رشد هوش مصنوعی، کلان داده‌ها و وجود شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها در بخش خصوصی، ابزارهایی هستند که دولت می‌تواند از آن‌ها برای حل مسائل خود استفاده کند. هدف نهایی، رسیدن به دولتی چابک، هوشمند و مردم‌محور است؛ آینده‌ای که در آن نظام مدیریت عملکرد به معنای واقعی پیاده شده باشد. کارمندان بر اساس شایستگی بالابینند و فرهنگ پاسخ‌گویی و قانون‌گرایی در ادارات حاکم باشد. در این صورت، رضایت شغلی کارکنان افزایش می‌یابد، میان زندگی و کار آن‌ها تعادل برقرار می‌شود، و در عین حال، هزینه‌های جاری دولت کاهش می‌یابد، و مهم‌تر از همه، با از بین رفتن امضاهای طلایی، سلامت اداری به جامعه بازمی‌گردد.

بررسی احکام قانونی

بخش دیگری از گزارش به کالبدشکافی احکام قانونی موجود می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه ظرفیت‌های حقوقی، به دلیل موانع ساختاری و رفتاری، بلااستفاده مانده‌اند. برای مثال، ماده ۱۱۱ قانون برنامه هفتم پیشرفت بر استقرار نظام ملی بهره‌وری و بودجه‌ریزی عملکردی تأکید دارد، اما در عمل، به دلیل نبود داده‌های آماری دقیق، نبود شاخص‌های ارزیابی عینی و مقاومت مدیران در برابر تغییر، معطل مانده است. مواد ۸۱، ۸۱، ۸۲ قانون مدیریت خدمات کشوری نیز ظرفیت‌های بالایی برای ارزیابی دقیق عملکرد، تعیین فوق‌العاده

۷ عامل مهم در بهره‌وری

نوآوری اصلی این گزارش در به کارگیری الگوی تحلیلی و استراتژیک SOAR نیفته است که بر خلاف چارچوب‌های سنتی نظیر SWOT که بر نقاط ضعف و تهدیدها متمرکز می‌شوند، رویکردی آینده‌نگر و ظرفیت‌شناسانه دارد. مرکز پژوهش‌های مجلس برای عملیاتی‌سازی این الگو، عوامل مؤثر بر بهره‌وری نظام اداری را بر اساس بندهای بیست‌وشش گانه سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی ۱۳۸۹ و ادبیات تخصصی مدیریت عمومی در هفت محور کلیدی طبقه‌بندی کرده است. این محورها شامل سرمایه انسانی، ساختار و فرایندها، فناوری و هوشمندسازی، اخلاق و فرهنگ سازمانی، هماهنگی درون و بیرون سازمانی، عوامل محیطی و فیزیکی، و در نهایت، سیستم‌های نظارت و ارزیابی هستند. تحلیل جامع صورت‌گرفته نشان می‌دهد که نظام اداری ایران، با وجود تمام آسیب‌های شناخته‌شده، از ظرفیت‌های درونی و فرصت‌های محیطی بسیار قابل توجهی برای ایجاد تحول بنیادین برخوردار است.

تحلیل نظام اداری کشور

در نظام اداری ایران، اسناد بالادستی و قوانین پیشرفته‌ای مانند «قانون برنامه هفتم پیشرفت» وجود دارد. همچنین دو نهاد تخصصی قدرتمند، شامل سازمان اداری و استخدامی و سازمان ملی بهره‌وری، برای هدایت این مسیر وجود دارند. از نظر نیروی انسانی، بدنه دولت بسیار تحصیل کرده است و بر اساس شواهد آماری، ۵۰ درصد کارمندان لیسانس، ۲۵ درصد فوق لیسانس و پنج درصد دکتری دارند. در حوزه زیرساخت هم بسترهایی مثل مرکز ملی تبادل اطلاعات و درگاه ملی مجوزها نشان می‌دهند که اراده و ابزار لازم برای هوشمندسازی و افزایش بهره‌وری

گزارش «ظرفیت‌شناسی بهره‌وری در نظام اداری ایران» که اردیبهشت‌ماه سال جاری از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و توسط دفتر مطالعات مدیریت منتشر شده، مسئله بهره‌وری در بخش عمومی را با نگاهی نو و اتکا به شواهد حقوقی و ساختاری تحلیل می‌کند. در ادبیات مدیریتی سنتی، بهره‌وری غالباً در قالب معادلات اقتصادی و به عنوان نسبتی میان داده‌ها و ستانده‌ها ارزیابی می‌شود، اما گزارش حاضر، با نقد این نگاه در بخش دولتی، تأکید می‌کند که ارتقای بهره‌وری اداری در حقیقت پیوندی ناگسستنی با مفاهمی چون کیفیت حکمرانی، تولید ارزش عمومی، برقراری عدالت اجتماعی در توزیع خدمات و در نهایت، جلب اعتماد و رضایت عمومی شهروندان دارد.

اهمیت بهره‌وری در نظام اداری

بهره‌وری یعنی انجام دادن کارهای درست، به روشی درست، با کمترین هزینه و بالاترین کیفیت. بهره‌وری اداری بر دو بال «کارایی» به معنای درست انجام دادن کارها و کاهش هزینه‌های زائد، و «اثربخشی»، به معنای انجام کارهای درست در راستای اهداف توسعه‌ای، استوار است. نظام اداری ایران در طول چند دهه گذشته بارها تلاش کرده تا خود را اصلاح کند، اما بیشتر این تلاش‌ها به جای تمرکز بر «داشته‌ها و فرصت‌ها»، بر «ضعف‌ها و مشکلات» متمرکز بوده‌اند. گزارش جدید مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد ریشه اصلی ناکارآمدی و پایین بودن ساعات کار مفید در ایران، ناشی از کمبود قانون، خلأ مصوبات با فقدان نهادهای متولی نیست، بلکه در شکاف عمیق میان قوانین تصویب‌شده و اجرای آن‌ها، عدم تمرکز بر نتایج ملموس و شیوع رفتارهای منفعلانه یا ترک فعل در بدنه مدیریتی نهفته است.

“

بهره‌وری

اداری بر دو

بال «کارایی»

به معنای

درست انجام

دادن کارها

و کاهش

هزینه‌های زائد،

و «اثربخشی»

به معنای

انجام کارهای

درست در

راستای اهداف

توسعه‌ای،

استوار است

یادداشت
N E W S



اسماعیل حبیبی

معاون راهبردی سازمان ملی بهره‌وری ایران

ارتقای بهره‌وری؛ تکلیف دولت چهاردهم

تکوین مفهوم دولت مدرن، پیش و بیش از هر چیز، با مسئولیت ذاتی در قبال تأمین خدمات عمومی نظیر آموزش، بهداشت، تأمین انرژی و ترابری همگانی پیوند خورده است؛ خدماتی که فارغ از شیوه تصدی‌گری مستقیم یا واگذاری تحت نظارت به بخش خصوصی، باید بدون التفات به تراز درآمدی شهروندان، به شکلی برابر و همگانی در دسترس قرار گیرند. در این میان، قانون‌گذار در ماده ۱۱۱ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت، دولت را مکلف به ارتقای دست کم ۱۰ درصدی بهره‌وری در ارائه این خدمات نموده است. تحقق این آرمان ملی، مستلزم توازن ظریف میان افزایش کیفیت و کمیت ستانده‌ها از یک سو و تقلیل هزینه‌های تمام‌شده نهاده‌ها از سوی دیگر است. در همین راستا، «برنامه اصلاح نظام اداری» دولت چهاردهم در قالب شش محور کلان، به عنوان میثاق اصلی دولت برای عبور از ناکارآمدی‌های سنواتی ابلاغ شده است تا بستر ساز تحقق اهداف کمی و کیفی برنامه هفتم باشد. یکی از بنیادین‌ترین رویکردهای تحولی در این برنامه، گذار به سوی هوشمندسازی خدمات عمومی است که نقشه راه آن نیز توسط شورای عالی اداری ترسیم و ابلاغ گردیده است. خدمات هوشمند، در واقع فرآیندهایی هستند که بدون دخالت مستقیم عامل انسانی و بر بستر الگوریتم‌های دقیق به‌ثمر می‌نشیند. با این حال، باید اذعان داشت که ستون فقرات دولت هوشمند، حکمرانی داده‌منا است؛ حوزه‌ای که متأسفانه کشور در آن، با سایه سنگین مسائل متعددی در خصوص کمیت، کیفیت و یکپارچگی داده‌ها مواجه است. اگرچه هدف گذاری ۲۰ درصدی برای هوشمندسازی خدمات تا پایان برنامه، گامی رو به جلو محسوب می‌شود، اما نباید این شاکس کمی را غایت نهایی تلقی کرد. آنچه نباید در هیاهوی فناوری از یاد برد، این حقیقت است که هوشمندسازی تنها وسیله‌ای برای نیل به هدف والای بهره‌وری است. آمیختن مرزهای میان «هدف» و «وسیله»، خطر تبدیل شدن این رویکرد به محلی برای اتلاف منابع ملی را در پی دارد. نفس هوشمندسازی به خودی خود فاقد ارزش ذاتی است، مگر آنکه بتواند برای ارباب رجوع خلق ارزش نماید. خدمات شهروندمحور باید با ابتنا به نیازها و دغدغه‌های واقعی توده‌های مردم طراحی، اجرا و ارزیابی شوند. حافظه اداری کشور آکنده از سامانه‌هایی است که با صرف بودجه‌های کلان ایجاد شده‌اند، اما نه در کاهش هزینه‌ها توفیقی داشته‌اند و نه رضایت مردم را جلب کرده‌اند. این هشدار، برای تمامی محورهای شش‌گانه اصلاحات اداری صادق است.

در این میان، سازمان ملی بهره‌وری مکلف است با پایش شاخص‌های پیامدی همچون تقلیل قیمت تمام‌شده، بهینه‌سازی مصرف انرژی و بهبود تجربه شهروندی، از اثربخشی اصلاحات اداری اطمینان یابد. برنامه‌های ارتقای بهره‌وری باید مشحون از خلاقیت برای گره‌گشایی از چالش‌های مردم باشند؛ چرا که دولت کارآمد، پیشران اصلی بهره‌وری در کل اقتصاد ملی محسوب می‌شود.

روایت تغییر مسیر دارایی‌های سرگردان مردم

ثبت رکورد خرید صندوق‌های طلا تنها یک رفتار مالی کوتاه‌مدت نیست؛ نشانه‌ای از تغییر نگاه خانوارها به امنیت دارایی‌ها و نگرانی از آینده ارزش پول است



پس انداز، در هر دوره‌ای، چیزی فراتر از کنار گذاشتن بخشی از درآمد برای روز مبادا بوده است؛ آینه‌های از میزان اعتماد مردم به آینده اقتصاد. روزگاری اسکناس‌ها در صندوقچه‌ها و زیر بالش‌ها پناه می‌گرفتند، سپس بانک‌ها به امن‌ترین مقصد سرمایه‌های خرد بدل شدند و امروز، در میانه تورم مزمن، نوسان‌های اقتصادی و افزایش ریسک‌های ناشی از تحولات منطقه‌ای، سرمایه‌ها با شتابی بی‌سابقه میان بازارهای مختلف در جست‌وجوی حفظ ارزش خود در گردش‌اند. ثبت رکورد خرید ۵۲ همت واحدهای صندوق‌های طلا در روزهای پس از آتش‌بس، تنها یک خبر اقتصادی نیست؛ نشانه‌ای از تغییری عمیق در رفتار مالی خانوارها و پیامی روشن در باره انتظارات تورمی و کاهش اطمینان نسبت به آینده ارزش پول ملی است. این جابه‌جایی سرمایه، اگرچه از منظر خانوارها تلاشی منطقی برای صیانت از دارایی‌ها به‌شمار می‌آید، اما در مقیاس اقتصاد کلان می‌تواند به تشدید بی‌ثباتی، افزایش فشارهای تورمی و دور شدن منابع مالی از مسیر تولید بینجامد. از همین رو، بررسی روند فزاینده نقدینگی و پیامدهای آن، دیگر صرفاً یک بحث تخصصی پولی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی کشور تبدیل شده‌است. این گزارش با واکاوی تازه‌ترین آمارهای نقدینگی، تغییر الگوی سپرده‌گذاری مردم، نقش انتظارات تورمی در جابه‌جایی سرمایه‌ها، دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره نرخ سود بانکی و همچنین برنامه‌های بانک مرکزی برای هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد، می‌کوشد تصویری روشن از یکی از تعیین‌کننده‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران و پیامدهای آن بر تورم، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ارائه کند.

روایت گردش ثروت

نقدینگی، در ساده‌ترین تعریف، مجموع پول و شبه‌پول موجود در اقتصاد است؛ ظرفیتی مالی که امکان تبدیل سریع به وجه نقد را دارد و نقشی تعیین‌کننده در گردش فعالیت‌های اقتصادی ایفا می‌کند. اسکناس و مسکوکات، موجودی حساب‌های جاری و سایر ابزارهای پرداخت، بخش پول را تشکیل می‌دهند و در کنار آن، سپرده‌های مدت‌دار و دیگر دارایی‌های مالی با نقدشوندگی کمتر، در قالب شبه‌پول قرار می‌گیرند. این مجموعه، اگر در چارچوب سیاست‌های پولی و متناسب با ظرفیت تولید مدیریت شود، می‌تواند موتور محرک سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و رشد اقتصادی باشد. اما همین ظرفیت، در صورت گسترش نامتوازن و فقدان مدیریت کارآمد، به یکی از مهم‌ترین منشأهای بی‌ثباتی

رسیده؛ رقمی که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۷.۳ درصد افزایش یافته است. این بدان معناست که تنها طی یک سال، حدود ۴۷۰۰ همت به حجم پول و شبه‌پول کشور افزوده شده و نرخ رشد نقدینگی نیز از ۲۷.۸ درصد به بیش از ۴۷ درصد رسیده است. پیامد چنین انبساط پولی، در نهایت خود را در شاخص‌های قیمتی نشان داد؛ به گونه‌ای که نرخ تورم سالانه منتهی به بهمن به ۴۶.۳ درصد رسیده است. از این منظر، حتی اگر سرعت رشد تورم در مقطعی کاهش یابد، تا زمانی که موتور تولید نقدینگی با همین شتاب به حرکت خود ادامه دهد، دستیابی به ثبات پایدار اقتصادی همچنان با تردیدهای جدی روبه‌رو خواهد بود.

تغییر در رفتار بانکی مردم

الگوی رفتار سپرده‌گذاران بانکی در سال‌های اخیر دستخوش تغییری معنادار شده است؛ تغییری که بیش از آنکه صرفاً یک جابه‌جایی آماري در ترکیب منابع بانکی باشد، بازتابی از تغییر انتظارات اقتصادی مردم و افزایش اهمیت نقدشوندگی دارایی‌ها در شرایط پرنوسان اقتصاد است.

در حالی که سیاست‌گذاران پولی همواره بر ضرورت هدایت نقدینگی به سمت فعالیت‌های مولد و کاهش گردش منابع در بازارهای غیرمولد تأکید دارند، بررسی ترکیب سپرده‌های بانکی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از سپرده‌گذاران در سال‌های اخیر، حفظ دسترسی سریع‌تر به منابع مالی خود را بر ماندگاری بلندمدت سرمایه در بانک‌ها ترجیح داده‌اند.

این تغییر رفتار، عمدتاً از کاهش جذابیت نسبی سود سپرده‌های بانکی در برابر نااطمینانی‌های اقتصادی و فرصت‌های جایگزین سرمایه‌گذاری ناشی می‌شود. از همین رو، موضوع افزایش نرخ سود بانکی بارها از سوی کارشناسان و مدیران بانکی به‌عنوان یکی از راهکارهای بازگشت منابع پایدار به شبکه بانکی مطرح شده است. با این حال، افزایش سهم سپرده‌های کوتاه‌مدت و جاری، چالش مهمی برای بانک‌ها ایجاد کرده؛ زیرا کاهش منابع بلندمدت، توان شبکه بانکی برای تأمین مالی طرح‌های سرمایه‌گذاری و پرداخت تسهیلات را محدودتر می‌کند.

بررسی آمار رسمی بانک مرکزی نیز مؤید همین نگرانی است. پس از چند ماه وقفه در انتشار داده‌های پولی، سرانجام اطلاعات مربوط به دی و بهمن سال گذشته منتشر شد؛ آماری که اگرچه تحولات پس از جنگ را در بر نمی‌گیرد، اما از تداوم روند پرشتاب رشد نقدینگی حکایت دارد. بر اساس این گزارش، حجم نقدینگی در پایان بهمن ماه به ۱۴ هزار و ۶۴۰ هزار میلیارد تومان

مسیر درست منابع اقتصادی

می‌تواند تورم و بی‌ثباتی را تشدید کند. اقتصاد ایران به دلیل عواملی همچون کسری بودجه، نااطمینانی و ضعف در هدایت اعتبارات، بخشی از منابع خود را از مسیر تولید دور دیده است. اصلاح نظام بانکی، ایجاد ثبات اقتصادی و طراحی ابزارهای سرمایه‌گذاری جذاب، لازمه بازگرداندن این منابع به چرخه توسعه است.

منابع مالی زمانی به موتور رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند که در مسیر تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال قرار گیرند. مسئله اصلی اقتصاد، صرفاً حجم منابع نیست؛ بلکه چگونگی هدایت و بهره‌گیری از آنهاست. حرکت سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های مولد، ظرفیت تولید و رشد پایدار را تقویت می‌کند، اما ورود گسترده منابع به بازارهای غیرمولد مانند ارز، طلا و دارایی‌های سفته‌بازانه،

تأمین مالی در اقتصاد است.

سود بانکی: نسخه قطعی نیست

افزایش سود بانکی طی سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از راهکارهای حفظ جذابیت سپرده‌گذاری و جلوگیری از حرکت سرمایه‌ها به سمت بازارهای غیرمولد مطرح شده است. استدلال موافقان این سیاست آن است که در شرایط تورمی، بازدهی سپرده‌های بانکی باید بتواند بخشی از کاهش ارزش پول را جبران کند تا مردم انگیزه بیشتری برای نگهداری منابع خود در شبکه رسمی مالی داشته باشند.

با این حال، این دیدگاه مخالفانی جدی نیز دارد. گروهی از کارشناسان اقتصادی معتقدند افزایش نرخ سود بانکی به‌تنهایی قادر به مهار رشد حجم پول و کنترل تورم نیست و حتی می‌تواند با افزایش هزینه تأمین مالی، فشار بیشتری بر تولیدکنندگان وارد کند. از نگاه این گروه، سیاست پولی باید به گونه‌ای طراحی شود که ضمن حفظ ثبات مالی، امکان دسترسی بنگاه‌ها به منابع ارزان‌تر و پایدارتر را نیز فراهم کند.

رسول بخشی دستجردی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، نیز با انتقاد از ارتباط دادن مستقیم افزایش نرخ بهره با کنترل رشد پول، معتقد است این تصور که صرفاً با افزایش سود بانکی می‌توان مشکلات پولی اقتصاد را حل کرد، با منطق اقتصادی همخوانی ندارد. به باور او، تجربه تاریخی کشورها نشان داده که این سیاست به‌تنهایی نمی‌تواند چرخه تورم را متوقف کند و در برخی شرایط حتی ممکن است به تشدید مشکلات اقتصادی منجر شود.

معمای منابع پایدار بانکی

تغییر رفتار سپرده‌گذاران در سال‌های اخیر، یکی از چالش‌های مهم شبکه بانکی را رقم زده است. حرکت تدریجی منابع به سمت سپرده‌های کوتاه‌مدت و جاری، اگرچه برای صاحبان سرمایه امکان دسترسی سریع‌تر به منابع را فراهم می‌کند، اما از سوی دیگر توان بانک‌ها برای برنامه‌ریزی بلندمدت و تأمین مالی پروژه‌های بزرگ اقتصادی را کاهش می‌دهد.

بانک‌ها برای ایفای نقش اصلی خود در اقتصاد، به منابعی نیاز دارند که از ثبات و ماندگاری بیشتری برخوردار باشند. کاهش سهم سپرده‌های بلندمدت، فرایند تخصیص اعتبار را دشوارتر کرده و می‌تواند دسترسی فعالان اقتصادی به تسهیلات را با محدودیت بیشتری مواجه کند. در این شرایط، مسئله اصلی تنها افزایش یا کاهش نرخ سود نیست، بلکه ایجاد اعتماد و ثبات در محیط اقتصادی است. زمانی که مردم چشم‌انداز روشنی از آینده اقتصادی نداشته باشند، طبیعی است که حفظ امکان دسترسی سریع به دارایی‌ها برای آنان اهمیت بیشتری پیدا کند. کارشناسان تأکید دارند اصلاح ساختار تأمین مالی، کنترل تورم، کاهش نااطمینانی و تقویت ابزارهای سرمایه‌گذاری متنوع می‌تواند به بازگشت منابع پایدار به شبکه بانکی کمک کند. در غیر این صورت، بانک‌ها همچنان با چالش تأمین منابع لازم برای حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری مواجه خواهند بود.

جذب سرمایه‌های ارزی مردم

در کنار سیاست‌های مربوط به سپرده‌های ریالی، بانک مرکزی برای جذب منابع ارزی مردم و هدایت آن به فعالیت‌های مولد، سازوکار تازه‌ای را در قالب صندوق‌های سرمایه‌گذاری ارزی طراحی کرده است. هدف از ایجاد این صندوق‌ها، جمع‌آوری ارزهای در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی و استفاده از آن‌ها برای تأمین مالی طرح‌های صادرات‌محور و ارزآور عنوان شده است.

بر اساس این برنامه، سرمایه‌گذاران می‌توانند با ارائه اسکناس یا حواله ارزی، منابع خود را در صندوق‌های درآمد ثابت ارزی قرار دهند. دارایی اصلی این صندوق‌ها، اوراق ارزی خواهد بود که برای تأمین مالی پروژه‌های بزرگ صنعتی و تولیدی منتشر می‌شود و با پشتوانه شبکه بانکی همراه است.

این ابزار می‌تواند فرصتی برای تبدیل دارایی‌های ارزی پراکنده به منابعی در خدمت توسعه اقتصادی باشد؛ زیرا به جای آنکه ارزهای موجود صرف فعالیت‌های غیرمولد یا نگهداری بدون استفاده شوند، امکان مشارکت آن‌ها در پروژه‌های اقتصادی فراهم می‌شود.

یکی از دغدغه‌های اولیه مردم درباره این صندوق‌ها، نحوه بازپرداخت سرمایه بود. با این حال تأکید شده است منابعی که به شکل ارزی وارد این صندوق‌ها می‌شوند، در زمان بازگشت نیز به همان شکل ارزی تسویه خواهند شد تا اعتماد سرمایه‌گذاران حفظ شود.



علیرضا عرفانی

عضو هیات علمی دانشگاه سمنان

گرانی کالاها و خطای تک‌علتی

اقتصاد ایران امروز در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع خود قرار گرفته است؛ مقطعی که در آن، مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، سیاسی و روانی به‌صورت هم‌زمان بر روند قیمت‌ها اثر می‌گذارند و هرگونه تحلیل تک‌عاملی از موج گرانی‌ها را با کاستنی مواجه می‌سازند. نسبت دادن افزایش قیمت‌ها به یک تصمیم اقتصادی یا یک سیاست مشخص، نه تنها تصویری ساده‌شده از واقعیت ارائه می‌دهد، بلکه توجه را از ریشه‌های عمیق‌تر بی‌ثباتی اقتصادی منحرف می‌کند. آنچه امروز بر معیشت مردم سایه افکنده، حاصل برهم‌کنش متغیرهایی است که هر یک سهمی تعیین‌کننده در شکل‌گیری وضعیت کنونی دارند.

واقعیت آن است که اقتصاد کشور در شرایطی متفاوت از وضعیت عادی فعالیت می‌کند. محدودیت‌های تجاری، اختلال در زنجیره تأمین، آسیب به برخی زیرساخت‌ها، نااطمینانی‌های ناشی از تحولات سیاسی و فشارهای خارجی، هزینه فعالیت اقتصادی را افزایش داده و زمینه را برای تشدید نوسانات قیمتی فراهم ساخته است. تجربه اقتصاد ایران نیز نشان می‌دهد هرگاه شوک‌های سیاسی یا ارزی شدت گرفته‌اند، انتظارات تورمی و رفتارهای سوداگران نیز هم‌زمان تقویت شده و التهاب بازارها را افزایش داده‌اند. در چنین فضایی، بخشی از رشد قیمت‌ها بیش از آنکه ریشه در متغیرهای بنیادین داشته باشد، از فضای روانی حاکم بر بازارها تغذیه می‌کند.

در این میان، بازار ارز مهم‌ترین کانال انتقال این نااطمینانی به اقتصاد است. وابستگی تولید داخلی به واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌های اساسی سبب شده است هر نوسان ارزی، با فاصله‌ای کوتاه خود را در قیمت کالاها و خدمات نشان دهد. از این رو، تثبیت بازار ارز نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ ثبات اقتصادی و صیانت از قدرت خرید خانوارهاست. در کنار آن، مدیریت انتظارات تورمی نیز اهمیت مضاعفی دارد؛ زیرا انتشار اخبار ضدونقیض، شایعات و گمانه‌زنی‌های مستمر درباره آینده اقتصاد، رفتارهای هیجانی را تشدید کرده و خود به عاملی برای افزایش تقاضای غیرمولد و بی‌ثباتی بیشتر تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی، سیاست‌های حمایتی دولت باید بر کاهش فشار معیشتی و حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر متمرکز باشد؛ حمایتی که شفاف، موقت و عاری از رانت باشد و منابع عمومی را به‌صورت کارآمد تخصیص دهد. همچنین، موضوع ارز ترجیحی نیز باید در چارچوب اصلاحات ساختاری اقتصاد ارزیابی شود، نه به‌عنوان علت اصلی همه نابسامانی‌های بازار. تغییر شیوه تخصیص یارانه ارزی به‌تنهایی نمی‌تواند منشأ موج کنونی گرانی‌ها تلقی شود، زیرا عوامل کلان‌تری همچون نوسانات ارزی، محدودیت‌های تجاری، نااطمینانی‌های اقتصادی و فعالیت‌های سوداگران نقش پررنگ‌تری در شکل‌گیری وضعیت موجود دارند.

اوراسیا؛ فرصت بزرگ، زیر ساخت‌های کوچک

موافقتنامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، با رشد ۲۲ درصدی مبادلات، افق تازه‌ای گشوده؛ اما تنگناهای مرزی، لجستیکی و غیرتعرفه‌ای، شتاب بهره‌برداری از آن را کاهش داده‌اند

بخش قابل توجهی از صادرات و ترانزیت کالا از این مسیر عبور می‌کند و هرگونه محدودیت در تردد ناوگان یا کندی در فرآیندهای مرزی، مستقیماً بر زمان و هزینه تجارت اثر می‌گذارد. سهنند شهبازی، مسئول میزهای تجاری اتاق بازرگانی تبریز، محدودیت تردد کامیون‌ها و تریلی‌های ایرانی در خاک جمهوری آذربایجان را یکی از مهم‌ترین موانع موجود می‌داند؛ مشکلی که تا حد زیادی به سهمیه تعیین شده از سوی روسیه برای ورود ناوگان ایرانی از مرز داغستان مربوط است. به گفته او، با وجود رشد تجارت با روسیه، مشکلات ترانزیتی همچنان از اصلی‌ترین موانع توسعه مبادلات به شمار می‌رود. در نتیجه، بدون تقویت زیرساخت‌های لجستیکی، هماهنگی منطقه‌ای و روان‌سازی مرزها، تجارت آزاد نمی‌تواند همه ظرفیت‌های خود را به فعلیت برساند.

مرزهای فشرده، هزینه‌های فزاینده

رشد تجارت از مسیرهای شمالی، فشار سنگینی بر مرزهای شمال غرب ایران وارد کرده و ظرفیت برخی گمرکات را تا آستانه اشباع پیش برده است؛ وضعیتی که توسعه زیرساخت‌های مرزی را از یک نیاز عادی، به ضرورتی فوری بدل کرده است. در این میان، مرز جلفا به یکی از کانون‌های اصلی این فشار تبدیل شده است. به گفته علی اصغر عباس‌زاده، مدیرکل گمرک تبریز و ناظر گمرکات آذربایجان شرقی، روزانه به طور متوسط ۱۸۰ کامیون از جلفا به مقصد جمهوری آذربایجان خارج و ۱۲۰ کامیون نیز از این مسیر وارد کشور می‌شوند؛ آماری که جایگاه این گذرگاه را در تجارت خارجی ایران به خوبی نشان می‌دهد. عباس‌زاده با اشاره به محدودیت‌های فیزیکی برخی گمرکات شمال غرب، تأکید می‌کند که آستانرا و اردبیل ظرفیت محدودی برای توسعه دارند، در حالی که بیله‌سوار از شرایط مناسب‌تری برای گسترش زیرساخت‌ها برخوردار است. از نگاه او، جمهوری آذربایجان فقط یک شریک تجاری نیست، بلکه حلقه اتصال ایران به بازارهای روسیه و اوراسیاست؛ از این رو، تقویت همکاری با این کشور و ارتقای تجهیزات گمرکی، پیش شرط تسهیل تجارت و کاهش ازدحام مرزی است. یکی از نشانه‌های روشن این تنگنا، صف‌های طولانی کامیون‌ها در مرز جلفاست. فعالان حمل‌ونقل می‌گویند کامیون‌ها در برخی مقاطع تا دو هفته در انتظار خروج می‌مانند؛ تأخیری که هزینه جابه‌جایی، زمان تحویل و توان رقابت صادرکنندگان را تضعیف می‌کند. هر چند راه‌اندازی سامانه نوبت‌دهی آنلاین و ایجاد سایت لجستیکی هزار کامیونی در منطقه آزاد جلفا آغاز شده، اما فعالان اقتصادی معتقدند این اقدامات کافی نیست و پاسخ پایدار، به سرمایه‌گذاری گسترده‌تر در زیرساخت‌های مرزی، گمرکی و حمل‌ونقل وابسته است.

جایگاه دیپلماسی اقتصادی

همپای توسعه زیرساخت‌های فیزیکی، تقویت دیپلماسی اقتصادی نیز از مطالبات جدی بخش خصوصی به شمار می‌رود. تجار ایرانی فعال در آذربایجان، نودارین بازرگانی ایران در این کشور را با وجود جایگاه راهبردی آن در تجارت منطقه‌ای، یکی از خلأهای مهم در پیگیری مسائل تجار و توسعه روابط اقتصادی می‌دانند. از دید آنان، حضور راین بازرگانی می‌تواند در حل مسائل روزمره فعالان اقتصادی، تسهیل ارتباط با نهادهای اجرایی کشور میزبان، پیگیری موانع گمرکی و شناسایی فرصت‌های تازه همکاری، نقشی مؤثر ایفا کند. تجارت آزاد ایران با اوراسیا، یک فرصت واقعی و کم‌سابقه برای گسترش بازاریهای منطقه‌ای کشور فراهم کرده و نخستین داده‌های رسمی نیز از ظرفیت بالای آن خبر می‌دهد.



گفته او، شفاف شدن قواعد تجاری میان طرفین و حذف تعرفه ۸۷ درصد کالاها، بخش مهمی از موانع تعرفه‌ای را برطرف کرده و بستر مناسبی برای توسعه مبادلات اقتصادی فراهم آورده است. اتصال گمرکات ایران و کشورهای عضو اتحادیه و توسعه تبادل الکترونیکی اطلاعات نیز از جمله اقداماتی است که می‌تواند روند تجارت را بیش از پیش تسهیل کند. با این همه، کانون اصلی چالش‌ها دیگر در تعرفه‌های گمرکی نیست. به گفته دهقان‌دهنوی، اکنون موانع غیرتعرفه‌ای، تفاوت استانداردها، محدودیت‌های لجستیکی، فرآیندهای صدور مجوز و برخی مقررات اجرایی، بیش از هر عامل دیگری سرعت توسعه تجارت را کاهش داده‌اند. به بیان دیگر، توافق، در بازار را گشوده است، اما عبور از این در هم‌چنان با مانع روبه‌روست. از همین‌رو، رفع این محدودیت‌ها از مسیر همکاری نزدیک‌تر ایران و اعضای اتحادیه، می‌تواند زمینه‌رشد بسیار بیشتری در تجارت دوجانبه و چندجانبه فراهم کند. رئیس کل سازمان توسعه تجارت همچنین بر این نکته تأکید دارد که روابط ایران و اوراسیا نباید صرفاً به تجارت کالا محدود بماند. توسعه همکاری‌ها در حوزه لجستیک، کریدورهای حمل‌ونقل، ارتباطات الکترونیکی، تبادل هیأت‌های تجاری و حضور فعال در بنگاه‌ها در نمایشگاه‌های مشترک، در کنار حرکت به سمت سرمایه‌گذاری مشترک، انتقال فناوری و اجرای پروژه‌های اقتصادی مشترک، می‌تواند این رابطه را از سطح مبادله صرف فراتر ببرد.

کریدورهای شمالی، گلوگاه رشد

با اجرای موافقتنامه تجارت آزاد، کریدورهای شمالی جایگاه پررنگ‌تری در تجارت خارجی ایران پیدا کرده‌اند. افزایش سهم روسیه و دیگر اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا در صادرات و واردات ایران، مسیرهای ترانزیتی شمال کشور را به یکی از محورهای اصلی مبادلات تبدیل کرده است. با این حال، رشد تجارت سریع‌تر از توسعه زیرساخت‌های مرزی، گمرکی و حمل‌ونقل پیش‌رفته و همین شکاف، هزینه مبادلات را افزایش داده است. در این میان، جمهوری آذربایجان نقش کلیدی در اتصال ایران به بازار روسیه و دیگر کشورهای عضو اتحادیه دارد.

میان دو طرف است؛ تجربه‌ای که پس از ثبت نتایج مثبت اولیه، مسیر گفت‌وگوها برای دستیابی به تجارت آزاد را هموار کرد و سرانجام پس از طی مراحل حقوقی و فنی، وارد فاز اجرا شد. وجه تمایز این سند با نمونه‌های پیشین، تنها در حذف تعرفه‌ها خلاصه نمی‌شود. موافقتنامه جدید، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های نهادی و اجرایی از جمله قواعد مبدأ، همکاری‌های گمرکی، استانداردها، تسهیل تجارت و سازوکار حل اختلاف را نیز در بر می‌گیرد. همین جامعیت است که آن را به یکی از کامل‌ترین اسناد تجاری ایران تبدیل کرده است؛ سندی که اگر درست اجرا شود، می‌تواند مبنای تحول در الگوی تجارت منطقه‌ای کشور باشد. بر اساس مفاد آن، تعرفه ۸۷ درصد ریف‌های کالایی میان ایران و کشورهای عضو اتحادیه به صفر رسیده و تنها بخش محدودی از کالاها خارج از شمول توافق باقی مانده‌اند. برآوردهای کمیسیون اقتصادی اوراسیا نیز نشان می‌دهد در صورت استفاده کامل از ظرفیت‌های این موافقتنامه، حجم مبادلات تجاری میان ایران و اعضای اتحادیه در میان مدت می‌تواند به حدود ۱۲ میلیارد دلار برسد.

رشد مبادلات، ظرفیت محدود

آمارهای نخستین سال اجرای توافق، تصویری امیدوارکننده از جهت‌گیری مبادلات ارائه می‌دهد. سازمان توسعه تجارت ایران اعلام کرده است که حجم تجارت ایران با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا ۲۲ درصد افزایش یافته و واردات از این کشورها نیز رشد ۳۳ درصدی را تجربه کرده است. حذف تعرفه‌ها، تسهیلات گمرکی و روان‌تر شدن فرآیندهای تجاری، از مهم‌ترین عوامل این افزایش عنوان می‌شود. همچنین پس از وقفه‌ای کوتاه ناشی از تحولات منطقه‌ای، برنامه‌های مشترک دو طرف از سر گرفته شده و قرار است نشست کمیته مشترک موافقتنامه نیز در ادامه سال جاری در تهران برگزار شود. محمدعلی دهقان‌دهنوی، رئیس کل سازمان توسعه تجارت، این موافقتنامه را در عمل مهم‌ترین تجربه ایران در حوزه تجارت آزاد منطقه‌ای می‌داند و تأکید می‌کند که تقریباً تمامی مؤلفه‌های اصلی چنین توافقی‌هایی در آن پیش‌بینی شده است. به

موافقتنامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، که از ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ جایگزین توافق تجارت ترجیحی شد، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین نقاط عطف سیاست تجاری ایران در سال‌های اخیر است؛ توافقی که نه فقط به دلیل حذف تعرفه بخش بزرگی از کالاها، بلکه به سبب شمول قواعد مبدأ، همکاری‌های گمرکی، استانداردها، تسهیل تجارت و سازوکارهای حل اختلاف، در زمره جامع‌ترین اسناد تجاری کشور قرار می‌گیرد. نخستین نشانه‌های آماری نیز از اثرگذاری آن حکایت دارد: رشد ۲۲ درصدی تجارت ایران با اعضای اتحادیه و افزایش ۳۳ درصدی واردات از این کشورها در نخستین سال اجرا. با این حال، همین تصویر امیدوارکننده، سوبه دیگری نیز دارد؛ مبادلات، سریع‌تر از ظرفیت مرزها، گمرکات و شبکه حمل‌ونقل رشد کرده است. نتیجه‌آنکه فرصت راهبردی گشایش بازارهای شمالی، اکنون در سایه سنگین محدودیت‌های لجستیکی، تنگناهای مرزی و نارسایی دیپلماسی اقتصادی قرار گرفته و تداوم دستاوردهای آن، به تکمیل همین حلقه‌های مفقوده وابسته شده است.

تجربه‌ای فراتر از تعرفه

تمرکز تجارت خارجی ایران در سال‌های اخیر بیش از گذشته بر همکاری‌های منطقه‌ای و بهره‌گیری از موافقتنامه‌های تجاری قرار گرفته است؛ رویکردی که با اجرای موافقتنامه تجارت آزاد با اتحادیه اقتصادی اوراسیا وارد مرحله‌ای تازه شد و اکنون به مهم‌ترین تجربه تجارت آزاد کشور بدل شده است. اهمیت این توافق از آن رو دوچندان است که بخش بزرگی از تجارت جهانی از مسیر پیمان‌های منطقه‌ای و دوجانبه پیش می‌رود و ایران نیز می‌کوشد با کاهش موانع تجاری، هم بازارهای صادراتی خود را گسترش دهد و هم سهم بیشتری از تجارت منطقه‌ای به دست آورد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا متشکل از روسیه، ارمنستان، قزاقستان، بلاروس و قرقیزستان است و عضویت ناظر ایران در این اتحادیه، امکان تعمیق همکاری‌های اقتصادی و گسترش تعاملات تجاری با اعضا را تقویت کرده است. این موافقتنامه نتیجه چندین سال مذاکره و تجربه موفق اجرای توافق تجارت ترجیحی

بازارهای شمالی اکنون بیش از گذشته در دسترس‌اند، اما بهره‌برداری از این دسترسی، بدون اصلاح همزمان زیرساخت، لجستیک و دیپلماسی اقتصادی، محدود خواهد ماند

یادداشت
N E W S



محمود بازاری

کارشناس ارشد تجارت خارجی

همگرایی اقتصادی با موانع پنهان

اتحادیه اقتصادی اوراسیا در اسناد رسمی خود از جریان آزاد کالا، خدمات، سرمایه و نیروی کار سخن می‌گوید و در ظاهر، می‌کوشد تصویری از یک چارچوب منسجم همگرایی اقتصادی ارائه دهد. روسیه، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان و قرقیزستان هسته اصلی این بلوک را تشکیل می‌دهند و در سال‌های اخیر ایران، ازبکستان، کوبا و شماری دیگر از کشورها نیز به توسعه همکاری با آن چشم دوخته‌اند. با این حال، هنگامی که ارقام تجارت خارجی، وزن اقتصادها و الگوی مبادلات درون این اتحادیه بررسی می‌شود، تصویری کمتر آرمانی پدیدار می‌شود؛ تصویری که نشان می‌دهد اوراسیا هنوز با یک بازار مشترک واقعی فاصله دارد.

ساختار اقتصادی این اتحادیه به شکلی آشکار نامتوازن است. روسیه به‌طور مطلق بیش از ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی اتحادیه، سهم اصلی ظرفیت صنعتی و تجارت خارجی آن را در دست دارد و به همین دلیل، در عمل نقش تعیین‌کننده در جهت‌گیری‌های اقتصادی ایفا می‌کند. نتیجه آن است که وابستگی اعضای کوچک‌تر به بازار روسیه بسیار بالاست و تجارت درون اتحادیه نیز بیش از آنکه شبکه‌ای چندجانبه و متوازن باشد، عمدتاً بر روابطی دوجانبه و روس‌محور استوار مانده است. سایه سنگین این عدم توازن، اوراسیا را از الگوی اتحادیه اروپا دور می‌کند و آن را بیشتر به حوزه‌ای با مرکزیت اقتصاد روسیه شبیه می‌سازد تا یک نظم همگرایی چندقطبی.

محدودیت‌ها نیز فقط به وزن مسلط روسیه خلاصه نمی‌شود. هرچند بخشی از تعرفه‌های گمرکی کاهش یافته، اما موانع غیرتعرفه‌ای همچنان فعال‌اند؛ از فرآیندهای طولانی ثبت کالا و الزامات فنی و استاندارد، گرفته تا محدودیت‌های بهداشتی، توقف‌های مقطعی واردات و تغییرات ناگهانی مقررات. حتی در مواردی که کنترل‌های گمرکی به‌ظاهر حذف شده، بازرسی اسناد حمل، کنترل منشأ کالا و بازربینی‌های مرزی ادامه دارد و هزینه تجارت و زمان ترانزیت را بالا می‌برد. افزون بر این، حمایت‌های دولتی از برخی صنایع راهبردی و تکیه مقررات فنی اتحادیه بر نظام استانداردسازی روسیه، فضا را برای رقابت صادرکنندگان دیگر کشورهای دشوارتر می‌کند. مسیرهای حمل‌ونقل نیز عمدتاً از خاک روسیه می‌گذرد و همین مزیت زیرساختی، اهرم اثرگذاری مسکو را کامل‌تر می‌سازد. برای ایران، توافق تجارت ترجیحی و حرکت به سوی تجارت آزاد با اوراسیا یک فرصت مهم است، اما بهره‌گیری از آن ساده و کم‌هزینه نیست. ضعف زیرساخت‌های لجستیکی، هزینه بالای حمل‌ونقل، کمبود خطوط منظم ریلی و دریایی، محدودیت‌های بانکی و مالی، دشواری دریافت گواهی‌های فنی و آشنایی محدود صادرکنندگان با استانداردهای این اتحادیه، استفاده از این ظرفیت را محدود کرده است. افزون بر این، ایران در این بازار تنها با اعضای اوراسیا رقابت نمی‌کند، بلکه با کشورهای چون ترکیه، چین، هند و برخی همسایگان آسیای مرکزی نیز روبه‌روست.

کرمانشاه در مسیر رونق ترانزیتی

آغاز ترانزیت از مرز خسروی، نشانه چرخش سیاست لجستیکی کشور به سوی مسیرهای جایگزین است

منطقه‌ای را جذب کنند. استفاده از خسروی، در این چارچوب، به معنای فعال‌سازی یکی از حلقه‌های کمتر بهره‌برداری شده در شبکه غربی کشور است؛ حلقه‌ای که می‌تواند سایه سنگین تمرکز بر چند مبادی محدود را کاهش دهد.

ترانزیت خودرو از این مرز به مقصد منطقه آزاد انزلی نیز حامل همین پیام است که جغرافیای ترانزیت ایران به‌نادر جنوبی خلاصه نمی‌شود. چنین جابه‌جایی‌هایی، در صورت تداوم، می‌تواند الگوی انتخاب مسیر را برای صاحبان کالا و شرکت‌های حمل‌ونقل بازتنظیم کند.

کلان برای متنوع‌سازی مسیرهای تجاری و ترانزیتی کشور توصیف کرده است؛ راهبردی که در شرایط فشار بر برخی مسیرهای متعارف، اهمیت بیشتری یافته است.

راهبرد مسیرهای جایگزین

اهمیت این تحول، بیش از هر چیز، به جایگاه جغرافیایی ایران و هم‌جواری با عراق بازمی‌گردد. مرزهای پرویزخان، خسروی، شلمچه و جذابه از جمله گذرگاه‌هایی هستند که می‌توانند بار بیشتری از تجارت و ترانزیت

فعال‌سازی عملیاتی مرز خسروی در ترانزیت بین‌المللی، نشانه‌ای از چرخش تدریجی سیاست حمل‌ونقل کشور به سوی تنوع‌بخشی مسیرها و کاهش وابستگی به گذرگاه‌های محدود است؛ تغییری که می‌تواند هم‌زمان تاب‌آوری شبکه لجستیکی ایران و نقش اقتصادی مرزهای غربی را تقویت کند. نخستین ترانزیت محموله خارجی از گمرک خسروی، به گفته مقام‌های گمرکی، صرفاً یک جابه‌جایی موردی نیست، بلکه آغاز استفاده عملیاتی از ظرفیتی است که سال‌ها در حاشیه مانده بود. چنگیز قناری، مدیرکل دفتر ترانزیت گمرک ایران، این اقدام را بخشی از راهبرد

سایه جنگ بر تراز ریال

این گزارش نشان می‌دهد چرا شوک‌های امنیتی، مستقیم یا غیرمستقیم، به ذخایر ارزی، انتظارات عمومی و ارزش پول ملی سرایت می‌کنند و شکاف‌های قدیمی را عیان‌تر می‌سازند



بازار ارز، در لحظات تشدید منازعه، معمولاً نخستین آینه آشکارکننده اختلال در بنیان‌های اطمینان اقتصادی است؛ جایی که پیش از نمایان شدن کامل آثار جنگ بر تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری، تضعیف پول ملی، تشدید انتظارات تورمی و افزایش هزینه مبادله خود را در جهش نرخ‌ها نشان می‌دهد. گزارش پیش‌رو با تکیه بر تجربه روسیه پس از آغاز جنگ اوکراین، فروپاشی ممتد لیر سوریه در سال‌های بحران و سقوط کم‌سابقه لیره لبنان در دوره جنگ داخلی، نشان می‌دهد افت ارزش پول ملی در بستر درگیری، نه رخدادی استثنایی بلکه الگویی تکرارشونده در اقتصادهای گرفتار نااطمینانی سیاسی و امنیتی است.

این الگو در داده‌های صندوق بین‌المللی پول نیز بازتاب یافته؛ داده‌هایی که از کاهش ارزش پول ملی، افت ذخایر ارزی و صعود سطح عمومی قیمت‌ها در سال‌های پس از آغاز جنگ حکایت دارد. متن حاضر سپس این چارچوب را بر تحولات اخیر بازار ارز ایران منطبق می‌کند؛ جایی که تشدید تنش خارجی، بر بستر ناترازی‌های انباشته، نرخ دلار را از حدود ۱۷۵ هزار تومان تا بیش از ۱۹۳ هزار تومان بالا برده و شکنندگی ساختار داخلی را بار دیگر عیان کرده است.

فرسایش پول در جنگ

تجربه تاریخی نشان می‌دهد درگیری‌های بین‌المللی تقریباً همیشه با افت ارزش پول ملی همراهند. علت اصلی آن، فقط تخریب فیزیکی یا اختلال در تجارت نیست، بلکه افزایش نااطمینانی، تیره شدن افق تصمیم‌گیری و تشدید ریسک نگهداری دارایی‌ها در قالب پول داخلی است. فعالان اقتصادی در چنین شرایطی برای حفظ ارزش دارایی، به سمت ارزهای معتبرتر حرکت می‌کنند و همین جابه‌جایی، فشار بر بازار ارز را افزایش می‌دهد. روسیه پس از آغاز حمله به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، در همان روزهای نخست با افت شدید ارزش روبل مواجه شد؛ رخدادی که نشان‌داد حتی اقتصادهای بزرگ نیز در برابر شوک جنگ مصون نیستند.

سوریه نمونه حادثه این روند است؛ جایی که نرخ دلار از حدود ۴۷ لیر در سال ۲۰۱۰ به حدود ۱۴ هزار و ۸۰۰ لیر در سال ۲۰۲۴ رسید و عملاً پول ملی بخش بزرگی از کارکرد خود را از دست داد. لبنان نیز در سال‌های جنگ داخلی شاهد سقوطی کم‌سابقه در ارزش لیره بود. وجه مشترک این تجربه‌ها روشن است: جنگ فقط بحران امنیتی نمی‌آفریند، بلکه از مسیر

بی‌ثبات کردن انتظارات، به فرسایش بنیان‌های پولی و ارزی اقتصاد نیز منتهی می‌شود.

شوک خارجی، فشار ارزی

گزارش صندوق بین‌المللی پول با بررسی ۱۰۳ مورد آغاز جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی عمده، تصویری کمی از این رابطه ارائه می‌دهد. بر پایه این برآورد، ارزش پول ملی کشورها در برابر دلار به‌طور متوسط در سال نخست جنگ ۴۰۷ درصد و تا سال پنجم ۲۰۲ درصد کاهش می‌یابد. هم‌زمان ذخایر ارزی ۳۶۰۴ درصد افت می‌کند و سطح عمومی قیمت‌ها ۳۲۰۷ درصد بالا می‌رود. اهمیت این داده‌ها در آن است که نشان می‌دهد جنگ، مستقل از کیفیت سیاست‌گذاری پولی، خود یک متغیر مهم در برهم زدن تعادل بازار ارز است. اقتصاد ایران نیز در تحولات اخیر نشانه‌هایی مشابه بروز داده است. هم‌زمان با تشدید تنش‌ها، نرخ ارز از حدود ۱۷۵ هزار تومان تا بیش از ۱۹۳ هزار تومان افزایش یافت. هرچند با طرح برخی گمانه‌زنی‌ها درباره ازسرگیری مذاکرات، از شدت رشد قیمت‌ها کاسته شد، اما نرخ دلار در بازار آزاد به سطوح پایین‌تر بازنگشت. حتی نرخ فروش حواله دلار در مرکز مبادله ارز و طلای ایران نیز روندی صعودی داشت و از ۱۵۱ هزار و ۱۲۰ تومان در ۳۱ تیر به ۱۵۱ هزار و ۵۶۹ تومان در ۴ مرداد رسید. معنای این تحولات روشن است: شوک خارجی، وقتی بر بستر ناترازی‌های انباشته وارد می‌شود، فشار ارزی را تشدید می‌کند.

معمای دلار در جنگ

رفتار بازار ارز در مرحله نخست جنگ ۴۰ روزه، برخلاف انتظار غالب، از یک قاعده خطی پیروی نکرد. در حالی که تصور عمومی، تشدید درگیری را مترادف با جهش فوری نرخ ارز می‌دانست، دلار پس از یک واکنش هیجانی اولیه، نه‌تنها در مسیر صعودی تثبیت نشد، بلکه در مقطعی کاهش نیز یافت. همین تجربه نشان داد که بازار ارز صرفاً به اصل وقوع جنگ پاسخ نمی‌دهد، بلکه شدت نااطمینانی، برآورد از دامنه و دوام درگیری، انتظارات فعالان اقتصادی و ارزیابی آنها از چشم‌انداز تحریم‌ها و مذاکرات، در جهت‌دهی به قیمت‌ها نقشی تعیین‌کننده دارد.

الناز باقرپور، کارشناس پولی و ارزی، با اشاره به روند ثبت‌شده در آن مقطع می‌گوید دلار در روزهای ابتدایی جنگ به‌طور هیجانی تا محدوده ۱۶۵ هزار تومان بالا رفت، اما در ادامه، برخلاف انتظار بسیاری از تحلیلگران، حدود ۱۵ درصد کاهش

یافت و به کانال ۱۴۰ هزار تومان بازگشت. به گفته او، این رفتار با تبیین‌های متعارف اقتصاد کلان که افزایش نااطمینانی را عموماً هم‌جهت با رشد نرخ ارز می‌دانند، سازگار نیست و از این واقعیت پرده برمی‌دارد که سازوکار تعیین قیمت در بازار آزاد ایران، لزوماً بازتاب مستقیم بنیادهای اقتصادی نیست. تحلیل باقرپور بر این محور استوار است که بازار غیررسمی و نیروهای سوداگرانه، به‌ویژه در شرایط جنگی، نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی به نرخ‌ها پیدا می‌کنند. از این منظر، جهش‌های پیش از جنگ بیش از آنکه ناشی از کمبود واقعی ارز باشد، محصول قیمت‌سازی و هدایت انتظارات عمومی بوده؛ بنابراین افت بعدی نرخ نیز نشانه‌ای از تخلیه حباب و فقدان پشتوانه بنیادی برای سطوح بالاتر تلقی می‌شود.

پیش‌دستی انتظارات بر واقعیت

نرخ ارز در اقتصادهای بی‌ثبات، همواره فقط برابرد متغیرهای عینی و جاری نیست؛ بخش مهمی از حرکت آن، در قلمرو انتظارات شکل می‌گیرد. درست در همین نقطه است که تحلیل جهش‌های ارزی از سطح داده‌های روزمره فراتر می‌رود و به ادراک فعالان اقتصادی از آینده گره می‌خورد. ولی‌الله سیف، رئیس کل اسبق بانک مرکزی، با تکیه بر همین منطق تأکید می‌کند که بسیاری از جهش‌های ارزی، پیش از آنکه محصول دگرگونی‌های قطعی در بنیان‌های اقتصاد باشند، از تغییر انتظارات سرچشمه می‌گیرند. بازار ارز، در این روایت، بیش از آنکه امروز را قیمت‌گذاری کند، آینده را پیش‌خور می‌کند. این آینده‌نگری، در شرایط نااطمینانی، به سازوکاری خودتقویت‌کننده بدل می‌شود. هرگاه جامعه و بازیگران اقتصادی احتمال دهند دامنه جنگ گسترش یابد، تحریم‌ها تداوم پیدا کنند، درآمد‌های ارزی افت کند یا کسری بودجه و تورم تشدید شود، تقاضا برای ارز پیش از تحقق کامل این رخدادها افزایش می‌یابد. معنای اقتصادی این رفتار آن است که بازار، صرفاً به واقعیت‌های موجود واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه به احتمال وقوع واقعیت‌های نامطلوب نیز پاسخ می‌دهد. در چنین فضایی، انتظارات تورمی به یکی از موتورهای اصلی افزایش نرخ ارز بدل می‌شود و بازار را پیش از بروز کامل شوک‌ها، در مسیر صعودی قرار می‌دهد. همین منطق، بخشی از توضیح بی‌ثباتی‌های تکرارشونده بازار ارز است.

فشار مضاعف عرضه و تقاضا

سازوکار اثرگذاری جنگ و تحریم بر بازار ارز، تنها

از مسیر انتظارات عمل نمی‌کند، بلکه هم‌زمان به تضعیف سمت عرضه نیز می‌انجامد. از نگاه سیف، نخستین پیامد این وضعیت، محدود شدن دسترسی اقتصاد به منابع ارزی است؛ کاهش صادرات نفت و گاز، دشوارتر شدن انتقال درآمد‌های ارزی، اختلال در صادرات غیرنفتی و افت ورود سرمایه خارجی، همگی ظرفیت عرضه ارز را محدود می‌کنند. در اقتصادی که پیشاپیش با کمبود منابع ارزی و ناترازی‌های انباشته روبه‌روست، هر شوک بیرونی این تنگنا را عمیق‌تر می‌کند. جنگ و تحریم، در این معنا، لزوماً بحران تازه‌ای از هیچ نمی‌سازند، بلکه شکاف‌های پیشین را بازتر و آثا آنها را آشکارتر می‌کنند. سوی دیگر این معادله، افزایش تقاضا در بستر نااطمینانی است. خانوارها و بنگاه‌ها، هنگامی که چشم‌انداز ارزش پول ملی را تیره می‌بینند، خرید ارز را نه صرفاً اقدامی سوداگرانه، بلکه ابزاری برای صیانت از دارایی تلقی می‌کنند. واردکنندگان برای گریز از هزینه‌های بالاتر آینده، تقاضای خود را جلو می‌اندازند و بنگاه‌ها نیز می‌کوشند ذخایر ارزی بیشتری نزد خود نگه دارند. حاصل این هم‌زمانی روشن است: کاهش عرضه و افزایش تقاضا، یکدیگر را تقویت می‌کنند و بازار را در معرض التهاب بیشتر قرار می‌دهند. آنچه در نرخ ارز مشاهده می‌شود، در واقع بازتاب همین فشار مضاعف بر تعادل اقتصادی است.

چرخه فرساینده بودجه و تورم

یکی از پیشران‌های مهم تلاطم ارزی، تشدید کسری بودجه در دوره‌های بحران است؛ وضعیتی که با افزایش هزینه‌های دفاعی، بازسازی و حمایت‌های اجتماعی، هم‌زمان با افت درآمد‌های مالیاتی و ارزی دولت، ابعاد بزرگ‌تری می‌یابد. هنگامی که این شکاف از مسیر استقراض، نتخواه یا رشد پایه پولی تأمین شود، نتیجه مستقیم آن افزایش نقدینگی و تقویت فشارهای تورمی است؛ روندی که دیر یا زود به تضعیف ارزش پول ملی و تشدید فشار بر بازار ارز منتهی می‌شود. در چنین مختصاتی، نرخ ارز نه صرفاً یک متغیر قیمتی، بلکه آینه‌ای از ناترازی مالی دولت و ضعف انضباط پولی است.

پیامد این فرایند، شکل‌گیری چرخه‌ای فرساینده میان تورم و ارز است. افزایش تورم، انتظارات کاهشی نسبت به ریال را تقویت می‌کند و تقاضا برای ارز را بالا می‌برد؛ جهش ارزی نیز به نوبه خود از مسیر افزایش هزینه واردات، قیمت مواد اولیه و رشد بهای کالاهای مصرفی، موج تازه‌ای از تورم را پدید می‌آورد. به این ترتیب اقتصاد در دور باطلی گرفتار می‌شود که خروج از آن بدون اصلاحات ساختاری دشوار است. در این میان، جنگ و تحریم بیش از آنکه علت نخست بی‌ثباتی باشند، نقش تشدیدکننده ناترازی‌های مزمنی را بازی می‌کنند که از کسری بودجه، رشد بالای نقدینگی، ضعف نظام بانکی، چندنرخ بودن ارز و محدودیت‌های تجاری تغذیه می‌شوند.

سرایت ارزی به معیشت

در همین چارچوب، اصغر سمیعی، کارشناس بازار ارز، ریشه بنیادی افزایش نرخ دلار را در شکاف تورمی میان ایران و کشورهای حوزه دلار می‌بیند. از نگاه او، آنچه قیمت واقعی ارز را در افق میان‌مدت تعیین می‌کند، نه صرفاً سیاست‌های مقطعی کنترلی، بلکه تفاوت ماندگار در سطح تورم است. تا وقتی این فاصله پابرجا بماند، کاهش تدریجی ارزش ریال نیز ادامه خواهد یافت. سیاست‌های مهار کوتاه‌مدت شاید بتوانند آهنگ رشد قیمت را برای مدتی کند کنند، اما تا زمانی که کسری بودجه، رشد نقدینگی و تورم بالا مهار نشده باشد، فشار بر نرخ ارز نیز به قوت خود باقی می‌ماند و سطوح بالاتر قیمتی دیگر صرفاً یک برآورد هیجانی نخواهد بود.

اثر این تحولات، محدود به بازار خرید و فروش دلار نمی‌ماند و به‌سرعت به دیگر لایه‌های اقتصاد سرایت می‌کند. تجربه ایران نشان داده بر موج ارزی، خود را در قیمت کالاهای مسکن، خودرو و سایر بازارهای دارای بازتاب می‌دهد. افزایش هزینه واردات مواد اولیه، رشد بهای تولید و تشدید قیمت کالاهای مصرفی، در نهایت فشار معیشتی را بر خانوارها سنگین‌تر می‌کند. بیشترین آسیب نیز متوجه طبقات حقوق‌بگیر و گروه‌های دارای درآمد ثابت است که کاهش ارزش پول ملی را به‌صورت مستقیم در افت قدرت خرید خود تجربه می‌کنند. حاصل نهایی، افزایش نااطمینانی، تضعیف افق برنامه‌ریزی و انحراف سرمایه‌ها از تولید به فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازانه است.

یادداشت

O P I N I O N



حمید رضا صالحی

نایب رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران

بخش خصوصی در حاشیه تصمیم‌سازی

بنیان‌های پویای اقتصاد بر سه رکن اصیل عرضه و تقاضا، آزادی تجارت و رقابت آزاد استوار است؛ اصولی که با ساختار تصمیم‌گیری‌های انحصاری و دستوری تعارض ذاتی دارند. با این حال، تکیه تاریخی بر درآمد‌های نفتی و استیلای گسترده دولت بر مقدرات مالی، فضایی را پدید آورده که امروز بر اساس ارزیابی‌های کارشناسی، حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد از تصمیم‌سازی‌های کلان اقتصادی مستقیماً در ید قدرت نهادهای دولتی است. بازتاب این سلطه بوروکراتیک اکنون در قالب بحران‌های عمیق ساختاری در بخش‌های حیاتی نظیر انرژی به چشم می‌خورد. فرایندی که با تضعیف مداوم بخش خصوصی، کارآمدی بازار را سلب کرده و تدامی‌کننده سیاست‌های انقباضی و تمرکزگرایانه دهه نخست انقلاب و سال‌های دفاع مقدس است؛ رویکردی که اگرچه در دوران اضطرار جنگی توجیه‌پذیر می‌نمود، اما استمرار آن در شرایط فعلی، جامعه و معیشت عمومی را به انسداد کشانده است. تقابل کنونی در صحنه سیاسی کشور، براینده مستقیم نفوذ ذی‌نفعانی است که بقای خود را در استمرار ساختار تحریم و اقتصاد بسته جست‌وجو می‌کنند. در غیاب شفافیت رقابتی، فضای تحریم به بستری مناسب برای توزیع رانت‌های کلان بدل شده و کسانی را که به‌مجاری واسطه‌گری نزدیک‌ترند، از مواهب بی‌حساب برخوردار می‌سازد. این گروه‌های ذی‌نفوذ به تدریج توانسته‌اند با رخنه در کانون‌های تصمیم‌گیری، جهت‌گیری‌های دیپلماتیک را نیز تحت الشعاع منافع فرقه‌ای خود قرار دهند. بدین ترتیب، پدیده‌ای شکل گرفته که در آن اقتصاد به‌جای ایفای نقش هدایت‌گر، خود به متغیری فرعی و تابع تصمیمات سیاسی تبدیل شده است. در حالی که در پهنه بین‌المللی، حتی تنش‌ها و منازعات راهبردی میان قدرت‌های بزرگ نیز بر محوریت منافع مادی و ابزارسازی از سیاست برای تقویت بنیه تولید ملی استوار است. صدای رساو مطالبات مشروع کارآفرینان و تشکل‌های شناسنامه‌دار بخش خصوصی در هیاهوی ساختار دولتی شنیده نمی‌شود. هرچند امروزه بخش عمده‌ای از بنگاه‌های نیمه‌دولتی نیز خود تحت فشار هزینه‌های سنگین این ناکارآمدی ساختاری قرار دارند، اما مقاومت در برابر اصلاحات نهادی همچنان پابرجاست. تجربه جهانی نشان می‌دهد که تفویض مالکیت‌ها و اختیارات حاکمیتی به بخش خصوصی واقعی، کلید عبور از انجماد تولید است. در جوامع توسعه‌یافته، احزاب و دولتمردان بر اساس برنامه‌های عملیاتی خود برای بهبود شاخص‌های رفاه اجتماعی و افزایش ناخالص داخلی سنجیده می‌شوند. در ایران اما وزن مداخلات سیاسی همچنان بر پتانسیل‌های تولید چیره است و اتاق‌های بازرگانی به عنوان نمایندگان بخش مولد، فاقد تعامل سازنده بین‌المللی، بستر لازم را برای مشارکت حقیقی بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌ها فراهم نمی‌کنند.

یادداشت
N E W S

محمّد نوربخش

اقتصاددان

ترازنامه‌های سنگین؛ نقدینگی‌های نحیف

ناترازی پنهان در شبکه بانکی، بیش از هر چیز، در جایی رخ می‌نماید که ترازنامه‌ها ظاهراً پُر و دارایی‌ها روی کاغذ موجودند، اما در عمل توان نقدشوندگی ندارند. مسئله‌دارایی‌های منجمد بانک‌ها، از همین جا به یکی از فوری‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذار پولی بدل می‌شود؛ دارایی‌هایی شامل املاک، مستغلات و سرمایه‌گذاری‌هایی که در اختیار بانک‌هاست، اما به دلیل شرایط بازار، امکان فروش سریع و تبدیل آسان آنها به نقدینگی فراهم نیست. برآوردهای مطرح‌شده در مقاطع مختلف حتی حکایت از آن دارد که نزدیک به ۵۰ درصد دارایی‌های بانک‌ها در همین طبقه قرار می‌گیرد؛ یعنی نیمی از توان مالی شبکه بانکی، در لحظه نیاز، از تحرک بازمی‌ماند.

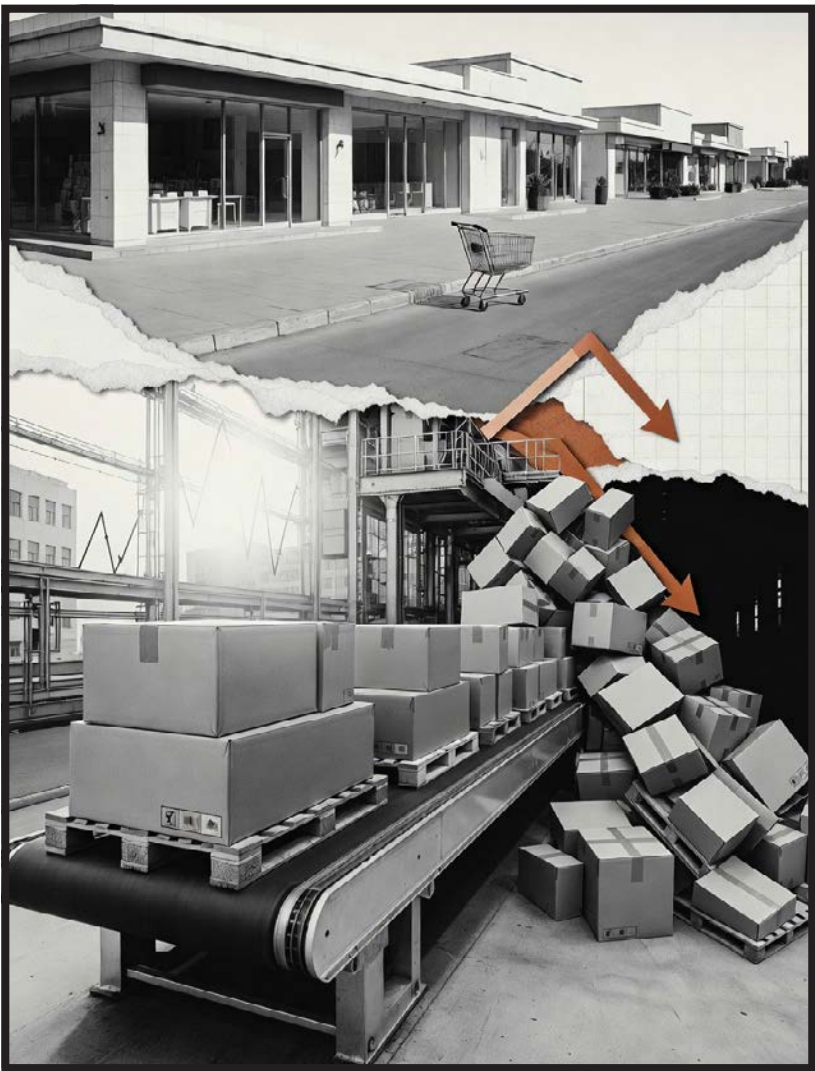
ریشه این وضعیت را باید در معماری معیوب نرخ سود جست‌وجو کرد؛ جایی که فاصله میان نرخ تسهیلات بانکی و تورم انتظاری، نرخ بهره حقیقی را به شدت منفی کرده است. وقتی هزینه تمام‌شده تسهیلات برای متقاضی در محدوده ۳۵ تا ۴۰ درصد قرار دارد، اما همان منابع در بازارهایی با انتظارات تورمی ۷۰ درصدی و حتی بالاتر قابل سرمایه‌گذاری است، وام دیگر فقط ابزار تأمین مالی نیست؛ به دروازه‌ای برای کسب رانت بدل می‌شود. پیامد مستقیم چنین شکافی، تشدید رقابت ناسالم برای دریافت تسهیلات و گسترش زمینه‌های فساد است. وام‌گیرنده می‌داند از تفاوت میان نرخ سود و بازدهی بازار دارایی‌ها منتفع می‌شود و بانک نیز به تدریج به این نتیجه می‌رسد که چرا باید با حاشیه سودی محدود، درگیر پرداخت تسهیلات و پیگیری وصول مطالبات بماند، وقتی می‌تواند خود مستقیماً در همان بازارها حضور یابد.

تغییر رفتار بانک‌ها، درست در همین نقطه آغاز می‌شود. وقتی بانک مشاهده می‌کند متقاضی تسهیلات از محل خرید دارایی سودی به مراتب بیشتر از نرخ وام به دست می‌آورد، طبیعی است که خود نیز به سمت خرید همان دارایی‌ها متمایل شود. نتیجه، انحراف منابع از مسیر اصلی تأمین مالی تولید و فعالیت اقتصادی و حرکت آنها به سمت شرکت‌های زیرمجموعه، بنگاه‌داری و احتکار دارایی است. این چرخه، سایه سنگین خود را بر ترازنامه بانک‌ها می‌گستراند و بر حجم دارایی‌های منجمد می‌افزاید. نرخ بهره حقیقی نمی‌تواند برای مدتی طولانی در سطوح بسیار منفی باقی بماند؛ زیرا با فرارسیدن دوره رکود، آنچه باقی می‌ماند انبوهی از دارایی‌های غیرنقدشونده است که پیش‌تر نیز سهم بالایی در صورت‌های مالی بانک‌ها داشته‌اند.

راه‌حل مهار دارایی‌های منجمد بانک‌ها، اصلاح تدریجی و حساب‌شده نرخ سود است. افزایش نرخ بهره، اگر متناسب با واقعیت‌های اقتصادی انجام شود، می‌تواند انتظارات تورمی را کاهش دهد و با کم کردن سرعت گردش پول، از شدت تقاضای سفته‌بازانه بکاهد. این سیاست همچنین مانع از آن می‌شود که بانک‌ها بیش از پیش منابع خود را به خرید و احتکار دارایی‌های اختصاص دهند و بر حجم دارایی‌های غیرنقدشونده بیفزایند.

شامخ خرداد و استمرار رکود

فاصله میان شاخص تولید و سفارش‌های جدید نشان می‌دهد بخشی از بنگاه‌ها به مدار فعالیت بازگشته‌اند، اما بازار هنوز توان جذب پایدار کالا و خدمات را ندارد



حمیدرضا بیانی‌نیا

روزنامه نگار

۵۰ قرار گرفته و همین تداوم، نشانه‌ای روشن از کاهش قدرت خرید خانوارها، احتیاط مصرف‌کنندگان و تداوم نااطمینانی‌های اقتصادی است.

برخی سیاست‌های حمایتی توانسته بخشی از افت تقاضا را تخفیف دهد، اما فشار تورم و کاهش درآمد واقعی خانوارها مانع از آن شده که بازار کالا و خدمات از رکود فاصله بگیرد. بنگاه‌ها در چنین فضایی با بازاری مواجه‌اند که هنوز کشش لازم برای جذب تولید بیشتر را ندارد. این شکاف میان ظرفیت عرضه و توان خرید، به یکی از پایدارترین ویژگی‌های اقتصاد ماه‌های اخیر تبدیل شده و مسیر خروج از رکود را کند و پرهزینه کرده است.

تولید برگشت، بازار نه

شاخص تولید کالا و خدمات در خرداد نسبت به ماه‌های گذشته بهبود یافته و به بالاترین سطح چند ماه اخیر رسیده، اما همچنان زیر مرز ۵۰ قرار دارد. همین یک نشانه کافی است تا روشن شود بازگشت بخشی از فعالیت‌ها، هنوز به معنای احیای کامل تولید نیست. بخش مهمی از بنگاه‌ها همچنان از تمام ظرفیت خود استفاده نمی‌کنند و وضعیت موجود بیشتر به ترمیمی شکننده دارد تا آغاز یک دوره رونق. محدودیت‌های ارزی، کمبود نقدینگی، ناترازی انرژی و دشواری تأمین نهاده‌های تولید، همچنان از مهم‌ترین عوامل بازدارنده در مسیر افزایش فعالیت اقتصادی است. بنگاه‌ها نه تنها با کاهش فروش روبه‌رو هستند، بلکه برای تداوم عملیات جاری نیز با دشواری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. روند ماه‌های گذشته نیز نشان می‌دهد اقتصاد ایران اگرچه از نوسانات تند پیشین فاصله گرفته، اما هنوز در محدوده‌ای قرار دارد که بهبودهای آن کم‌جان، ناپایدار و وابسته به شرایط بیرونی است.

ثبات نسبی شاخص‌ها در ماه‌های اخیر، اگرچه از شدت تکانه‌ها کاسته، اما به‌خودی‌خود نشانه سلامت اقتصادی نیست. ماندگاری شامخ در سطوح کمتر از ۵۰ به این معناست که بنگاه‌ها هنوز نتوانسته‌اند به شرایط عادی تولید و فروش بازگردند و فضای کسب‌وکار همچنان با احتیاط و تردید اداره می‌شود.

تقاضای مؤثر گره زده‌اند.

رکود ماند، افت کند شد

اعداد خرداد، تصویری از اقتصادی ارائه می‌کنند که هنوز در محدوده انقباض حرکت می‌کند، اما از شتاب افت آن نسبت به ماه قبل کاسته شده است. ثبت شامخ کل اقتصاد در سطح ۴۵.۹ به روشنی نشان می‌دهد فضای کسب‌وکار همچنان زیر مرز خنثی قرار دارد و تا بازگشت به شرایط عادی فاصله‌ای معنادار باقی است. بهبود محدود مشاهده‌شده نیز نه از محل تقویت متغیرهای بنیادین، بلکه عمدتاً از کاهش آثار تنش‌های اخیر و ازسرگیری فعالیت بخشی از بنگاه‌ها ناشی شده است. گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، در میان همه متغیرها، بر یک عامل کلیدی انگشت می‌گذارد: ضعف تقاضا. شاخص سفارش‌های جدید مشتریان برای پانزدهمین ماه متوالی پایین‌تر از مرز

اقتصاد ایران در خردادماه، با وجود کاهش شدت افت فعالیت‌ها، هنوز نتوانسته از مرز رکود عبور کند. برآیند داده‌های شامخ از کسب‌وکار و صنعت نشان می‌دهد بهبود نسبی ثبت‌شده در برخی مؤلفه‌ها، بیش از آنکه نشانه احیای بنیان‌های اقتصادی باشد، بازتاب فروکش کردن تنش‌های اخیر و بازگشت بخشی از بنگاه‌ها به مدار فعالیت است.

در سوی مقابل، ضعف ماندگار تقاضا، افت قدرت خرید خانوارها، احتیاط مصرف‌کنندگان و تداوم نااطمینانی، همچنان موتور بازار را خاموش نگه داشته است. صنعت نیز اگرچه از شوک فاصله گرفته، زیر فشار کمبود نقدینگی، محدودیت‌های ارزی، دشواری تأمین نهاده‌ها و بازار کم‌رقم داخلی، هنوز با ظرفیت کامل کار نمی‌کند. حاصل این وضعیت، اقتصادی است که در آن بنگاه‌ها بیش از توسعه، به حفظ بقا می‌اندیشند و خروج پایدار از رکود را به ثبات متغیرهای کلان و بازسازی

اقتصاد به نقدشوندگی پناه برده است

افزایش سهم سپرده‌های جاری، بازتابی از تغییر انتظارات اقتصادی و رفتار سرمایه‌گذاران است

ترکیب سپرده‌های شبکه بانکی در سال‌های اخیر، آرام‌آرام معنادار، در حال تغییر است؛ تغییری که بیش از آنکه از جابه‌جایی منابع میان انواع حساب‌ها حکایت کند، بازتابی از دگرگونی انتظارات اقتصادی و افزایش نااطمینانی در میان خانوارها و فعالان اقتصادی است. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد سهم سپرده‌های جاری و کوتاه‌مدت با شتابی قابل توجه افزایش یافته و در مقابل، هرچند سپرده‌های بلندمدت همچنان روندی صعودی دارند، اما دیگر موتور اصلی رشد منابع بانکی نیستند. این جابه‌جایی، تنها یک تغییر آماری در ترازنامه بانک‌ها نیست؛ بلکه نشانه‌ای از تغییر رفتار صاحبان سرمایه در مواجهه با تورم، نوسان بازارها و ابهام نسبت به آینده اقتصاد است. هنگامی که نقدشوندگی به مهم‌ترین معیار تصمیم‌گیری تبدیل می‌شود، پیامدهای آن از بازار پول فراتر می‌رود و می‌تواند بر تأمین مالی تولید، سرمایه‌گذاری و حتی مسیر رشد اقتصادی کشور اثر بگذارد.

چرخش به سوی نقدشوندگی

آمارهای بانکی نشان می‌دهد طی سه سال گذشته، الگوی سپرده‌گذاری در شبکه بانکی به‌طور محسوس‌ی تغییر کرده و تمایل سپرده‌گذاران به نگهداری منابع در حساب‌های نقدشونده افزایش یافته است. رشد سپرده‌های جاری از حدود ۱۳ درصد در سال ۱۴۰۲ به نزدیک ۳۸ درصد در سال ۱۴۰۳ رسید و در سال ۱۴۰۴ نیز از مرز ۵۰ درصد عبور کرد؛

برای جذب نیروی جدید ندارند. ترجیح غالب، حفظ نیروی انسانی موجود و کنترل هزینه‌هاست. این انتخاب، زبان بی‌واسطه بنگاه‌هایی است که در افق پیش‌رو نشانه روشن‌تری از گسترش بازار نمی‌بینند. صادرات نیز اگرچه نسبت به ماه‌های قبل اندکی بهبود یافته، همچنان پایین‌تر از سطح خنثی قرار دارد. نااطمینانی‌های منطقه‌ای، کاهش رقابت‌پذیری و تداوم برخی محدودیت‌ها، عملکرد صادراتی را تحت فشار نگه داشته است. ارزیابی فعالان اقتصادی نیز نشان می‌دهد نگرانی نسبت به آینده بازار ارز، تأمین انرژی و فضای عمومی کسب‌وکار همچنان بر تصمیم‌گیری بنگاه‌ها سایه سنگین انداخته و افق برنامه‌ریزی را کوتاه کرده است.

صنعت؛ دور از تعادل

بخش صنعت نیز در خردادماه همین الگوی کلی را تکرار کرده است. شامخ صنعت با ثبت عدد ۴۲.۱ نسبت به ماه قبل بهبود یافته، اما همچنان در محدوده رکود قرار دارد. کاهش آثار تنش‌های اخیر و ازسرگیری فعالیت برخی واحدهای تولیدی باعث شده از شدت افت تولید کاسته شود، با این حال مشکلات ساختاری اقتصاد همچنان مانع بازگشت صنعت به مسیر رشد پایدار است. افزایش میزان تولید محصولات و بازگشت برخی واحدها به چرخه فعالیت، نتوانسته مهم‌ترین معضل تولیدکنندگان را برطرف کند: ضعف تقاضا و افت سفارش‌های جدید. کاهش قدرت خرید و احتیاط خریداران موجب شده بازار داخلی از رونق کافی برخوردار نباشد و بسیاری از بنگاه‌ها برنامه‌های توسعه تولید و سرمایه‌گذاری خود را به تعویق بیندازند. فاصله میان بهبود نسبی تولید و تداوم ضعف سفارش‌ها، به‌خوبی نشان می‌دهد که ترمیم سمت عرضه، هنوز با احیای سمت تقاضا همراه نشده است. تولیدکنندگان همچنان در تأمین مواد اولیه با محدودیت‌های ارزی، دشواری واردات، افزایش هزینه حمل‌ونقل و کمبود نقدینگی مواجه‌اند؛ شرایطی که علاوه بر افزایش هزینه تولید، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را نیز محدود کرده است.

واحدهای صنعتی نیز مانند دیگر بنگاه‌ها، به جای جذب نیروی جدید، بر حفظ کارکنان فعلی تمرکز کرده‌اند و فروش صادراتی آنها نیز به دلیل مشکلات نقل‌وانتقال مالی، هزینه‌های بالای تجارت و نااطمینانی‌های منطقه‌ای، نتوانسته کاهش تقاضای داخلی را جبران کند. جمع‌بندی فعالان اقتصادی و صنعتی روشن است: خروج پایدار از رکود، بیش از هر چیز به ثبات متغیرهای کلان، کاهش نوسانات، بهبود دسترسی بنگاه‌ها به منابع مالی، رفع محدودیت‌های انرژی، تسهیل تأمین نهاده‌ها و تقویت تقاضای مؤثر وابسته است. بدون این پیش‌شرط‌ها، بهبود ثبت‌شده در خرداد نیز دوام چندانی نخواهد داشت و اقتصاد همچنان در وضعیتی باقی می‌ماند که در آن، مدیریت هزینه و حفظ سطح فعلی تولید، بر توسعه و افزایش ظرفیت ترجیح داده می‌شود.

سریع دارند، مدیریت نقدینگی را نیز پیچیده‌تر می‌کند؛ زیرا بانک‌ها ناچار می‌شوند بخش بیشتری از دارایی‌های خود را به صورت نقد یا دارایی‌های با نقدشوندگی بالا نگهداری کنند. هرچند این رویکرد ریسک نقدینگی را کاهش می‌دهد، اما ظرفیت بانک‌ها برای تجهیز منابع و تأمین مالی فعالیت‌های مولد را محدود می‌سازد. کارشناسان این تحول را بازتابی از افزایش نااطمینانی و تغییر انتظارات فعالان اقتصادی می‌دانند..

فراتر از نرخ سود

همزمان با افزایش سهم سپرده‌های جاری و کوتاه‌مدت، گمانه‌زنی‌ها درباره افزایش نرخ سود بانکی نیز شدت گرفته است؛ اما بسیاری از اقتصاددانان معتقدند ریشه تغییر رفتار سپرده‌گذاران را باید در افزایش نااطمینانی‌های اقتصادی و انتظارات تورمی جست‌وجو کرد، نه صرفاً در جذابیت کمتر سپرده‌های بلندمدت. به باور آنان، افزایش نرخ سود می‌تواند تا حدودی انگیزه ماندگاری منابع در بانک‌ها را تقویت کند، اما زمانی که بازده واقعی سپرده‌ها از نرخ تورم عقب بماند، این ابزار به تنهایی قادر به تغییر پایدار رفتار بازار نخواهد بود. در چنین شرایطی، صاحبان سرمایه ترجیح می‌دهند منابع خود را در حساب‌های نقدشونده نگهداری کنند تا در صورت تغییر شرایط، امکان ورود سریع به بازارهایی مانند ارز، طلا، مسکن یا بورس را داشته باشند.

روندی که از اولویت یافتن دسترسی سریع به منابع در فضای نااطمینانی اقتصادی حکایت دارد. سپرده‌های کوتاه‌مدت نیز با بیشترین شتاب رشد، از حدود ۶ درصد در سال ۱۴۰۲ به بیش از ۲۵ درصد در سال ۱۴۰۳ و حدود ۶۲ درصد در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته‌اند که نشان‌دهنده گرایش بیشتر صاحبان سرمایه به گزینه‌های انعطاف‌پذیر و قابل جابه‌جایی است. در مقابل، سپرده‌های بلندمدت اگرچه همچنان روندی افزایشی داشته‌اند و نرخ رشد آنها از حدود ۲۸ درصد به نزدیک ۴۶ درصد رسیده است، اما سرعت رشدشان از سایر سپرده‌ها کمتر بوده است. این تغییرات نشان می‌دهد هرچند بخشی از سپرده‌گذاران همچنان نگاه بلندمدت خود را حفظ کرده‌اند، اما جهت غالب بازار به سمت افزایش نقدشوندگی و آمادگی برای واکنش سریع به تحولات اقتصادی تغییر کرده است.

پیامدهای تغییر منابع

تغییر ترکیب سپرده‌های بانکی تنها یک جابه‌جایی آماری میان انواع حساب‌ها نیست، بلکه پیامدهای مستقیمی برای ساختار تأمین مالی بانک‌ها به همراه دارد. بانک‌ها برای اعطای تسهیلات بلندمدت و تأمین مالی طرح‌های سرمایه‌گذاری به منابعی پایدار نیاز دارند و افزایش سهم سپرده‌های جاری و کوتاه‌مدت می‌تواند توان آنها را در حمایت از پروژه‌های بلندمدت کاهش دهد. از سوی دیگر، رشد منابعی که امکان برداشت

رکود تورمی؛ زندان خودساخته بازار مسکن

سایه سنگین انجماد بر معاملات ملکی تهران. ارقام نجومی در غیاب خریدار واقعی، شکافی عمیق میان ارزش اسمی دارایی و قدرت خرید خانوار ایجاد کرده که بازار را به کما برده است



افزایش آرام در رکود

تیرماه ۱۴۰۵ برای بازار مسکن با دو نشانه متضاد همراه بود؛ از یک سو رکود معاملاتی، بخشی از مالکان نیازمند نقدینگی را ناچار کرد نرخ‌های پیشنهادی خود را تا ۱۵ درصد کاهش دهند و از سوی دیگر، تصویر کلی قیمت‌ها همچنان از غلبه شیب ملایم افزایشی حکایت داشت. این روند در مردادماه نیز ادامه یافت و برخلاف برآوردهای خوش‌بینانه‌ای که رکود را مقدمه تعدیل قیمت می‌دانستند، بازار ملک رشد اندک اما معنادار قیمت را تجربه کرد. عبور قیمت دلاری مسکن از میانگین بلندمدت ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ دلار و رسیدن آن به بیش از ۱۳۰۰ دلار، نشان داد که بازار حتی در غیاب رونق معاملاتی نیز از انتظارات تورمی فاصله نگرفته است. رشد نرخ ارز طی هفته‌های اخیر و بازگشت نگرانی‌ها نسبت به مسیر تورم، از اواخر تیرماه مالکان را به پیشواز گرانی برد؛ وضعیتی که قیمت‌های پیشنهادی را بیش از ظرفیت واقعی تقاضا بالا نگه داشته است. در چنین فضایی، بازار با نوعی تعلیق پرهزینه روبه‌روست؛ نه توان خرید مصرفی احیا شده و نه انگیزه فروشندگان برای عقب‌نشینی قیمتی تقویت شده است.

پناهگاه تورمی سرمایه

افزایش اسمی قیمت‌های پیشنهادی، بدون اتکا به ظرفیت معاملاتی بازار، خطر تعمیق رکود تورمی را جدی‌تر کرده است. تجربه ادوار گذشته نشان می‌دهد هر زمان قیمت دلاری مسکن تهران در دوره‌های جهش به سطوحی همچون ۱۷۰۰ دلار نزدیک شده، بازار پس از آن برای ۱۰ تا ۱۲ فصل در رکود فرو رفته است. رشد محدود قیمت در مرداد ۱۴۰۵ نیز بیش از آنکه نشانه افزایش قدرت خرید خانوار یا بازگشت تقاضای مصرفی باشد، بازتاب انباشت تورم و تثبیت جایگاه مسکن به‌عنوان پناهگاه حفظ ارزش دارایی‌های غیرمصرفی است. از همین منظر، نسخه‌های تعزیراتی برای مهار قیمت‌ها نمی‌تواند پاسخ پایدار به ماریج تورمی بازار باشد. مادامی که مسکن در ذهن سرمایه‌گذاران نقش سپر تورمی دارد، برخورد‌های قهری نه لزوماً به کاهش قیمت منجر می‌شود و نه رونق معاملات مصرفی را تضمین می‌کند. این بازار نیز تابع منطق عرضه، تقاضا و هزینه‌های جایگزینی است؛ بنابراین در اقتصاد که کالاها، خدمات، زمین و نهاده‌های ساختمانی گران می‌شوند، انتظار ثبات یا کاهش پایدار قیمت مسکن بیشتر به آرزو شباهت دارد تا تحلیل نهادی.

پناهگاه امن سرمایه‌های سرگردان

به‌شدت تحلیل رفته و خانوارها از چرخه معاملات حذف شده‌اند. تداوم این وضعیت که متأثر از جریان سوداگری است، فشاری مضاعف بر مستأجران تحمیل کرده است. اکنون بازار ملک، نه عرصه‌ای برای تأمین نیاز سکونت، که میدان مانور برای حفظ ارزش پول در برابر بی‌ثباتی‌های کلان است؛ وضعیتی که نتیجه‌ای جز انجماد در دسترسی به مسکن برای متقاضیان واقعی نداشته است.

تأثیرات سیاست بر مسکن

کیانوش گودرزی، رئیس اتحادیه مشاوران املاک تهران، وضعیت کنونی بازار مسکن را در گرو نوسانات سیاسی و تأثیرپذیری مداوم از اخبار پیرامونی می‌داند. به عقیده وی، وابستگی نرخ‌های پیشنهادی به متغیرهای سیاسی چنان عمیق است که هر سیگنال توافقی، بازار را تحریک و تنش‌های منطقه‌ای، آن را به انجماد معاملاتی می‌کشاند. این بی‌ثباتی موجب شده خرید‌های سرمایه‌ای که پیش‌تر موتور محرک بازار بودند، به‌شدت افول کنند و تقاضای کنونی، عمدتاً به متقاضیان «تبدیل به احسن» محدود شود. با وجود روند صعودی معاملات تا بهمن‌ماه، شوک‌های پس از آن، اوضاع را به پیچیدگی بی‌سابقه‌ای سوق داده است. گودرزی با اشاره به این فضا، معتقد است علی‌رغم رشد قیمت‌های اسمی، جهش‌های بزرگ قیمتی در کوتاه‌مدت دور از انتظار است و بازار در ماه‌های پیش‌رو، مسیر حرکت به سمت ثبات نسبی را در پیش خواهد گرفت.

سوداگری پنهان نظام بانکی

در سوی دیگر، توجع سرباز، عضو هیئت مدیره اتحادیه مشاوران املاک، از «دلالی بانکی» به‌عنوان متهم اصلی گرانی‌های اخیر یاد می‌کند. بر اساس مشاهدات او، رشد ۸۰ تا ۱۰۰ درصدی قیمت‌ها تنها ظرف یک ماه، صرفاً معلول شوک‌های بیرونی نبوده و عامل درون‌بخشی سفته‌بازی سیستماتیک بانک‌ها در این میان نقش‌آفرینی کرده است. بانک‌ها با بهره‌گیری از واسطه‌های غیرمستقیم و تزریق نقدینگی کلان، واحدهای مسکونی را در تیراژ وسیع خریداری و احتکار کرده‌اند. تمرکز اصلی این شبکه دلالان بر مناطق ۲۰ و ۳ تهران است که با نرخ‌گذاری‌های کاذب در فضای مجازی، به التهاب بازار دامن می‌زنند. نکته تامل‌برانگیز اینجاست که بانک‌ها با به‌کارگیری سپرده‌های مردمی که با سود ۲۳ درصد جذب شده‌اند، در بازار ملک نوسان‌گیری‌های چندصد درصدی انجام می‌دهند؛ این یعنی سود حاصل از تورم مسکن مستقیماً به ترازنامه بانک‌ها سرازیر می‌شود، در حالی که آحاد جامعه تنها نظاره‌گر افول قدرت خرید خود هستند. این روند که اکنون به شکلی سیستمی و نامحسوس در جریان است، باعث شده تا بازار از منطق عرضه و تقاضای واقعی فاصله گرفته و به گروگان منافع کوتاه‌مدت نهاد‌های مالی بدل شود؛ شرایطی که

ریشه‌های رکود تورمی مسکن

تورم بازار مسکن، پدیده‌ای تازه و محدود به ماه‌های اخیر نیست؛ اما طی هشت سال گذشته، از یک چرخه معمول رکود، رونق و جهش فاصله گرفته و به وضعیتی مزمن و فرساینده تبدیل شده است. بازار ملک در نزدیک به پنج دهه گذشته، معمولاً در دوره‌های دو تا پنج‌ساله میان رکود، رونق و جهش قیمتی جابه‌جایی‌شد؛ چرخه‌ای که از اوایل سال ۱۳۹۷، تحت تأثیر نوسانات شدید اقتصادی، صورت‌بندی متفاوتی پیدا کرد. کاهش ارزش ریال، جهش نرخ ارز، افزایش تورم عمومی و رشد نقدینگی، هم‌زمان با بالا رفتن هزینه ساخت، گرانی زمین، کاهش ساخت‌وساز و ضعف عرضه، بنیان‌های این تغییر را شکل دادند. فشار مضاعف بر بازار از سوی کاهش قدرت خرید خانوار و ناکارآمدی تسهیلات بانکی وارد شد؛ عواملی که تقاضای مصرفی را عقب راندند و در مقابل، انگیزه‌های سرمایه‌ای را تقویت کردند. مسکن در چنین ساختاری، بیش از آنکه کالایی برای سکونت باشد، به ابزاری برای حفظ ارزش دارایی بدل شد. حاصل این روند، بازاری است که قیمت‌های آن با سرعتی بیشتر از توان اقتصادی خانوارها افزایش می‌یابد، اما معاملات واقعی در آن پیوسته کاهش پیدا می‌کند. سایه سنگین این ناترازی، هم بر مستأجران و هم بر متقاضیان خرید خانه سنگینی می‌کند.

شوک ارزی و پناهگاه دارایی

سال ۱۳۹۷ را می‌توان نقطه آغاز مرحله تازه‌ای در بازار مسکن دانست؛ دوره‌ای که تشدید تحریم‌ها و بروز شوک ارزی، انتظارات تورمی را به‌شدت افزایش داد و مسیر حرکت سرمایه‌ها را تغییر داد. رشد نرخ ارز، تضعیف پول ملی و تشدید تورم، خانوارها و سرمایه‌گذاران را برای صیانت از ارزش دارایی‌های خود به سمت ملک، طلا و ارز سوق داد. افزایش قیمت اسمی دارایی‌ها، در بسیاری از مقاطع، الزاماً به معنای رشد قیمت واقعی مسکن متناسب با تورم نبود؛ با این حال، هزینه‌های ساخت و زمین، محاسبات سازندگان درباره بازده سرمایه و نگرانی از افزایش هزینه جایگزینی، نرخ‌های اعلامی واحدهای نوساز را به‌طور مستمر بالا برد. بازار مسکن به پناهگاهی برای حفظ ارزش سرمایه تبدیل شد؛ رویکردی که با خروج ناگزیر مصرف‌کنندگان واقعی به دلیل افت قدرت خرید همراه بود. این شکاف عمیق میان توان مالی خانوارها و قیمت‌های پیشنهادی، در کنار ورود سرمایه‌هایی که صرفاً برای سوداگری (و نه سکونت) وارد بازار شده بودند، نه‌تنها به رونق پایدار نینجامید، بلکه بازار را در چرخه‌ای فرساینده از رکود و تورم هم‌زمان گرفتار کرد.

۸ سال فراز و فرود

تصویر هشت سال اخیر بازار مسکن، زنجیره‌ای از شوک‌های ارزی، افزایش هزینه‌های تولید، عقب‌نشینی خریداران مصرفی و کاهش عرضه را پیش چشم می‌گذارد. سال ۱۳۹۷ با جهش نرخ ارز و شکل‌گیری موج جدید انتظارات تورمی آغاز شد و سرمایه‌ها را به سوی ملک سوق داد. یک سال بعد، اثر تورم ارزی به زمین و واحدهای نوساز سرایت کرد و قدرت خرید خانوارها پیش از گذشته کاهش یافت. بازار در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰، هم‌زمان با رشد نقدینگی و تورم عمومی، افزایش هزینه ساخت و گسترش خرید‌های سرمایه‌ای، شاهد تشدید گرانی بود. سال ۱۴۰۱، اصلاح نظام پارانها و نوسانات ارزی، تورم عمومی را بالاتر برد و مسکن نیز از مسیر رشد هزینه‌ها و قیمت نهاده‌ها گران‌تر شد؛ در همان مقطع، تقاضای مصرفی عقب‌نشینی بیشتری کرد. سال ۱۴۰۲ افزایش اسمی قیمت‌ها ادامه یافت، اما معاملات کاهش پیدا کرد و رکود تورمی تثبیت شد. فشار هزینه زمین و ساخت در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ همچنان پابرجا ماند؛ با این تفاوت که قیمت مسکن، باوجود رشد اسمی، از تورم عمومی عقب افتاد. این عقب‌ماندگی در آغاز سال ۱۴۰۵ تا اندازه‌ای جبران شد. افت معاملات ماهانه تهران از حدود ۲۰ هزار فقره در دهه ۱۳۹۰ به نزدیک ۳ هزار فقره در دهه ۱۴۰۰، عمق این دگرگونی را نشان می‌دهد؛ بازاری گرفتار تورم، کمبود عرضه و کاهش توان خرید.



بی‌ت‌الله ستاریان

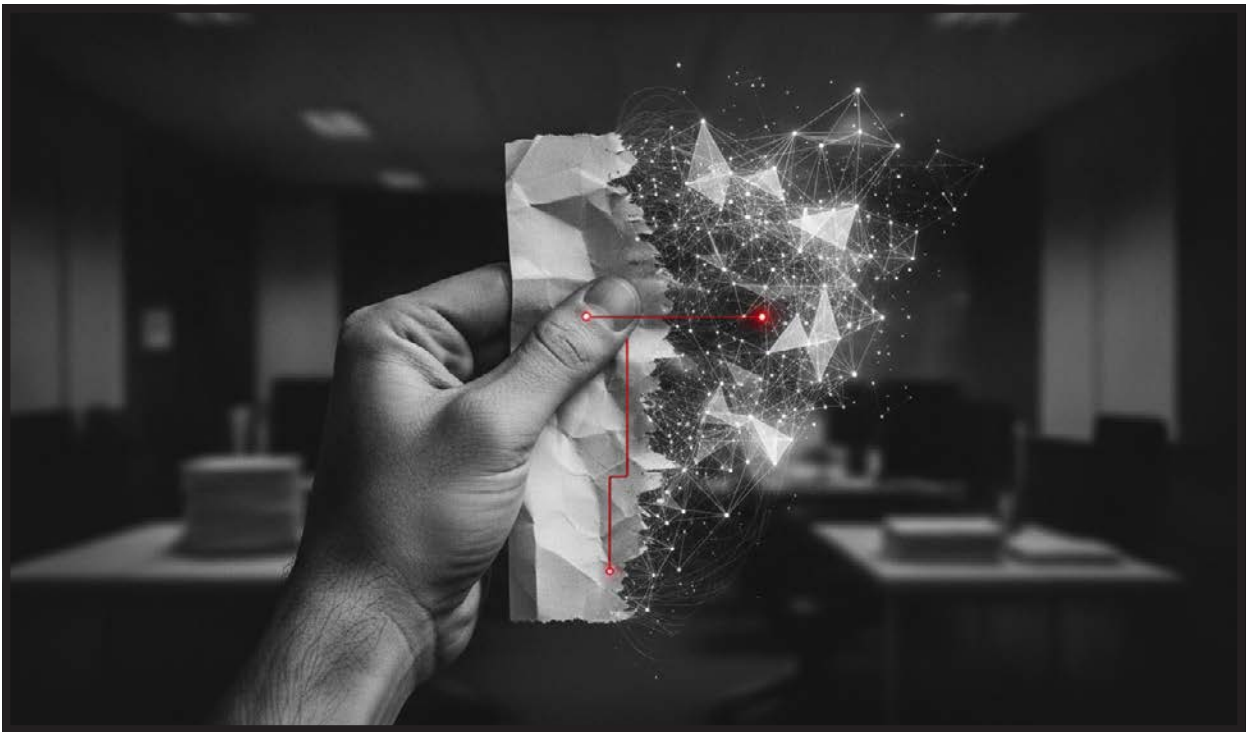
کارشناس بازار مسکن

ساخت مسکن، گران‌تر از همیشه

افزایش قیمت مصالح ساختمانی در ماه‌های اخیر، بازتاب مستقیم تورم فزاینده در اقتصاد است. با رسیدن تورم نقطه‌به‌نقطه به ۸۸ درصد، مصالح نیز مانند دیگر کالاها گران شده‌اند و هزینه ساخت‌وساز جهش یافته است. بر همین اساس، بهای ساخت هر مترمربع ساختمان که تا سال گذشته حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان بود، اکنون به حدود ۶۰ میلیون تومان رسیده و فشار تازه‌ای بر تولید مسکن وارد کرده است. در ساختمان‌های لوکس یا پروژه‌های مرتفع‌تر، این رقم باز هم بالاتر می‌رود و نشان می‌دهد که تولید مسکن، دقیقاً هم‌پای سایر کالاها، زیر فشار تورم حرکت می‌کند. البته می‌توان درباره برخی مصالح، به‌ویژه آن دسته که از آسیب‌های ناشی از جنگ نیز اثر پذیرفته‌اند، سخن گفت و از رشد بیشتر قیمت آنها نسبت به دیگر کالاها یاد کرد. اما اگر تصویر کلی را ببینیم، نتیجه روشن است: ساخت برای سازنده گران شده و چشم‌انداز کاهشی هم دیده نمی‌شود. برآوردهای فعلی نشان می‌دهد یک ساختمان هشت‌طبقه، متری حدود ۶۰ میلیون تومان تمام می‌شود و اگر پروژه به ۱۰ تا ۲۰ طبقه برسد، هزینه ساخت به ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان در هر متر می‌رسد. این ارقام، نه‌استثنا، بلکه نشانه‌ای یک روند است. پس از جنگ، یکی از محرک‌های اصلی رشد قیمت مسکن، جایگاه این بازار به‌عنوان محلی امن برای حفظ سرمایه بوده است. مسکن، در کنار طلا و ارز، به یکی از سه پناهگاه اصلی سرمایه تبدیل شده؛ با این تفاوت که طلا و ارز نقدشوندگی بیشتری دارند و برای تحرک‌های کوتاه‌مدت مناسب‌ترند. با این حال، همین که دلار و طلا برای چند ماه در وضعیت نسبتاً باثبات قرار گرفت و بحث مذاکره و تفاهم مطرح شد، بازار مسکن به سرعت و کنش نشان داد و افزایش قیمت آغاز شد؛ زیرا این تصور شکل گرفت که با ورود سرمایه‌های بیشتر به ایران، ملک به‌عنوان دارایی ثابت و سرمایه‌ای، باز هم رشد خواهد کرد. هم‌زمان، بازار با کسری انباشته عرضه نیز روبه‌روست. نیاز سالانه کشور بیش از یک میلیون واحد مسکونی برآورد می‌شود، اما تولید در سه سال گذشته کمتر از ۳۰۰ هزار واحد بوده است. همین فاصله، فشار تقاضا را حفظ کرده و زمینه رشد بیشتر قیمت را فراهم آورده است. سوی دیگر ماجرا نیز به ماهیت معاملات بازمی‌گردد؛ معاملاتی که لزوماً از جنس «تبدیل به احسن» نیست. بسیاری از خانوارها به دلیل تورم و فشار معیشتی، واحدهای بزرگ‌تر خود را می‌فروشند و به خرید خانه‌های کوچک‌تر روی می‌آورند تا بتوانند هزینه‌های زندگی را پوشش دهند. اکنون میانگین قیمت مسکن در تهران به حدود ۲۴۰ میلیون تومان در هر متر مربع رسیده و در برخی مناطق، قیمت‌ها تا متری یک میلیارد تومان نیز بالا رفته است. با وجود سلطه بخش خصوصی بر تولید مسکن، سازوکارهای مالی و قانونی همچنان دولتی‌مانده و تا زمان اصلاح این ساختار، فشار بر بازار ادامه خواهد داشت.

اخلاق رسانه در عصر هوش مصنوعی

این گزارش با مرور فرصت‌ها و مخاطرات هوش مصنوعی نشان می‌دهد آینده رسانه نه فقط به فناوری، بلکه به کیفیت حکمرانی اخلاقی بر الگوریتم‌ها وابسته است



ابراهیم الهی

روزنامه نگار



امیرحسین شمشادی

پژوهشگر ارتباطات

هوش مصنوعی؛ دستیار نه سر دیر

هوش مصنوعی دیگر پدیده‌ای متعلق به آینده نیست؛ اکنون به یکی از بازیگران اصلی اتاق‌های خبر تبدیل شده است. طی دو سال گذشته، ابزارهایی مانند CHATGPT، GEMINI و CLAUDE به تدریج جای خود را در فرایند تولید محتوای رسانه‌های فارسی‌زبان؛ چه در داخل کشور و چه در بیرون از مرزها، باز کرده‌اند. از خبرنگار و تحلیلگر تا خبرگزاری، روزنامه، فعالان شبکه‌های اجتماعی و شهروند خبرنگاران، همگی به شکلی از این فناوری برای تولید متن، تصویر، ویدئو و محتوای قابل انتشار بهره می‌گیرند. نخستین واقعیتی که باید پذیرفت، فراگیر شدن این فناوری، به‌ویژه نسخه‌های رایگان آن، در زیست‌بوم رسانه‌ای است؛ واقعیتی که نه می‌توان آن را نادیده گرفت و نه می‌توان در برابر آن ایستاد. بزرگ‌ترین دستاورد این تحول، افزایش سرعت و کاهش هزینه تولید محتواست. هوش مصنوعی می‌تواند متن را ویرایش کند، خطاهای نگارشی و املایی را کاهش دهد، گزارش‌ها را خلاصه کند، تیتر و کپشن پیشنهاد دهد و یک محتوا را با لحن‌های گوناگون بازنویسی کند.

در حوزه تصویر و ویدئو نیز از طراحی اینفوگرافیک و پوستر تا بازسازی عکس‌های قدیمی، بهبود کیفیت تصاویر، ترجمه، زیرنویس‌گذاری و تدوین اولیه، بسیاری از فرایندهایی که پیش‌تر به تخصص و زمان بیشتری نیاز داشت، اکنون با سرعتی چشمگیر انجام می‌شود. نتیجه طبیعی این دگرگونی، افزایش کمیت تولید رسانه‌ای و گسترش سهم مطالب تحلیلی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، بازار سرمایه، بودجه و تحلیل داده‌هاست؛ جایی که هوش مصنوعی با پردازش حجم انبوهی از اطلاعات می‌تواند چارچوبی منسجم برای تحلیل در اختیار روزنامه‌نگار قرار دهد.

شتاب بیشتر در تولید محتوا، الزاماً به معنای ارتقای کیفیت نیست. هوش مصنوعی، به‌ویژه در نسخه‌های رایگان، همچنان با خطاهای محتوایی، تحلیلی و استنادی روبه‌روست و به همین دلیل، هیچ خروجی آن نباید بدون ارزیابی و ویرایش انسانی منتشر شود. از سوی دیگر، شباهت روزافزون متن‌های تولیدشده از نظر واژگان، ساختار و شیوه روایت، خطر یکنواخت شدن زبان رسانه و کم‌رنگ شدن هویت نوشتاری آن را افزایش می‌دهد. هم‌زمان، فناوری‌هایی مانند دیپ‌فیک نیز با تولید تصاویر و ویدئوهای جعلی اما باورپذیر، زمینه انتشار اطلاعات نادرست، خدشه به اعتبار اشخاص و نقض حریم خصوصی را فراهم کرده‌اند. افزون بر این، گسترش استفاده از هوش مصنوعی، نگرانی‌هایی را درباره آینده اشتغال در رسانه‌ها و کاهش نقش برخی مشاغل تخصصی ایجاد کرده است.

با وجود این تحولات، مرز میان توانایی ماشین و مسئولیت انسان همچنان پابرجاست. انجام مصاحبه‌های حرفه‌ای، ارزیابی اعتبار اطلاعات، درک ظرافت‌های اجتماعی و اخلاقی و پذیرش مسئولیت حقوقی محتوای منتشرشده، همچنان بر عهده روزنامه‌نگار است.

می‌شوند. هرگاه پاسخ روشنی برای این پرسش‌ها وجود نداشته باشد، فناوری می‌تواند حامل نوعی فرهنگ وارداتی باشد که در آن، اخلاقی رسانه‌ای جایگاهی حاشیه‌ای یا حتی بی‌اهمیت پیدا کند. مطالعه مرکز پژوهش‌های مجلس با تکیه بر همین نگرانی، کوشیده است مسئله را به سطح تدوین معیارهای اخلاقی حرفه‌ای برساند. اهمیت این رویکرد در آن است که اخلاق حرفه‌ای رسانه‌ها را نه مجموعه‌ای تزئینی از توصیه‌های آرمانی، بلکه ابزار خودتنظیمی حرفه‌ای می‌داند؛ ابزاری که در غیاب آن، قوانین رسمی نیز به‌تنهایی قادر به حفظ اعتبار رسانه نخواهند بود.

فرصت‌ها، تهدیدها و مرزها

هوش مصنوعی در رسانه، همزمان فرصت و تهدید است. ظرفیت آن برای تولید محتوا، تحلیل داده، شخصی‌سازی اخبار و تعامل مؤثرتر با مخاطب، انکارشدنی نیست. افزایش سرعت پردازش، بهبود دقت در تحلیل و ارتقای کارایی سازمانی، از جمله مزیت‌هایی است که می‌تواند اتاق‌های خبر را متحول کند. برای رسانه‌هایی که با کمبود نیروی انسانی، محدودیت مالی و فشار زمانی روبه‌رو هستند، این قابلیت‌ها جذاب و حتی در مواردی حیاتی به نظر می‌رسند.

با این حال، همان ابزارهایی که بهره‌وری می‌آفرینند، می‌توانند بحران‌های عمیق اخلاقی نیز ایجاد کنند. تولید اخبار جعلی و محتوای دیپ‌فیک، سوگیری الگوریتمی در انتخاب و برجسته‌سازی موضوعات، نقض حریم خصوصی کاربران، تبعیض در بازنمایی گروه‌های اجتماعی و حتی جابه‌جایی شغلی ناشی از اتوماسیون، تنها بخشی از این مخاطرات است. این تهدیدها، صرفاً مسائل فنی نیستند، بلکه به‌طور مستقیم بر گفت‌وگو، اعتماد اجتماعی و کیفیت زیست رسانه‌ای اثر می‌گذارند.

مطالعه مورد اشاره، از این منظر بر ضرورت مرزبندی اخلاقی تأکید می‌کند. اخلاق حرفه‌ای در رسانه، مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است که اصحاب رسانه به اتکال وجدان حرفه‌ای و تعهد داوطلبانه رعایت می‌کنند. کارکرد این اصول، فراتر از توصیه‌های کلی است؛ حفظ اعتبار رسانه، صیانت از رسالت اجتماعی و تضمین بقای رابطه اعتماد میان رسانه و مخاطب. وقتی این بنیان سست شود، حتی دقیق‌ترین فناوری‌ها نیز نمی‌توانند سرمایه از دست‌رفته اجتماعی را بازسازی کنند. نکته مهم آن است که رسانه‌های جمعی تنها مصرف‌کننده

هوش مصنوعی نیستند؛ آنها منبع تغذیه داده‌ای این سامانه‌ها نیز محسوب می‌شوند. بنابراین هرگونه خطا، تحریف یا بی‌مبالاتی در چرخه رسانه‌ای، می‌تواند در مقیاسی بزرگ‌تر در سامانه‌های هوشمند بازتولید شود و دامنه آسیب را گسترش دهد.

صورت‌بندی یافته‌های کلیدی

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی ابعاد، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و اولویت‌های اخلاقی حرفه‌ای برای به کارگیری هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران بوده است. گزارش حاضر نیز بر اساس همین یافته‌ها تنظیم شده‌وم‌ی‌کوشد تصویری منسجم از نتایج و دلالت‌های آن ارائه دهد. چارچوب پژوهش، بر این فرض استوار است که هوش مصنوعی تنها زمانی می‌تواند به نفع جامعه عمل کند که کاربرد آن مسئولانه، شفاف و متناسب با شرایط بومی باشد.

پژوهش با روش کیفی انجام شده و جامعه مورد بررسی آن، نخبگان دانشگاهی با سابقه تدریس در حوزه‌های هوش مصنوعی، اخلاق رسانه‌ای و رسانه‌های جدید، همراه با خبرگان فعال در عرصه هوش مصنوعی و کاربران حرفه‌ای رسانه‌های نوین بوده‌اند. اتکال پژوهش به دیدگاه این گروه‌ها، به آن امکان داده تا از سطح دآوری‌های کلی عبور کند و به ساختاری چندلایه از معیارها برسد. بر اساس یافته‌ها، ابعاد اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران، طیفی وسیع را در بر می‌گیرد: اشتراک‌گذاری مسائل اخلاقی و کار تیمی میان انسان و هوش مصنوعی، حفاظت و امنیت داده‌ها و بهبود امنیت سایبری، رعایت قوانین و مقررات مالکیت معنوی، توجه به ابعاد ملی، دینی و قومی، حضور مؤثر انسان در کنار سامانه‌های هوشمند، گزارش دهی شفاف، تفسیرپذیری مدل‌های پیچیده، پذیرش مسئولیت تصمیم‌گیری‌ها، تربیت نیروی انسانی کارآمد، صیانت از اشراف رسانه‌ای با رویکردی تسهیل‌گر و نوآورانه، تولید محتوای درست و دقیق و پاسخگویی به ابهام‌های افکار عمومی.

همزمان، شاخص‌های کلیدی نیز در این چارچوب برجسته شده‌اند؛ از رعایت اخلاق حرفه‌ای و عدالت اجتماعی گرفته تا بهبود امنیت سایبری، بهینه‌سازی نرم‌افزار، توسعه انسانی، حکمرانی و مدیریت دولتی، تنظیم روابط بین‌الملل، مدیریت منابع انسانی، توجه به فرهنگ و جامعه‌شناسی، فلسفه اخلاق، توسعه پایدار، یادگیری ماشین، مدیریت و برنامه‌ریزی، ارتقای فناوری اطلاعات و ارتباطات و تقویت سواد رسانه‌ای.

الزامات اخلاقی در هوشمندسازی رسانه‌ای

پیچیده پردازش داده، اصلی تغییرناپذیر است که هویت و استقلال کاربر را صیانت می‌کند. فراتر از این‌ها، پذیرش مسئولیت نتایج برآمده از سامانه‌های هوشمند، ضرورتی گریزناپذیر برای حفظ پاسخگویی در نظام رسانه‌ای است. تنها با درآمیختن این چهار رکن اخلاقی — شفافیت، عدالت، حریم خصوصی و مسئولیت‌پذیری — است که می‌توان هوش مصنوعی را نه به عنوان تهدیدی علیه اعتبار رسانه، بلکه به مثابه پیشران توسعه و ارتقای کیفیت در خدمت افکار عمومی به کار گرفت.

استقرار هوش مصنوعی در ساختار رسانه‌ای، بیش از آنکه یک تحول فنی باشد، آزمونی برای سنجش پایداری به اصول بنیادین اخلاقی است. شفافیت در طراحی و عملکرد الگوریتم‌ها، نخستین گام برای مهار سوگیری‌های ناخودآگاه و پیشگیری از قضاوت‌های ناعادلانه در تولید محتواست. در کنار این، عدالت الگوریتمی و پرهیز از تبعیض، سنگ‌بنای اعتماد عمومی را شکل می‌دهد؛ چرا که فناوری نباید به ابزاری برای تقویت کلیشه‌های اجتماعی یا نادیده انگاشتن حقوق اقلیت‌ها بدل شود. حفاظت از حریم خصوصی مخاطبان در فرایندهای

اخلاق در عصر الگوریتم
نتایج نهایی پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین معیارهای اخلاقی در استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران، شفافیت در الگوریتم‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، عدالت و پرهیز از تبعیض، حفاظت از حریم خصوصی و مسئولیت‌پذیری در قبال پیامدهاست. این یافته‌ها با بخش مهمی از پژوهش‌های پیشین نیز هم‌راستا ارزیابی شده‌اند؛ از تأکید بر تشخیص اخبار جعلی گرفته تا توجه به مالکیت معنوی و اهمیت امنیت و حریم خصوصی. وجه تمایز این مطالعه، تمرکز آن بر بستر ایران و طراحی یک چارچوب چندسطحی است. این چارچوب، صرفاً فهرستی از توصیه‌های انتزاعی ارائه نمی‌دهد، بلکه می‌کوشد میان نیازهای حرفه‌ای رسانه، الزامات فرهنگی و ضرورت‌های فنی پیوند برقرار کند. حضور انسان در کنار هوش مصنوعی به‌عنوان ناظر، طراحی الگوریتم‌های اخلاق مدار، بومی‌سازی فرهنگی و تقویت سواد رسانه‌ای، چهار رکن برجسته این نگاه‌اند.

اهمیت این معیارها از آن روست که رعایت آنها فقط یک فضیلت هنجاری نیست، بلکه نوعی ضرورت اقتصادی و اجتماعی نیز به شمار می‌رود. کاهش ریسک‌های اجتماعی، محدود کردن هزینه‌های ناشی از خطای محتوایی، جلوگیری از فرسایش اعتماد عمومی و حفظ کرامت انسانی، همگی پیامدهای مستقیم توجه به چنین چارچوبی‌اند. هر رسانه‌ای که در فضای رقابتی و کم‌بنیه امروز، تصور کند می‌تواند بدون سرمایه اخلاقی به حیات پایدار ادامه دهد، درکی ناقص از ماهیت بازار اعتماد دارد.

بدون این چارچوب، خطر گسترش اخبار جعلی، تبعیض الگوریتمی و فرسایش بیشتر اعتماد عمومی، کاملاً جدی است. هوش مصنوعی در چنین وضعیتی، به جای آنکه ابزار تقویت توان حرفه‌ای باشد، به عاملی برای تسریع سقوط استانداردها بدل خواهد شد.

تکالیف ساختاری، آزمون نهادی

پژوهش، در کنار تبیین مسئله، مجموعه‌ای از پیشنهادها را نیز برای دستگاه‌های متولی ارائه کرده است. شورای عالی فضای مجازی، در این چارچوب، باید استانداردهای اخلاقی مشخصی را تدوین و تصویب کند، دوره‌های آموزشی برای خبرنگاران و تولیدکنندگان محتوا برگزار کند، نهادهای نظارتی شکل دهد، ابزارهای شفاف‌سازی کاربرد هوش مصنوعی را توسعه دهد، تنوع و شمول الگوریتم‌ها را تضمین کند و همکاری‌های بین‌المللی را گسترش دهد. برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز وظایفی مشخص تعریف شده است: تدوین منشور اخلاقی ویژه رسانه‌ها، برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی، طراحی ابزارهای نظارتی، ترغیب رسانه‌ها به شفاف‌سازی، حفاظت از حقوق کاربران، توسعه محتوای بومی و تشکیل کمیته‌های تخصصی. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات نیز باید سیاست‌های ملی و الزامات قانونی را تدوین کند، آموزش مدیران و متخصصان رسانه را در دستور کار قرار دهد، چارچوب‌های قانونی به‌ویژه در حوزه حریم خصوصی را تقویت کند، کمیته‌های نظارتی ایجاد کند، ابزارهای شفافیت و حفاظت از داده‌ها را توسعه دهد و از پروژه‌های نوآورانه حمایت کند. پژوهش برای سازمان صداوسیما نیز وظایف مهمی برشمرده است؛ از تدوین راهنمای اخلاقی در تولید برنامه و محتوا تا آموزش نیروها، توسعه ابزارهای هوش مصنوعی برای تحلیل محتوا و شناسایی محتوای نامناسب یا مغرضانه و شفاف‌سازی فرایندهای تولید. با این همه، فاصله میان پیشنهاد تحقق در این بخش، خودموضوعی جدی است و ارزیابی واقع‌بینانه نشان می‌دهد اجرای کامل چنین توصیه‌هایی بدون بازنگری در سازوکارهای نهادی، آسان نخواهد بود. خبرگزاری‌ها نیز در این چارچوب بی‌نصیب نمانده‌اند. از آنها خواسته شده است کد اخلاقی روشنی برای تولید و انتشار اخبار تدوین کنند؛ کدی که بر شفافیت، دقت و انصاف استوار باشد، آموزش خبرنگاران و سردبیران را جدی بگیرد، از الگوریتم‌های شفاف برای جلوگیری از تبعیض و سوگیری بهره‌برد، نظام‌های نظارتی برای ارزیابی محتوای تولیدشده ایجاد کند و استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی را در گزارشگری ترویج دهد. جمع‌بندی این پژوهش روشن است: مسئله هوش مصنوعی در رسانه، پیش از آنکه فنی باشد، مسئله اعتبار است. رسانه‌ای که نتواند نسبت خود را با حقیقت، مسئولیت و انصاف تعریف کند، حتی با پیشرفته‌ترین ابزارها نیز چیزی جز بازتولید پرسرعت بی‌اعتمادی نخواهد داشت. اکنون برشش اصلی این نیست که هوش مصنوعی وارد رسانه‌های ایران خواهد شد یا نه؛ این ورود آغاز شده است. پرسش تعیین‌کننده آن است که این ورود زیر سایه سنگین کدام اخلاق، کدام قاعده و کدام اراده نهادی مدیریت خواهد شد.

جام جهانی و کاسبان کنترل دیجیتال

استند فرست: گزارشی تازه نشان می‌دهد جام جهانی ۲۶ ۲۰ فقط میدان رقابت نبود؛ شرکت‌های فناوری با توسعه شبکه‌های نظارتی در شهرهای میزبان، به برندگان کم‌صدای این رویداد بدل شدند



جام جهانی ۲۰۲۶، ورای صحنه رقابت‌های ورزشی، میراثی پرهزینه و بلندمدت در حوزه امنیت و نظارت برجای می‌گذارد. گزارشی تازه از Ranking Digital Rights نشان می‌دهد دست کم ۲۱ شرکت فناوری، در ۱۶ شهر میزبان، شبکه‌ای از ابزارهای رصد، رهگیری، تحلیل داده و کنترل جمعیت را پیش برده‌اند؛ شبکه‌ای که از ورزشگاه‌ها فراتر رفته و به خیابان‌ها، فرودگاه‌ها، مراکز فرماندهی و زیرساخت‌های شهری رسیده است. این گزارش می‌گوید توسعه «زنجیره نظارت» با بودجه‌های کلان، قراردادهای تازه و نظارت هوشمند، به عادی‌سازی کنترل اجتماعی کمک کرده؛ روندی که در غیاب شفافیت کافی، ارزیابی مستقل و سازوکار جبران خسارت، نگرانی‌های جدی درباره حریم خصوصی، آزادی بیان و حقوق شهروندی برانگیخته است.

میراث امنیتی ماندگار

جام جهانی ۲۰۲۶ با پایان دیدار نهایی، تنها یک قهرمان ورزشی برجای نگذاشت؛ بلکه میراثی ماندگار در زیرساخت‌های امنیتی شهرهای میزبان بر جای گذاشت. ایالات متحده، مکزیک و کانادا، باتوجه ضرورت حفاظت از رویدادی جهانی، طیفی وسیع از فناوری‌های نظارتی را توسعه دادند؛ مسیری که پیش‌تر در جام جهانی‌های آفریقای جنوبی، برزیل و قطر و نیز در المپیک و پارالمپیک پاریس دیده شده بود. گزارش تحقیقی RDR نشان می‌دهد این روند صرفاً به استقرار چند دوربین یا افزایش حضور پلیس محدود نیست. در ۱۶ شهر میزبان، دست کم ۲۱ شرکت در ایجاد یا تقویت سازوکارهایی نقش داشته‌اند که برای رصد، ردیابی و پروفایل‌سازی از هواداران، بازدیدکنندگان و ساکنان محلی به کار می‌روند.

نبرد سخت‌افزاری علیه نظارت

توسعه بی‌سابقه دوربین‌های پلاک‌خوان «فلاک» در سراسر آمریکا، تقابل میان امنیت شهری و حریم خصوصی را به لبه پرتگاه کشانده است

سایه سنگین شبکه دوربین‌های «فلاک» (Flock) اکنون بر پهنه بیش از ۶ هزار منطقه مسکونی در ایالات متحده گسترده شده است. این زیرساخت دیجیتال با ارزشی بالغ بر ۸.۴ میلیارد دلار، ابزاری است که در سکوت، عبور و مرور شهروندان را اسکن کرده و داده‌های بیومتریک و حرکتی آنان را به مخازن ابری ارسال می‌کند. تقابل با این سامانه، دیگر محدود به لابی‌های حقوقی در شورا‌های شهر نیست؛ بلکه به میدان نبرد فیزیکی تغییر وضعیت داده است. در این تقابل شبانه، کنشگرانی که خود را مخالفان «دولت همه‌جا حاضر» می‌دانند، با تجهیزات ساده‌ای همچون قیچی و چسب، به مصاف لنزهای نظارتی رفته‌اند.

شورش علیه نگاه هوشمند

اقدامات چریکی علیه دوربین‌های هوشمند، نمادی از واکنشی رادیکال به «نظارت فراگیر» است. فعالانی که در شبکه‌های اجتماعی با نام‌های مستعار شناخته می‌شوند، با رویکردی مهندسی شده، پایه‌های این دوربین‌ها را هدف قرار می‌دهند. گزارش‌ها حاکی از آن است که این جنبش در دست کم ۲۳ ایالت نفوذ کرده و تاکنون ده‌ها مورد تخریب ثبت شده است.

مجموعه این فناوری‌ها، از گردآوری انبوه داده تا نظارت پیش‌بینانه، رهگیری ارتباطات، یکپارچه‌سازی اطلاعات در مراکز فرماندهی و نظارت هوایی را در بر می‌گیرد. در این چارچوب، امنیت عمومی به صنعتی با زنجیره تأمین پیچیده بدل شده؛ صنعتی که نه فقط رویداد را مدیریت می‌کند، بلکه ظرفیت‌ماندگار برای نظارت بر شهر می‌سازد. همین جاست که جام جهانی از یک مسابقه به سکوی تثبیت ابزارهای کنترل تبدیل می‌شود.

بودجه‌های کلان نظارت

در ژوئیه ۲۰۲۵، وزارت امنیت داخلی آمریکا از مسیر FEMA برنامه‌ای ۸۴۶ میلیون دلاری برای تقویت عملیات امنیتی و مقابله با تهدیدهای پهن‌پایه در ۱۱ شهر میزبان در ایالات متحده اختصاص داد. جزئیات کامل هزینه کرد و فهرست همه دریافت‌کنندگان منتشر نشده، اما روشن است که شهرهایی چون آتلانتا، بوستون و دالاس بخشی از این منابع را صرف توسعه واحدهای پهن‌پایه، شبکه‌های دوربین نظارتی و توانمندی‌های اطلاعاتی پلیس در زمان واقعی کرده‌اند. در میان دریافت‌کنندگان تازه، نام شرکت‌های آشنا و باسابقه دولتی دیده می‌شود؛ از جمله Axon، فعال در فناوری‌های پلیسی، و Booz Allen Hamilton، شرکت مشاوره فناوری و امنیت. این الگو نشان می‌دهد که رویدادهای بزرگ، بودجه‌های امنیتی را به بازار تازه‌ای برای پیمانکاران دائمی دولت تبدیل می‌کنند؛ بازاری که پس از پایان مسابقات نیز به کار خود ادامه می‌دهد. هم‌زمان، شهرهای میزبان در ایجاد سازوکارهای جدی برای سنجش خطر، کاهش آسیب و جبران خسارت فناوری‌های نظارتی، عقب مانده‌اند. فیفا برای نخستین بار از شهرها خواست برنامه اقدام

حقوق بشری تدوین کنند، اما تا آوریل ۲۰۲۶ فقط چهار شهر از ۱۶ شهر چنین برنامه‌ای را منتشر کردند. حتی با آغاز مسابقات، شهرهایی مانند سیاتل، مکزیکوسیتی و مونترئی هنوز برنامه خود را علنی نکرده بودند.

حریم خصوصی فراموش شده

RDR می‌گوید بیشتر برنامه‌های اقدام حقوق بشری شهرهای میزبان، پیامدهای گسترده فناوری، به‌ویژه خطرات مربوط به نظارت دیجیتال و حفاظت از داده‌های شخصی، را جدی نگرفته‌اند. تنها بوستون، تورنتو و ونکوور بخش‌هایی مشخص درباره حق حریم خصوصی داشتند. ونکوور نیز تنها شهری بود که برنامه‌ای روشن برای پایان دادن به استفاده از زیرساخت‌های نظارتی توسعه‌یافته برای جام جهانی، از جمله شبکه‌های گسترده دوربین‌های مدار بسته، ارائه کرد. این کمبود، ادامه یک روند طولانی از نبود شفافیت و پاسخ‌گویی در حوزه نظارت پلیسی است؛ به‌ویژه در آمریکا. شرکت‌هایی مانند Palantir، Flock Safety، Clearview AI و پیش‌تر به تأمین‌کنندگان کلیدی فناوری برای نهادهای انتظامی بدل شده‌اند. با این حال، برنامه‌های شهری میزبان کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که زیرساخت‌های موجود چگونه می‌توانند بر حقوق شهروندان و هواداران اثر بگذارند. نمونه‌ها روشن‌اند. در آتلانتا، یکی از تحت‌نظارت‌ترین شهرهای آمریکا، نیروهای انتظامی از دوربین‌های ثبت پلاک Flock Safety برای جست‌وجوهای مرتبط با مهاجرت به نمایندگی از ICE استفاده کرده‌اند. در کانزاس سیتی نیز طرح نصب دوربین‌های مجهز به تشخیص چهره در اتوبوس‌های عمومی، نگرانی فعالان حقوق مدنی را برانگیخته است؛ زیرا بیم آن می‌رود که

این فناوری‌ها پس از پایان مسابقات نیز بدون محدودیت ادامه یابند.

عادی‌سازی نظارت دیجیتال

گسترش این زیرساخت‌ها تنها به ورزشگاه‌ها محدود نمانده و از فضای مسابقه به خیابان‌ها و سامانه‌های شهری نیز سرایت کرده است. RDR می‌گوید دست کم ۱۵ شرکت، قراردادهای تازه‌ای برای ارائه ابزارهای نظارتی با شهرهای میزبان منعقد کرده یا همکاری‌های قبلی را تمدید کرده‌اند. Lenovo، شریک رسمی فناوری فیفا، نقشی محوری در زیرساخت دیجیتال ورزشگاه‌ها داشته و «مرکز فرماندهی هوشمند» و «دوقلوهای دیجیتال سه‌بعدی» ۱۶ ورزشگاه را توسعه داده است؛ سامانه‌هایی که با شناسایی الگوهای جمعیتی و تحلیل پیش‌بینانه، برای مدیریت امنیت و کنترل جمعیت به کار می‌روند. در برخی ورزشگاه‌ها نیز تشخیص چهره وارد چرخه عملیاتی شده است؛ ورزشگاه گیلت در بوستون با همکاری NWN و ورزشگاه مرسدس بنز در آتلانتا با همکاری Wicket از آن برای کنترل دسترسی و خرید در بخش‌های خدماتی بهره برده‌اند. نظارت جام جهانی به آسمان شهرها نیز کشیده شده است. Fortem Technologies و Ondas Inc قراردادهایی برای استقرار سامانه‌های پهن‌پایه و ضدپهن‌پایه دریافت کرده‌اند. در سطح خیابان، Flock Safety و Motorola در توسعه گسترده دوربین‌های خودکار ثبت پلاک نقش داشته‌اند. پروژه داوطلبانه DeFlock بیش از ۶۵۰ دستگاه از این دوربین‌ها را در آتلانتا، لس‌آنجلس، هیوستون و نیوجرسی ثبت کرده است. Nexera نیز سامانه هوش مصنوعی KeepZone AI را در اختیار مقام‌های مکزیک قرار داده و پلتفرم‌های امنیت عمومی Peregrine در هر ۱۱ شهر میزبان آمریکا مستقر شده‌اند. این فناوری‌ها از منظر حقوقی و اجتماعی، تبعاتی سنگین دارند. از حریم خصوصی و آزادی بیان تا حق تجمع مسالمت‌آمیز، همگی در معرض فرسایش قرار می‌گیرند. ابزارهای جمع‌آوری داده و شناسایی افراد، می‌توانند سوگیری‌های موجود علیه گروه‌های اقلیت را تشدید کنند و با خطاهای معنادار همراه باشند. حضور دائمی این سامانه‌ها در فضا‌های عمومی، احساس همیشگی تحت نظر بودن ایجاد می‌کند؛ احساسی که به خودسانسوری و محدود شدن آزادی سیاسی می‌انجامد. سامانه‌های پلیس‌گری پیش‌بینانه نیز بر داده‌های تاریخی آموزش می‌بینند؛ داده‌هایی که ممکن است خودحامل تبعیض‌های گذشته باشند و به هدف قرار گرفتن بیشتر جوامع محروم و به حاشیه‌رانده شده منجر شوند. مراکز یکپارچه‌سازی داده مانند پلتفرم Gotham شرکت Palantir نیز با جمع‌ب منابع اطلاعاتی در یک سامانه واحد، ظرفیت ایجاد پروفایل‌های جمعیتی و نظارت در مقیاس وسیع را بالا می‌برند. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که دوربین‌های نظارتی، تشخیص چهره و تحلیل رفتار، به بخش عادی رویدادهای بزرگ تبدیل شده‌اند؛ اما اثرشان پس از پایان مسابقه باقی می‌ماند. این همان سایه سنگین نظارت است که در شهر می‌ماند، حتی وقتی سکو‌ها خالی شده‌اند.

منبع: techpolicy.press

نکته

فناوری و معمای بازنشستگی

جهان با شتابی بی‌سابقه در مسیر کهنه‌سالی‌گام برمی‌دارد؛ فرایندی که سایه سنگین خود را بر دوش نظام‌های تأمین اجتماعی و ثبات اقتصادی جوامع گسترانیده است. پیش‌بینی‌های دموگرافیک حکایت از آن دارند که شمار سالمندان بالای ۶۵ سال، که اکنون در مدار ۸۳۰ میلیون نفر می‌چرخد، تا میانه‌های قرن حاضر به دو برابر افزایش خواهد یافت. این دگرگونی بنیادین، تعادل صندوق‌های بازنشستگی را به چالش کشیده و بار سنگین مسئولیت‌های مالی را از دوش دولت‌ها به سوی فرد روانه کرده است. شواهد آماری نشان می‌دهد تنها یک چهارم بزرگسالان آمادگی لازم برای مواجهه با این دوران را دارند. این شکاف میان «نیاز به برنامه‌ریزی» و «فقدان اقدام»، ریشه در پیچیدگی‌های مفاهیمی چون تورم، نرخ بهره مرکب و عملکرد صندوق‌های بیمه‌ای دارد که ذهن «حال‌گرای» انسان را در برابر آینده‌ای مهیم، مستاصل و فلج می‌کند.

روان‌شناسان بر این باورند که «سوگیری معطوف به حال»، بزرگ‌ترین سدا راه است؛ مغز آدمی پاداش‌های آنی را به منافع دور دست ترجیح می‌دهد، وضعیتی که در فضای مالی به «بار شناختی» فرساینده منجر می‌شود. وقتی فرد با گزینه‌های پیچیده و قوانین بوروکراتیک روبه‌رو می‌شود، ترجیح می‌دهد از تصمیم‌گیری اجتناب کند. بازنشستگی اما میدان آزمون و خطا نیست و اشتباه در سال‌های جوانی، هزینه‌های جبران‌ناپذیری در کهنسالی به بار می‌آورد. فناوری دیجیتال در این بزنگاه، نه صرفاً به عنوان یک ابزار تسهیل‌گر، بلکه به مثابه یک ضرورت راهبردی برای اصلاح رفتارهای مالی پا به میدان می‌گذارد. «تلنگرهای دیجیتال» با ساده‌سازی مسیر، ذهن را به سمت انتخاب‌های پهنه سوق می‌دهند.

کشورهای پیشرو با بهره‌گیری از داده‌ها، فاصله شهروندان با صندوق‌ها را کاهش داده‌اند. کره جنوبی با ایجاد سامانه یکپارچه، اطلاعات پراکنده را ذیل یک درگاه واحد جمع کرد؛ آلمانی‌ها با طراحی محیط‌های امن دیجیتال، شفافیت را اولویت قرار دادند و سوئدی‌ها با شبیه‌سازی تعاملی، شهروندان را اجاز دادند تا آینده مستمری خود را در سناریوهای مختلف ترسیم کنند. تجربه‌های مشابه در مکزیک، سنگاپور و مالزی نیز همگی بر یک محور استوارند: تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویری ملموس که به فرد قدرت می‌دهد تا پیامدهای تصمیمات امروز خود را در سال‌های کهنسالی رؤیت کند. موفقیت‌گذار دیجیتال در حوزه بازنشستگی، بیش از هر چیز، به اعتماد عمومی وابسته است؛ نه صرفاً به پیچیدگی فنی سامانه‌ها. فناوری زمانی اثرگذار می‌شود که در کنار طراحی کاربرپسند، شفافیت، پاسخگویی و امکان دریافت راهنمایی انسانی قرار گیرد. شهروندان باید احساس کنند داده‌هایشان امن است. اطلاعات ارائه‌شده قابل فهم است و تصمیم‌هایی که می‌گیرند بر پایه تصویری روشن از آینده‌مالی آنها شکل می‌گیرد. بنابراین، معیار ارزیابی این ابزارها نباید تعداد کاربران، میزان مراجعه یا حجم تراکنش باشد، بلکه باید سنجید آیا توانسته‌اند سواد مالی را ارتقا دهند و افراد را به تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر نزدیک کنند یا نه. در دوره‌ای که سالمندی جمعیت و فشار بر نظام‌های حمایتی رو به افزایش است، آینده بازنشستگی دیگر فقط به مقدار پس‌انداز وابسته نیست؛ بلکه به ظرفیت جامعه برای درک نیازهای آینده و بازطراحی سازوکارهای پشتیبان بر محور فناوری بستگی دارد.

مدرک دانشگاهی؛ بلیت سوخته بازار کار

گزارش سازمان بین المللی کار نشان می دهد مدرک دانشگاهی در بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه دیگر تضمین شغل نیست و جوانان تحصیلکرده با بیکاری، تورم و نا اطمینانی روبه رو هستند

امین مازندرانی

روزنامه نگار



پایان امضاهای طلایی در استونی

راهروهای تاریک، اتاق های بایگانی پُر از زونکن های خاک گرفته، صف های طولانی و کارمندانی که با یک امضا می توانند سرنوشت یک کسب و کار را دگرگون کنند؛ این تصویر آشنای دیوان سالاری است. در دل این زیست بوم خسته کننده، پدیده ی شومی به نام «امضای طلایی» متولد می شود؛ جایی که دریافت یک مجوز ساده به هزار توبی از کاغذبازی های بی پایان، رشوه گیری و رشد اقتصاد پنهان گره می خورد. سال هاست که نظام اداری برای مبارزه با این فساد ساختار یافته به صدور بخشنامه ها، بگیر و ببند های مقطعی و افزایش تعداد بازرسان متوسل شده، اما نتیجه چیزی جز بازتولید چرخه ی فساد نبوده است. در نقطه ای دیگر از جهان اما کشوری کوچک که به تازگی از زیر سایه ی فروپاشی شوروی بیرون آمده بود، مسیر متفاوتی را برگزید و به جهانبان نشان داد که درمان فساد اداری نه در موعظه و سخنرانی، بلکه در قطع کامل تماس فیزیکی میان شهروند و کارمند نهفته است.

استونی در اوایل دهه نود میلادی کشوری با اقتصادی ویران و زیرساخت هایی به شدت عقب مانده بود. دولتمردان این کشور خیلی زود متوجه شدند با بودجه ی محدودشان هرگز نمی توانند اثر تشیی از ناظران، بازرسان و پلیس را برای مهار فساد اداری استخدا م کنند. راهکار آن ها جورسورانه و بی نظیر بود: کل سازوکار دولت باید به معنای واقعی کلمه «بدون کاغذ» شود. این تصمیم را بدیال، نقطه آغاز تولد بهشتی دیجیتا ل بود که امروز می شناسیم. استونی به جای فربه کردن ساختار دولت، مستقیماً به سراغ اتوماسیون رفت. نتیجه این استراتژی شگفت انگیز است؛ امروزه ۹۹ درصد خدمات دولتی در این کشور منحصراً به صورت آنلاین ارائه می شود.

هسته ی مرکزی این انقلاب دیجیتا ل، پلتفرم هوشمند به نام «ایکس رود» (X-Road) است. این سامانه غیرمتمرکز تمام پایگاه های داده ی دولتی و نهادهای خصوصی را به یکدیگر متصل می کند و یک قانون طلایی غیرقابل تخطی دارد: دولت حق ندارد اطلاعاتی را که قبلاً حتی یک بار از شهروند گرفته، دوباره درخواست کند. با همین تالواری به طاق ساده، بساط کپی مدارک، برابر اصل کردن ها و استعمال های تکراری برای همیشه برچیده شد. در نظام اداری استونی، هیچ کارمندی قادر نیست سلبقه ای عمل کند یا پرونده ای را در کشوی میز خود نگه دارد تا از شهروند رشوه دریافت کند. شفافیت و سلامت اداری نه به عنوان توصیه اخلاقی، بلکه در ذات کدهای برنامه نویسی این نظام نهادینه شده است. به عنوان مثال، ثبت شرکت تجاری که در بسیاری از کشورها فرایندی فرساینده است، در استونی تنها در سه دقیقه و بدون نیاز به دیدن چهره هیچ مقام مسئولی انجام می شود. درس بزرگ تجربه استونی برای تمام کشورهایی که با هیولای فساد دست به گریبانند، کاملاً روشن و کاربردی است: بوروکراسی بیمار را هرگز نمی توان با صدور بخشنامه درمان کرد. وقتی قدرت تصمیم گیری فردی در فرایندهای روزمره ی اداری به ماشین ها و الگوریتم های دقیق سپرده شود، رانت و «امضای طلایی» عملاً معنای خود را از دست می دهند. در این چارچوب، شفافیت صرفاً محصول جانبی اتوماسیون هوشمند و کاهش حداکثری مداخله انسانی است. تا زمانی که شهروند برای دریافت حقوق اولیه ی خود مجبور به ایستادن در برابر میز یک مقام یا کارمند دولتی باشد، احتمال شکل گیری فساد و رشوه گیری وجود دارد.

اقتصاد جهان این روزها شبیه در بایی به ظاهر آرام است که در اعماقش جریان های شکافنده ای در حال بلعیدن امیدها و فرصت ها هستند. گزارش جدید «روندهای شغلی و اجتماعی در سال ۲۰۲۶»، از سازمان جهانی کار، روایتی است از این تناقض بزرگ؛ جایی که تیرهای درشت روزنامه ها از ثبات نرخ بیکاری در سطح جهان (روی عدد ۴.۹ درصد) خبر می دهند، اما زیر این پوسته فریبنده، کیفیت مشاغل در حال فروپاشی است و نابرابری ها با سرعتی سرسام آور در حال تعمیق هستند. برای کشورهای در حال توسعه ای که مدت هاست با کلاف سردرگم تورم مزمن، بیکاری دانش آموختگان و افت ارزش پول ملی دست و پنجه نرم می کنند، این گزارش آینه تمام نمای بحران هایی آشناست. جهانی که این گزارش به تصویر می کشد، جهانی است که در آن داشتن شغل دیگر به معنای فرار از فقر نیست.

سایه شوم تورم بر دستمزدها

شاید ملموس ترین بخش این گزارش برای شهروندان کشورهای در حال توسعه، روایت تلخ ناتوانی دستمزدها در برابر هیولای تورم باشد. گزارش صراحتاً نشان می دهد که رشد دستمزدهای واقعی در سطح جهان به هیچ وجه نتوانسته خسارات ناشی از طوفان تورمی سال های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴ را جبران کند. سهم نیروی کار از درآمد جهانی در سال ۲۰۲۵ به ۵۲.۶ درصد سقوط کرده که همچنان پایین ترین میزان از دوران پیش از کروناست. این یعنی یک اقتصاد شاید بزرگتر شده باشد، اما برشی که به سفره کارگران و کارمندان می رسد، روز به روز در حال آب رفتن است. در اقتصادهایی که بهره وری پایین تری

دارند، کارگران مجبورند ساعات بیشتری کار کنند، در حالی که قدرت خریدشان مدام در حال تبخیر است. این عقب ماندگی دستمزدا ز تورم، مستقیماً به کاهش تقاضای مؤثر در بازار می انجامد و چرخندهای تولید داخلی را نیز در نهایت از کار می اندازد.

لشکر پنهان کارگران بدون قرارداد

یکی از هولناک ترین یافته های این سند، توقف روند بهبود کیفیت مشاغل در دو دهه گذشته است. تا پایان سال ۲۰۲۶، بیش از ۲۰۱ میلیارد نفر در سراسر جهان در مشاغل غیررسمی مشغول به کار خواهند بود. این آمار برای اقتصادهای در حال توسعه فاجعه ای تمام عیار است؛ اشتغال غیررسمی یعنی کار بدون بیمه، بدون امنیت شغلی، بدون ایمنی و بدون هیچ چتر حمایتی اجتماعی. رشد مشاغل خویش فرما و روزمزد که غالباً از سر ناچاری و نه انتخاب به آن ها روی آورده می شود، نشان دهنده شکل گیری طبقه جدید «فقرای شاغل» است؛ کسانی که جان می کنند اما همچنان زیر خط فقر شدید (کمتر از ۳ دلار در روز) دست و پا می زنند. این پدیده شامل گسترش اقتصاد پلتفرمی، مسافרכشی های اینترنتی و مشاغل کاذب است که در آن نیروی کار به یک ابزار کاملاً مصرفی و بی دفاع تبدیل شده است.

تله تحصیلات برای جوانان بیکار

داستان جوانان در این گزارش، تراژدی آرزوهای برابردخته است. نرخ بیکاری جوانان در حال افزایش است، اما در دناک تر از آن، آمار جوانانی است که نه در حال تحصیل اند، نه مهارتی می آموزند و نه شغلی دارند. این

نرخ اکنون به ۲۰ درصد رسیده و ۲۵۷ میلیون جوان را در سراسر جهان به انزوای مطلق رانده است. نکته بسیار مهم این است که گزارش تأکید می کند در کشورهای با درآمد پایین و متوسط، داشتن «مدرک تحصیلی عالی» لزوماً به معنای داشتن فرصت بیشتر برای یافتن شغل و کاهش نرخ بیکاری نیست! برعکس کشورهای پیشرفته، در اقتصادهای در حال توسعه، جوانان دارای مدارک دانشگاهی بالا غالباً با نرخ بیکاری بیشتری نسبت به همتایان کم سوادتر خود مواجه اند. این همان بحران «تله تحصیلات» یا «مدرک گرایی بی بنیان» است؛ نظامی که مهندس و دکتر تولید می کند، اما اقتصاد ظرفیت جذب کارگر ساده را هم به سختی دارد.

زنان همچنان پشت درهای بسته

نابرابری جنسیتی در بازار کار، یکی دیگر از زخم های کهنه ای است که این گزارش روی آن دست می گذارد. در سال ۲۰۲۵، زنان تنها دو پنجم از کل اشتغال جهانی را تشکیل داده اند و احتمال حضور آن ها در بازار کار ۲۴ درصد کمتر از مردان بوده است. نکته ظریف اینجاست که مشکل زنان لزوماً پیدا کردن کار نیست، بلکه «اجازه ورود» به بازار کار است. شکاف های عمیق جنسیتی ریشه در هنجارهای اجتماعی و کلیشه هایی دارد که نقش زن را تنها به عنوان «کارگر خانوادگی بدون مزد» تعریف می کند. برای کشورهایی که بخش عظیمی از فارغ التحصیلان دانشگاهی آن ها را زنان تشکیل می دهند، این موانع ساختاری به معنای هدررفت بخش عظیمی از سرمایه انسانی و فلج کردن نیمی از پتانسیل توسعه کشور است.

مدرک دانشگاهی؛ بلیت سوخته بازار کار

رقیب تازه نفس دانش آموختگان

علاوه بر بحران های سنتی، اکنون شبخ هوش مصنوعی نیز بر سر بازار کار سایه انداخته است. بر اساس این ارزیابی، جوانان تحصیل کرده ای که به دنبال مشاغل مهارتی و سطح بالا هستند، بیش از هر گروه دیگری در معرض خطر اتوماسیون ناشی از هوش مصنوعی قرار دارند. این یک تغییر پارادایم عجیب است؛ تا پیش از این، فناوری مشاغل یدی و کارگری را تهدید می کرد، اما هوش مصنوعی مستقیماً یقه سفیدها، تحلیل گران، برنامه نویسان و تولیدکنندگان محتوا را هدف گرفته است. برای جوانان تحصیل کرده ای که همین حالا هم از کمبود فرصت های شغلی رنج می برند، این رقیب بی خواب و خستگی ناپذیر می تواند ورود به بازار کار را به مأموریتی غیرممکن تبدیل کند.

نهادهای قدرتمند و نجات اقتصاد

اما در برابر این طوفان های چندجانبه چه باید کرد؟ گزارش در بخش پایانی خود راه حل هایی ارائه می دهد که بیش از هر زمان دیگری برای سیاست گذاران حیاتی به نظر می رسند. مهم ترین پیام این سند این است: در دورانی که تجارت جهانی درگیر تنش است و سرمایه گذاری خارجی به دلیل بی ثباتی های ژئوپلیتیک کاهش یافته، کشورها نمی توانند برای نجات بازار کار خود به معجزه خارجی دل ببندند. راه حل در بازسازی درونی است. اولین قدم، تأسیس و تقویت نهادهای کارآمد بازار کار است. افزایش بهره وری بدون وجود نهادهایی که سود حاصل از آن را به شکل عادلانه توزیع کنند، هرگز به بهبود معیشت منجر نمی شود. تقویت اتحادیه های کارگری، ایجاد سازوکارهای شفاف برای چانه زنی دستمزدا و اجرای سخت گیرانه قوانین حمایت اجتماعی، پیش شرط های حیاتی برای خروج از بحران فقر شالغین هستند.

تکیه بر موتورهای رشد داخلی

راه حل دوم، تغییر ریل گذاری اقتصادی به سمت بخش هایی است که توانایی جذب نیروی کار با کیفیت را دارند. گزارش تأکید می کند که دولت باید به جای تزریق مُسکن های موقت، سیاست های مالی و پولی خود را در خدمت «تحول ساختاری» قرار دهند. این یعنی هدایت سرمایه ها به بازارهای سفته بازی و غیرمولد به سمت فناوری، خدمات دیجیتال و بخش هایی که ارزش افزوده واقعی تولید می کنند. همچنین برای مقابله با بحران بیکاری جوانان تحصیل کرده و تهدید هوش مصنوعی، نظام آموزشی باید دست به یک جراحی تمام عیار بزند. دوران حفظیات و آموزش های صرفاً نظری و جدا از بازار گذشته است؛ آموزش باید به سمت مهارت های نرم، تطبیق پذیری بالا و سواد دیجیتال پیشرفته حرکت کند. در نهایت تازمانی که رشد اقتصادی با توسعه چترهای حمایتی (بیمه، بهداشت و تأمین اجتماعی) همگام نشود، هیچ آماری از رشد تولید ناخالص داخلی نمی تواند مانع از فروپاشی کیفیت زندگی و تعمیق دره های نابرابری در جامعه شود. راه نجات، بازگشت به سیاست گذاری مبتنی بر «کرامت انسانی» کار» است.

سندیکا؛ سپر دفاعی یا مانع؟

در شرایط تورمی، تقابل میان منافع صنفی و ضرورت های تولید به بحرانی تبدیل شده که اصلاحات اقتصادی را به بن بست کشانده است

آن ها، اتحادیه های قدرتمند با تحمیل بوروکراسی هزینه زا و حمایت های غیرقابتی از اعضای رسمی خود، پویایی بنگاه های اقتصادی را سرکوب می کنند.

حکمرانی نوین اقتصادی

بحران در کشورهایی که دولت همچنان بازگیر اصلی بازار کار است، ایجاد پیچیده تری دارد. غیبت سازوکارهای شفاف برای چانه زنی دسته جمعی، بغض های فروخورده ای ایجاد می کند که دیر یا زود به اشکال ناپایدار اعتراضات خیابانی سرریز می شود. در این فضای خاکستری، اقتصاد شکننده توان تحمل شوک های ناشی از توقف تولید را ندارد؛ اما از سوی دیگر، نیروی کار بی دفاع نیز در سایه سنگین تورم و کاهش قدرت خرید، به نفس تنگی افتاده است. این دوئل فرساینده تنها با تغییر نگاه به «نهادگرایی» حل شدنی است. حکمرانی مدرن نیازمند گذار از تقابل صفر و صدی است؛ هم زمان به انعطاف پذیری بازار برای جذب سرمایه نیاز است و هم به سپرهای قانونی برای جلوگیری از استثمار. بدون میز مذاکره سه جانبه (دولت، کارفرما، کارگر) که بر پایه ی شفافیت و انصاف بنا شده باشد، این مناقشه همچنان به ویرانی زیرساخت های اقتصادی دامن خواهد زد.

است؛ واقعیتی که زمانی حادتر می شود که دولت به عنوان بزرگ ترین کارفرما، هم زمان نقش قانون گذار و مجری را ایفا کند. این نابرابری در قدرت چانه زنی، به سرکوب دستمزدها، نادیده انگاری استانداردهای ایمنی و انتقال نامتوازن سود به جیب اقلیتی خاص منجر می گردد. از این منظر، اتحادیه های مستقل تنها ابزاری برای جلوگیری از استحاله ی نیروی انسانی به «کالای ارزان قیمت» هستند. نوام چامسکی، در تحلیل های نهادی خود از «رؤیای آمریکایی»، سندیکاها را نیرویی دموکراتیک ساز می داند که همواره در خط مقدم بهبود سطح زندگی توده ها بوده اند. او تأکید می کند که حملات سیستماتیک به این نهادها، نشانه هراس از قدرت گیری جامعه در برابر انحصار شرکتی است. بدون وجود این سد دفاعی، منطق بازار به سمت استبداد سرمایه سوق می یابد، چرا که کارگران پراکنده، عملاً در وضعیتی قرار می گیرند که چانه زنی آن ها به التماس تقلیل یافته و حقوق بنیادین شان به مسلخ سودآوری می رود.

ترمز پویایی بازار کار

در سوی دیگر این طیف، تحلیلگران اقتصاد آزاد با نگاهی بدبینانه به عملکرد اتحادیه ها، آن ها را مانعی در مسیر رشد بهره وری می بینند. استدلال مرکزی این گروه بر «انعطاف ناپذیری بازار» استوار است. از نظر

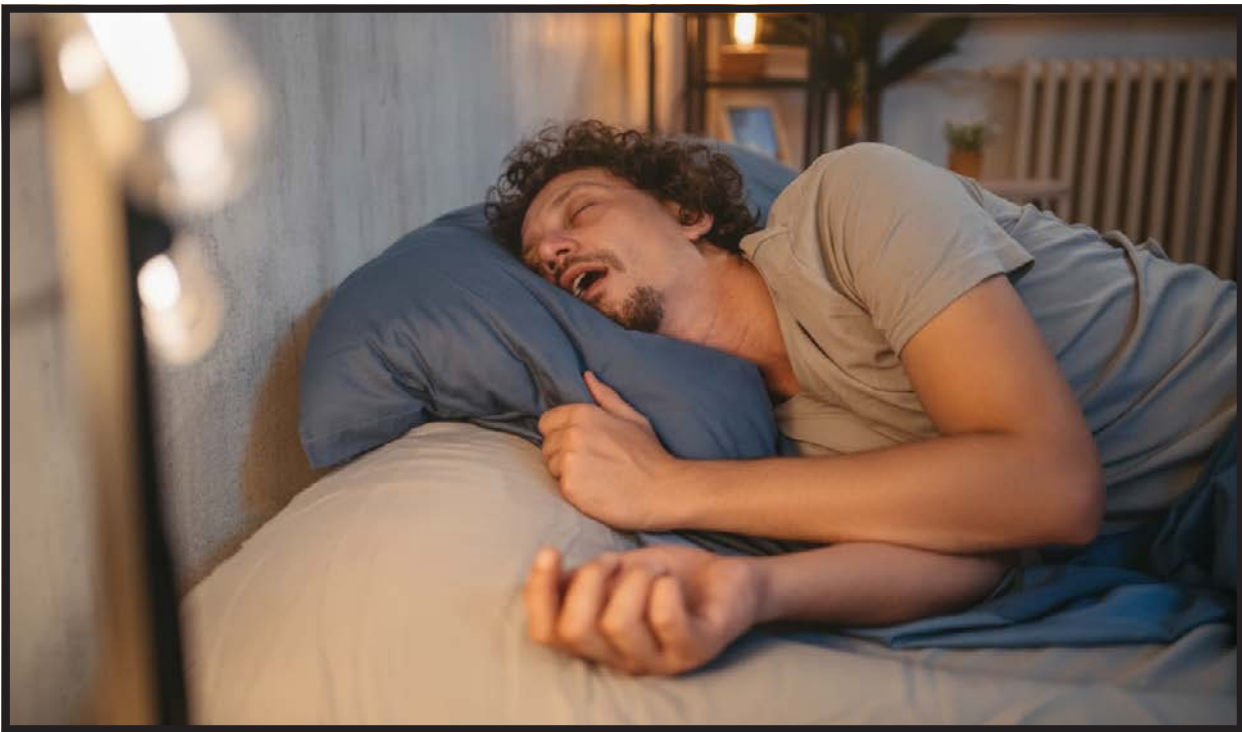
در اکوسیستمی که تورم مزمن و دورقمی، قدرت خرید را همچون برفی در برابر آفتاب تموز ذوب می کند، تقابلی بنیادین و نفس گیر در لایه های زیرین اقتصاد در جریان است. در سایه ی سنگین ماشین آلات صنعتی و پشت درهای بسته ی تالارهای تصمیم گیری، مناقشه ای کهن در حال بازتولید است: دیا لکتیک قدرت میان نهادهای مدنی کار و ساختار سرمایه. این رویارویی پارادایمیک، تنها بر سر اعداد روی فیش های حقوقی نیست، بلکه دولتی است میان دو روایت متضاد از توسعه؛ روایتی که سندیکاها را «آخرین سنگر کرامت انسانی» در برابر ماشین بی روح سودآوری می داند و روایتی دیگر که آنان را «عوامل اینرسی و جمود» در بازارهای رقابتی تلقی می کند. با کوچک شدن روزافزون سفره های خانوار و بحران بیکاری جوانان، این تقابل از دایره ی تئوری خارج شده و به محور اصلی نا اطمینانی های اجتماعی تبدیل گشته است. اکنون پرسش بنیادین این است: چگونه می توان میان امنیت شغلی و بهره وری، نقطه ی تعادلی پایدار یافت؟

سنگر دفاع از کرامت

نظریه پردازان طیف کارگری معتقدند که در غیاب نهادهای واسط، رابطه میان کارگر و کارفرما به شکل ساختاری نامتوازن است. در این دیدگاه، کارگر منفرد در برابر تمرکز سرمایه و فناوری، فاقد هرگونه اهرم بازدارنده

خواب؛ کارگاه پنهان بازسازی مغز

خواب فقط توقف بیداری نیست، بلکه فرایندی فعال برای تنظیم انرژی، ترمیم بدن، تثبیت حافظه و بازآرایی داده‌های عصبی در چرخه‌ای منظم و حیاتی است



خواب، نه یک تعلیق ساده‌ی حیات، که یک فرایند پیچیده‌ی فیزیولوژیک با کار کرده‌ای راهبردی در تداوم زیست انسان است. شب‌هنگام، در حالی که آگاهی بیدار ما به محاق می‌رود، بدن وارد چرخه‌ای از بازسازی ساختاری و تثبیت داده‌های عصبی می‌شود؛ وضعیتی که با کاهش پاسخ‌دهی به محرک‌های محیطی و تغییر الگوهای امواج مغزی تعریف می‌گردد. برخلاف تصور عامه که خواب را یک «خاموشی مطلق» می‌انگارد، داده‌های نوین نوروساینس نشان می‌دهد مغز در این بازه، نه‌تنها فعال، بلکه در حال اجرای عملیات سنگین پردازشی است. این گزارش، با واکاوی متغیرهای حیاتی، در پی تبیین جایگاه استراتژیک خواب در چرخه‌ی حیات اقتصادی و زیستی انسان است؛ پدیده‌ای که در آن «سایه‌ی سنگین» کاهش فعالیت‌های ارادی، فرصتی طلایی برای ترمیم سلولی و بهینه‌سازی منابع انرژی بدن فراهم می‌آورد. ما نه فقط می‌خواهیم، بلکه «مدیریت سرمایه‌حیاتی» خود را به دست سیستم خودمختار بدن می‌سپاریم.

استراتژی نوین تنظیم دما

تنظیم حرارت بدن در بیداری، تابعی از مکانیسم‌های هموستاتیک نظیر تعریق و تغییر جریان خون است. اما در خواب، استراتژی بیولوژیک تغییر می‌کند. درست‌پیش از آغاز خواب، بدن با دفع گرما به محیط، بستر سردی را برای ورود به حالت استراحت فراهم می‌آورد. در مرحله‌ی غیر REM، دمای مرکزی بدن میان نیم تا یک درجه کاهش می‌یابد که به معنای صرفه‌جویی کلان در مصرف انرژی است. این کاهش دما، یک ابزار راهبردی برای محافظت از ذخایر انرژی بدن تلقی می‌شود. در چرخه‌های REM، این وضعیت به اوج خود می‌رسد؛ جایی که سیستم ترمورگولاسیون به حداقل فعالیت می‌رسد. این گذار، دقیقاً همان نقطه‌ای است که نیاز به حفاظت فیزیکی (پتو)نمودار می‌شود تا از هدررفت گرمای مرکزی در زمانی که بدن قادر به تنظیم حرارت نیست، جلوگیری شود.

نوسانات ضربان و تنفس

الگوهای تنفسی و قلبی، در بیداری به شدت متأثر از

متغیرهای برون‌زا نظیر استرس، گفتار و فعالیت‌های بدنی هستند. با گذار به خواب غیر REM، این متغیرها به یک نظم سیستمی دقیق می‌رسند؛ نرخ تنفس و ضربان قلب به طور محسوسی کاهش می‌یابد که این امر فرصتی برای «بازبایی توان قلبی» فراهم می‌کند. اما خواب REM، پارادوکس این نظم است. در این مرحله، سیستم قلبی-عروقی و تنفسی، نوساناتی شبیه به بیداری را تجربه می‌کنند. افزایش فشار خون و تغییرات ضربان در مرحله‌ی REM، اگرچه هنوز به طور کامل رمزگشایی نشده، اما به احتمال زیاد با محتوای رویاها یا فعالیت‌های عصبی سطح بالا مرتبط است. این نوسانات، نشان دهنده تداوم پیچیدگی عملیاتی بدن حتی در اوج استراحت است.

ساختر تثبیت داده‌های حافظه

فرایند رویا دیدن، اگرچه از دیرباز موضوع مباحثات فلسفی بوده، امروزه در چارچوب «پردازش داده‌های عصبی» بررسی می‌شود. مرحله‌ی REM، قلب تپنده‌ی

تثبیت حافظه است. در این فرایند، مغز وظیفه‌ی انتقال اطلاعات از «حافظه موقت» (هیپوکامپ) به «حافظه دائم» (قشر پیشانی) را برعهده دارد. در حالی که ما خوابیم، مغز ما در حال انجام یک عملیات سنگین «پاک‌سازی و اولویت‌بندی» است؛ داده‌های بی‌اهمیت حذف می‌شوند و پیوندهای جدید برای دانش آموخته‌شده شکل می‌گیرند. این همان لحظه‌ای است که خلاقیت و حل مسئله در ساختار عصبی بازتعریف می‌شود. رویاهای عجیب، بازتابی از همین بازآرایی اطلاعات در سیستم عصبی‌اند که در آن خاطرات روزانه با دانش پیشین ادغام می‌شوند تا الگویی جدید از شناخت حاصل شود.

معماری چندلایه خواب عمیق

خواب یک فرایند خطی نیست؛ یک الگوی چرخشی پیچیده است که از مراحل سبک آغاز شده و به خواب عمیق موج‌آهسته و در نهایت مرحله REM می‌رسد. در مرحله سه یا همان «خواب عمیق»، بدن در بالاترین سطح بازسازی بافتی و ترشح هورمون‌های رشد قرار دارد. این مرحله، سنگ‌بنای سلامت جسمانی است؛ جایی که فشار خون به حداقل می‌رسد و عضلات در وضعیت شل‌شدگی کامل قرار می‌گیرند. اگر در این مرحله، مداخله‌ای (بیدار کردن) صورت گیرد، فرد با اختلال شناختی و «گیجی بیداری» مواجه می‌شود، زیرا مغز در حال اجرای پروتکل‌های سنگین ترمیم و پردازش است.

در مقابل، مرحله‌ی REM با وجود فلج موقت عضلانی، بیشترین فعالیت عصبی را داراست؛ وضعیتی که گویی بدن برای محافظت از خود در برابر محتوای رویاها، کنترل حرکتی را قطع کرده است. این چرخه، در مجموع یک سیستم پشتیبان بی‌نقص است که سلامت ساختاری و شناختی انسان را تضمین می‌کند. نادیده گرفتن هر یک از این مراحل، به معنای ایجاد نقص در زنجیره‌ی تولید بهره‌وری فردی است. خواب، نه یک اتلاف وقت، بلکه پیش‌نیاز الزامی برای هرگونه کنش موفق در حوزه‌های مختلف زیست انسانی است؛ واقعیتی که «سایه‌ی سنگین» نیاز به استراحت را بر تمامی فعالیت‌های بیداری ما می‌افکند. مدیریت بهینه‌ی این چرخه‌ها، کلید اصلی دستیابی به عملکرد حداکثری در دنیای مدرن است. بدون این بازسازی فیزیولوژیک، فروپاشی تدریجی سیستم شناختی و جسمانی انسان، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ واقعیتی که باید در سیاست‌گذاری‌های کلان سلامت و سبک زندگی، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

آتی‌نو

سلامت

۱۵

نکته

معماری خواب؛ شاخص پنهان سلامت

خواب فقط مجموع ساعت‌هایی نیست که بدن در تاریکی شب از فعالیت روزانه فاصله می‌گیرد. سلامت خواب، بیش از هر چیز، به کیفیت، زمان‌بندی، پیوستگی و نظم آن وابسته است؛ مجموعه‌ای که متخصصان از آن با عنوان «معماری خواب» یاد می‌کنند. اگرچه توصیه رایج همچنان خواب هفت تا ۹ ساعته‌برای بزرگسالان است، شواهد جدید نشان می‌دهد بدن تنها به مدت خواب پاسخ نمی‌دهد، بلکه به چگونگی توزیع مراحل خواب، تعداد بیدارشدن‌های شبانه، ثبات ساعت خواب و میزان سرحالی روز بعد نیز واکنش نشان می‌دهد.

معماری خواب به زبان ساده، نقشه درونی خواب‌شبانه‌است؛ همان الگویی که نشان می‌دهد مغز و بدن چگونه میان خواب سبک، خواب عمیق و خواب همراه با حرکت سریع چشم یا REM جابه‌جا می‌شوند. بیشتر رویاها در مرحله REM رخ می‌دهد و خواب غیر REM نیز برای ترمیم جسمی، تنظیم هورمون‌ها، بازسازی انرژی و تثبیت بخشی از کارکردهای عصبی اهمیت دارد. یک خواب شبانه معمولی معمولاً شامل چهار تا شش چرخه است و هر چرخه به‌طور میانگین حدود ۹۰ دقیقه طول می‌کشد. این چرخه‌ها ثابت و مکانیکی نیستند؛ استرس، بیماری، مصرف برخی داروها، اضطراب، درد، نوشیدنی‌های محرک، شیفت کاری و حتی ساعت‌استفاده از تلفن همراه می‌تواند آنها را کوتاه، پراکنده یا کم‌کیفیت کند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم اختلال در معماری خواب همیشه به شکل بی‌خوابی آشکار بروز نمی‌کند. بسیاری از افراد تصور می‌کنند چون هفت یا هشت ساعت در رختخواب بوده‌اند، خواب کافی داشته‌اند؛ اما بیدار شدن‌های مکرر، خواب سبک طولانی، نداشتن خواب عمیق کافی یا احساس خستگی پس از بیداری می‌تواند نشان دهد خواب، نقش ترمیمی خود را درست انجام نداده است. مشکلات خواب معمولاً زمانی جدی گرفته می‌شوند که توان کار، تمرکز، خلق وخو یا کیفیت زندگی را مختل کنند، اما مطالعات سال‌های اخیر احتمال ارتباط آنها با سلامت قلبی-متابولیکی را نیز برجسته کرده است؛ ارتباطی که هنوز نیازمند پژوهش بیشتر است، اما برای نادیده گرفتن آن دلیل کافی وجود ندارد. مدت خواب همچنان یکی از پایه‌های اصلی سلامت است. خواب کمتر از هفت ساعت و همچنین خواب بیش از ۹ ساعت، در مطالعات مختلف با افزایش خطر چاقی، دیابت، فشار خون بالا و بیماری‌های قلبی همراه بوده است. البته عدد مناسب برای همه یکسان نیست. برخی افراد با کمی کمتر یا بیشتر از میانگین عملکرد طبیعی دارند، اما برای بسیاری از بزرگسالان، حدود هفت‌و نیم‌ساعت خواب با کیفیت می‌تواند نقطه تعادل باشد. پیوستگی خواب نیز به اندازه مدت آن اهمیت دارد. فردی که بارها در طول شب بیدار می‌شود، بی‌قرار است یا بسیار زودتر از زمان معمول از خواب می‌پرد، ممکن است حتی با خواب طولانی نیز از فواید کامل آن بهره‌مند نشود. خواب منقطع با فشار خون بالا، برخی اختلالات ریتم قلب مانند فیبریلاسیون دهلیزی و افزایش خطر حملات قلبی مرتبط دانسته شده است. نظم خواب نیز عامل تعیین‌کننده دیگری است. تغییر شدید ساعت خواب و بیداری، به‌ویژه میان روزهای کاری و تعطیل، نوعی «پرواززدگی اجتماعی» ایجاد می‌کند؛ وضعیتی که می‌تواند بدون کاهش محسوس ساعت خواب، خطر افزایش وزن، دیابت و فشار خون بالا را افزایش دهد.

آنچه در ظاهر

خاموشی تن به

نظر می‌رسد،

در باطن زمان

اوج‌گیری

فرایندهایی

است که

حافظه، ترمیم

سلولی و تنظیم

انرژی را بیش

می‌برند

چرا می‌خواهیم؛ یک سؤال بی‌پاسخ

علم هنوز پاسخ نهایی نداده، اما شواهد نشان می‌دهد خواب ستون پنهان بقای زیست انسان است

خواب، در ظاهر، آشناترین تجربه تکرار‌شونده زندگی انسان است؛ رخدادی روزمره که تقریباً همه آن را بدیهی می‌انگارند، اما در سطح علمی همچنان یکی از پیچیده‌ترین معماهای زیست‌شناسی باقی مانده است. اغلب انسان‌هایی آنکه الزاماً در باره علت خواب بیندیشند، می‌دانند که یک شب استراحت کافی، هوشیاری، انرژی، خلق بهتر و عملکرد مطلوب‌تری به همراه می‌آورد. در مقابل، کم‌خوابی یا بی‌خوابی، فرسودگی، اختلال تمرکز و افت توان جسمی و روانی را بر جای می‌گذارد. با این حال، این دریافت شهودی تنها لایه‌ای مقدماتی از مسئله است. پرسش اصلی همچنان پابرجاست: چرا خواب برای حیات ضروری است؟ دانشمندان طی دهه‌ها، این مسئله را از مسیرهای گوناگون دنبال کرده‌اند؛ از بررسی محرومیت از خواب در انسان و حیوان تا مقایسه الگوهای خواب میان گونه‌های مختلف. حاصل این کوشش‌ها، نه یک پاسخ واحد، بلکه مجموعه‌ای از نظریه‌های نیرومند و مکمل است.

نظم خاموش زیست

یکی از قدیمی‌ترین توضیح‌ها در باره چرایی خواب، آن را نوعی سازگاری تکاملی می‌داند؛ نظریه‌ای که گاه با عنوان نظریه عدم فعالیت یا نظریه تطبیقی شناخته می‌شود. بر پایه این دیدگاه، بی‌حرکتی و کناره‌گیری از فعالیت در شب، راهبردی برای بقا بوده است؛ راهبردی که موجود زنده را در زمان‌های پرخطر، از مواجهه با آسیب دور نگه می‌داشت. منطق این نظریه ساده است: حیواناتی که در تاریکی شب آرام می‌ماندند و تحرک خود را متوقف می‌کردند، نسبت به آنهایی که فعال باقی می‌ماندند، با احتمال کمتری دچار حادثه می‌شدند یا در معرض شکار قرار می‌گرفتند. در نتیجه، این رفتار می‌توانست در فرایند انتخاب طبیعی حفظ و تقویت شود و سرانجام به الگویی تکامل یافته بدل شود که امروز آن را خواب می‌نامیم. با این همه، این نظریه با یک نقد بنیادی نیز روبه‌رو است. اگر هدف اصلی، افزایش ایمنی باشد، شاید بیدار ماندن و حفظ سطحی از هوشیاری برای

ترمیم، پاکسازی، بازآرایی

از مهم‌ترین و ماندگارترین تبیین‌ها در باره خواب، نظریه‌های ترمیمی است.



A T I V E N O

شناسنامه
P R O F I L E

- صاحب امتیاز:**
- موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
- سردبیر:** زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا:** محمدرضایری چی
- ویراستار:** کوروش اشرفی
- نشانی:** میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن:** ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- تحریر به:** داخلی ۱۳۸
- بازگانی:** داخلی ۱۲۲

فناوری
T E C H

تکثیر شبه‌دانش در فضای مجازی

ساختارهای نوین ارتباطی، بستری برای ظهور عارضه «توهم دانای کل» فراهم آورده‌اند. کاربران در شبکه‌های اجتماعی، زیر فشار الگوریتم‌های تعاملی، ناگزیر به ابراز نظر فوری پیرامون پیچیده‌ترین مسائل تخصصی-از سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی تا منازعات حقوقی و تحلیل‌های سینمایی- شده‌اند. این شتاب کاذب، کیفیت دانش را فدای سرعت انتشار کرده و عمق تحلیل را قربانی سطحی‌نگری پلتفرمی می‌سازد. «سایه سنگین» این فرهنگ واکنشی، مرزهای میان تخصص و عقیده را چنان مخدوش کرده که جایگاه کارشناسی در هیاهوی بازخوردها رنگ باخته است.

مکانیسم حاکم بر پلتفرم‌های دیجیتال، با نظام امتیازدهی لایک و بازنشر، کاربر را به سمت اظهارنظرهای هیجانی سوق می‌دهد. در این چرخه، «اضطراب جاماندن» از جریان اخبار، انگیزه‌ای قدرتمند برای بازنشر محتوای تأییدنشده ایجاد کرده است. تقلیل بحران‌های پیچیده به گزاره‌های ساده‌انگارانه، در نهایت به تکثیر ویروسی شبه‌علم و اخبار جعلی منجر می‌شود. گروه‌های مجازی، ناخواسته به کارخانه‌های تولید روایت‌های نادرست بدل شده‌اند؛ جایی که هر کنشگر غیرمتخصص، بی‌آنکه بداند، بازوی اجرایی ماشین نشر اکاذیب می‌گردد. مسئولیت اجتماعی فرد در این میانه، تحت‌الشعاع نیاز بیولوژیک به دیده شدن قرار می‌گیرد.

برون‌رفت از این وضعیت ملتهب، نیازمند بازگشت به ارزش «سکوت آگاهانه» است. پذیرش این حقیقت که همگان ملزم به داشتن موضع مشخص در تمامی حوزه‌ها نیستند، گامی کلیدی در مسیر بلوغ فکری جامعه محسوب می‌شود. «نمی‌دانم»، عبارتی که این‌روزها در هیاهوی دیجیتال گم شده، نشان‌دهنده‌ی خردورزی و تعهد مدنی است. توقف پیش از تایپ و اعتبارسنجی منابع، واکنشی ضروری برای پالایش اکوسیستم اطلاعاتی است. شهروند مسئول در عصر دیجیتال، کسی است که می‌داند چگونه میان موج اطلاعات و دانش مستند تمایز قائل شود.

مواجهه با انبوه داده‌ها، نیازمند فیلترهای شناختی دقیق‌تر است. جامعه‌ی مدنی باید با تقویت سواد رسانه‌ای، در برابر وسوسه‌ی همه‌چیزدانی مقاومت کند. کاهش آلودگی اطلاعاتی، مستلزم گذار از فرهنگ «واکنش سریع» به سوی «تأمل انتقادی» است. احترام به حریم دانش، از مسیر سکوت در برابر نادانسته‌ها می‌گذرد. تنها با عادی‌سازی عبارت «نمی‌دانم» است که می‌توان جلوی پیشروی توهم دانای کل را گرفت و اعتبار عمومی را به حوزه تحلیل‌های تخصصی بازگرداند. این فرایند، نه یک انتخاب شخصی، که ضرورتی حیاتی برای سلامت ساختار معرفتی جامعه است.

۱۶

صفحه آخر



از خودبیگانگی در روابط اجتماعی مدرن

یورگوس لانتیموس در «انواع مهربانی» با روایتی سرد و ابزورد، سازوکارهای سلطه، اطاعت و فرسایش اراده انسانی را در بطن

زندگی مدرن واکاوی می‌کند

هیوا جهانگرد
روزنامه نگار

فیلم سینمایی «انواع مهربانی» (Kinds of Kindness)، محصول سال ۲۰۲۴، شاید یکی از بحث‌برانگیزترین آثار سینمایی یورگوس لانتیموس، کارگردان صاحب‌سبک و تحسین‌شده یونانی، باشد. این اثر که پس از موفقیت‌های چشمگیر و جریان‌ساز فیلم «بیچارگان» روانه پرده سینماها شد، بازگشتی شجاعانه و عامدانه به لحن گزنده، سرد، تاریک و به‌شدت ابزورد آثار اولیه این فیلم‌ساز محسوب می‌شود. لانتیموس در طول کارنامه هنری خود همواره در سینمایش به دنبال کشف لایه‌های تاریک و پنهان روان انسان و کالبدشکافی دقیق مناسبات قدرت بوده است. در این اثر نیز او با دستمایه قرار دادن مفاهیم عمیقی چون کنترل، اطاعت، سلطه‌پذیری و ازخودبیگانگی، مخاطب را به تماشای آینه‌ای بی‌رحم و بی‌پرده از جامعه مدرن دعوت می‌کند. این فیلم در بخش مسابقه اصلی جشنواره فیلم کن ۲۰۲۴ به نمایش درآمد و توانست با تحسین هیئت داوران، جایزه معتبر بهترین بازیگر مرد را برای نقش‌آفرینی خیره‌کننده جسی پلمونز به ارمغان بیاورد. این فیلم با کسب امتیازهای قابل توجه و نقدهای مثبت از سوی منتقدان، در سایت‌های مرجع و معتبری مانند متاکریتیک و راتن تومیتوز، بار دیگر ثابت کرد که لانتیموس همچنان در خلق جهان‌های غریب، دلهره‌آور و تفکربرانگیز مهارتی بی‌نظیر دارد.

بازگشت لانتیموس به ریشه‌ها

یورگوس لانتیموس پیش‌تر با فیلم‌هایی نظیر «دندان نیش» و «لاپستر»، خود را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفان سینمای نقد اجتماعی در سینمای معاصر معرفی کرده بود. در فیلم «انواع مهربانی»، او بار دیگر با همکار فیلم‌نامه‌نویس قدیمی و همیشگی

خود، افتمیس فیلیپو، همراه شده است تا فضایی را خلق کند که در آن، منطق عادی و روزمره زندگی جای خود را به قواعدی خفقان‌آور و آزاردهنده می‌دهد. این فیلم با مدت‌زمانی نزدیک به سه ساعت، جسارت کم‌نظیر کارگردان را در به چالش کشیدن آشکار صبر، تحمل و انتظارات متعارف مخاطب نشان می‌دهد. لانتیموس در این اثر ترجیح می‌دهد به‌جای استفاده از جلوه‌های بصری پرزرق‌وبرق، بر دیالوگ‌های سرد، بازی‌های به‌شدت کنترل‌شده، فضاسازی‌های مینیمال و موقعیت‌های معذب‌کننده تمرکز کند. جوایز و تحسین‌های جشنواره کن نشان از آن دارد که محافل هنری این رویکرد اדיکال و بازگشت شکوهمندانه به سینمای خالص‌تر و البته بی‌رحم‌تر او راستایش کرده‌اند.

ساختار روایی سه‌گانه فیلم

این اثر سینمایی در قالب مجموعه‌ای سه‌اپیزودی ساخته و پرداخته شده است؛ سه داستان کاملاً مجزا که با گروهی از بازیگران ثابت، اما در نقش‌ها و موقعیت‌هایی کاملاً متفاوت، روایت می‌شوند. جسی پلمونز، اما استون، ویلم دفو و مارگارت کوالی در هر سه اپیزود حضور دارند و این تغییر مداوم و سیال نقش‌ها، خود به عاملی روانی برای ایجاد حس ناامنی، بی‌ثباتی و تعلیق در ذهن تماشاگر بدل می‌شود. تمایل آگاهانه لانتیموس به استفاده از این ساختار اپیزودیک به او اجازه داده است ایده مرکزی «مناسبات قدرت» را از سه زاویه کاملاً متفاوت بررسی کند. در واقع، هر اپیزود از این فیلم همچون یک آزمایشگاه با لینی و روان‌شناختی عمل می‌کند که در آن، شخصیت‌ها تحت فشارهای سیستماتیک و طاق‌تفرسا قرار می‌گیرند تا واکنش‌های غریزی و بیمارگونه آن‌ها مورد مطالعه قرار گیرد.

برده‌داری در دنیای مدرن

اپیزود اول این سه‌گانه، بی‌تردید، تکان‌دهنده‌ترین و مرتبط‌ترین

بخش فیلم با بحران‌های هویتی انسان معاصر است. داستان درباره کارمندی مطیع (با بازی جسی پلمونز) است که تمام جنبه‌های زندگی‌اش، از رژیم غذایی و زمان خواب گرفته تا روابط زناشویی و تصمیمات حیاتی، توسط رئیس مرموز، کاریزماتیک و ثروتمندش (با بازی ویلم دفو)، به شکلی دیکتاتورمآبانه کنترل می‌شود. این بخش از فیلم، تجسمی هولناک و گزنده از برده‌داری مدرن و بحران کار در نظام‌های بی‌رحم سرمایه‌داری است. کارمند در ازای دریافت رفاه مادی موهوم و امنیت شغلی شکننده، عاملیت، استقلال و اختیار انسانی خود را به‌طور کامل واگذار کرده است. وقتی او برای نخستین بار در طول زندگی کاری‌اش از دستور عجیب رئیس سرپیچی می‌کند، تمام ساختار امن زندگی‌اش در چشم‌برهم‌زدنی فرومی‌پاشد.

ازخودبیگانگی انسانی

مفهوم فلسفی ازخودبیگانگی که پیش‌تر در مباحث جامعه‌شناسی کار مطرح شده بود، در فیلم «انواع مهربانی» به شکلی عریان، بی‌رحمانه و تأثیرگذار به تصویر کشیده می‌شود. شخصیت‌های فیلم لانتیموس دیگر شبیه به انسان‌های دارای اراده و حق انتخاب نیستند، بلکه صرفاً مهره‌هایی بی‌جان‌اند که در یک نظام بزرگ‌تر و نامرئی جابه‌جا می‌شوند. لانتیموس با استفاده از قاب‌بندی‌های ایستا، معماری متقارن و موسیقی دلهره‌آور، حس خفگی و استیصال را به شکلی ارگانیک به تماشاگر منتقل می‌کند. او با ظرافتی مثال‌زدنی نشان می‌دهد که مهربانی در این جهان مسموم و سلسله‌مراتبی دیگر فضیلتی اخلاقی یا ارزشی انسانی نیست، بلکه صرفاً ابزاری پیچیده برای اعمال کنترل بیشتر است. محبتی که از سوی صاحبان قدرت و ثروت ابراز می‌شود، در واقع زنجیری نامرئی و خوش‌رنگ برای تسخیر روح و روان زبردستان است. تماشای این اثر تأمل‌برانگیز و انتقادی، دعوتی است برای بازاندیشی در مفهوم آزادی در عصر دیجیتال و سلطه سرمایه.

● یک‌شنبه ۱۱ مرداد ۱۴۰۵ ● شماره ۵۳۸

معرفی کتاب
C U L U R E

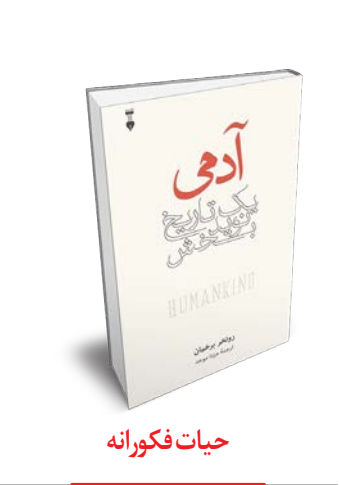
دفاعیه‌ای از سرشت نیک آدمی

در زمانه‌ای که تیت‌های درشت اخبار روزانه، تصویری تاریک و آخرالزمانی از جهان مخابره می‌کنند و بحران‌های پیاپی نقاب‌از چهره‌ی خشن تمدن برمی‌دارند، باور به ذات نیک انسان، بیش از هر زمان دیگری ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد. مادر احاطه‌ی رسانه‌ها و روایت‌هایی بزرگ شده‌ایم که مدام به ما یادآوری می‌کنند انسان‌ها موجوداتی ذاتاً خودخواه، منفعت‌طلب و بعضاً بی‌نهایت شرور هستند. این پیش‌فرض بدبینانه که ریشه در نگرش‌های فلسفی کلاسیک دارد، به‌قدری در تار و پود نهادهای آموزشی، اقتصادی و سیاسی ما تنیده شده که امروز به‌عنوان حقیقتی مطلق و غیرقابل کتمان پذیرفته می‌شود. اما «روتخر برخمان»، مورخ و متفکر برجسته‌ی هلندی، در کتاب جریان‌ساز و تکان‌دهنده‌ی «آدمی: تاریخچه‌ای نویدبخش» با جسارتی کم‌نظیر، تمام این بنیان‌های فکری تثبیت‌شده را به لرزه درمی‌آورد و مستدل‌ترین دفاعیه‌ی سال‌های اخیر را از امیدواری به سرشت بشر ارائه می‌دهد.

برخمان در این اثر تحسین‌شده، صرفاً به ارائه‌ی خوش‌بینی کور، تسلی‌بخش و انگیزشی بسنده نمی‌کند، بلکه با تسلطی خیره‌کننده بر داده‌های مردم‌شناختی، یافته‌های جدید روان‌شناختی، اسناد تاریخی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، روایت مسلط و بدبینانه از تاریخ تکامل انسان را ویران می‌سازد. او به روشنی نشان می‌دهد که ایده‌ی «شرارت ذاتی بشر» در واقع یک برساخت رسانه‌ای و محصول سوءبرداشت‌های علمی قرون گذشته است. نویسنده با بازخوانی دقیق و موشکافانه‌ی رویدادهای تاریخی که همواره به‌عنوان نماد توحش انسان در مواقع بحران معرفی شده‌اند، پرده از حقیقتی شگفت و پنهان برمی‌دارد. او با شواهدی انکارناپذیر اثبات می‌کند که انسان‌ها در هنگام بروز فجایع طبیعی، جنگ‌های ویرانگر و بحران‌های عمیق اجتماعی تنها به جان یکدیگر نمی‌افتند، بلکه بنا به غریزه‌شان به سمت همبستگی، نوع‌دوستی، فداکاری و سازماندِه‌ی مبتنی بر همیاری گرایش پیدامی‌کنند.

یکی از درخشان‌ترین بخش‌های کتاب زمانی است که برخمان سراغ مشهورترین و معتبرترین آزمایش‌های روان‌شناسی قرن بیستم می‌رود؛ آزمایش‌هایی نظیر زندان استنفورد یا شوک الکتریکی «میلگرام» که دهه‌هاست در دانشگاه‌های سراسر جهان به‌عنوان شاهی بر استعداد قطعی انسان برای بروز خشونت و اطاعت کورکورانه تدریس می‌شوند. او با استناد به اسناد تازه‌منتشرشده و مصاحبه‌های دیگر نشان می‌دهد که در این آزمایش‌ها دستکاری، فریب و سوگیری عامدانه صورت گرفته است تا صرفاً نتیجه‌ی بدبینانه‌ی دلخواه پژوهشگران حاصل شود. برخمان در کنار این ساختارشنکی علمی، با روایت داستان واقعی گروه پسران نوجوانی که در دهه‌ی شصت میلادی در جزیره‌ای دورافتاده گرفتار شدند و برخلاف زمان معروف «سالاز مگس‌ها»، جامعه‌ای خُردا‌م‌مبتنی بر رفاقت، صلح و حمایت متقابل بنا کردند)، ضربه‌ی نهایی را بر پیکره‌ی بدبینی نهادینه‌شده وارد می‌کند.

از منظر انسان‌شناسی و فرهنگ‌زبستی، برخمان مفهوم کلاسیک «بقای اصلح» را بازتعریف و ایده‌ی سینمایی «بقای مهربان‌ترین‌ها» را جایگزینش می‌کند. او ادعا می‌کند عامل اصلی موفقیت هوموساپین‌ها در مسیر طولانی و پرخطر تکامل، نه هوش برتر یا خشونت بیشتر، بلکه توانایی بی‌نظیر آن‌ها در برقراری ارتباط، همدلی و همکاری جمعی بوده است.



حیات فکروانه

- نویسنده: روتخر برخمان
- مترجم: مرزا موحّد
- ناشر: نشر نو
- قیمت: ۱۸۰,۰۰۰ تومان